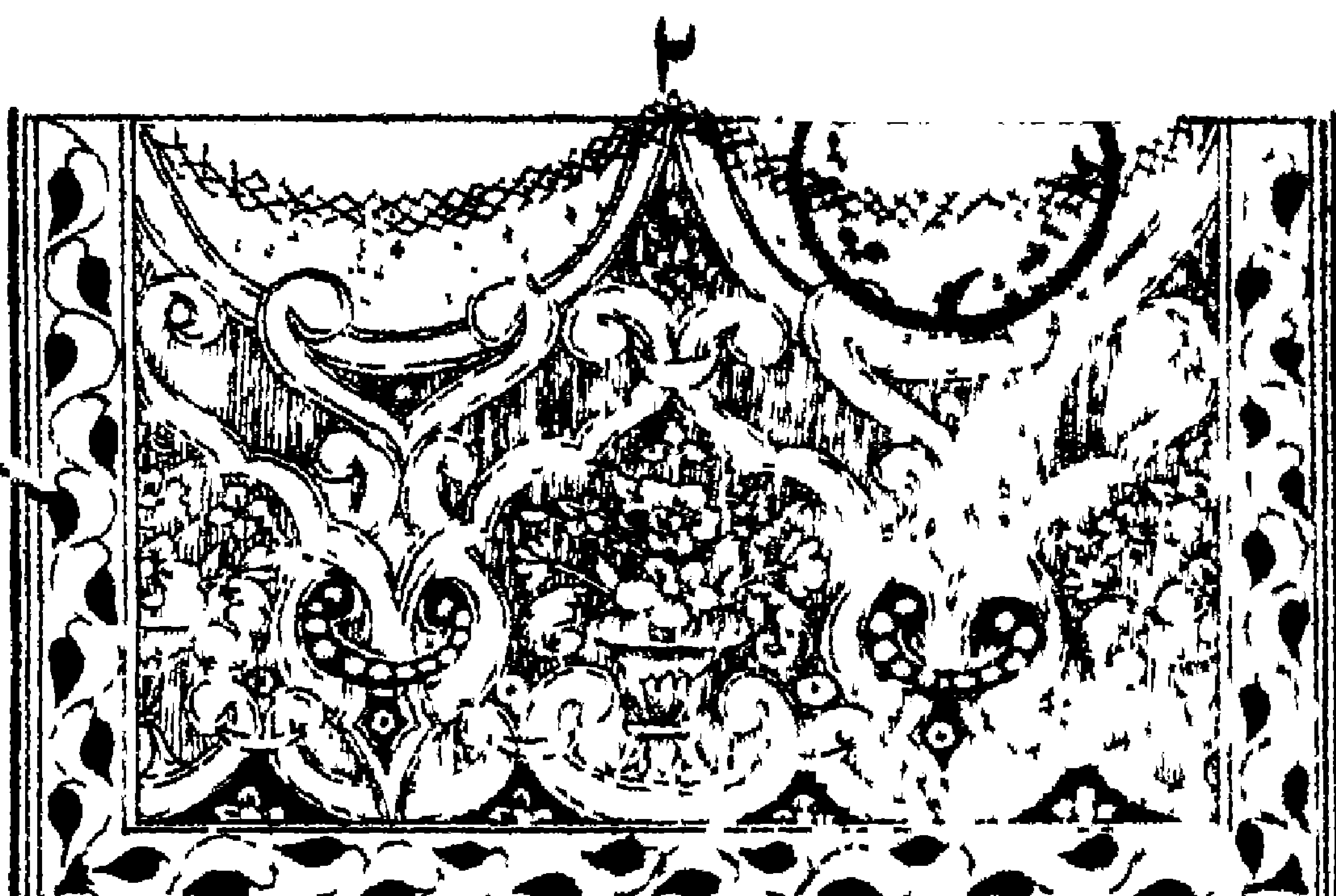
فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع

از تالیفات جناب مولوی محی الدین ابو الخیر محمد عبد المجید خان صاحب خورشید جنگ ابن وزیر الدولہ بہادر مرحوم مسمیٰ

مد الباع
لاثبات حرمة النكاح
فوق الرباع

حسب الحکم جناب مستطاب نواب امیر الملک والا جاہ مولانا سید محمد صدیق حسن خان صاحب بہادر امیر کبیر بھوپال دام اقبالہ

طبع في المطبع المسمى بمفيد عالم الكائن في بلدة اكبراباد



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموت والارض جاعل الملائكة رسلا اولي اجنحة مثنى
وثلث ورباع والصلوة والسلام على سيدنا محمد خير الخلق كلهم بالاجماع
وعلى اله واصحابه الذين هم سرج الهداية للاتباع اما بعد فيقول العبد
الضعيف قليل البضاعة وقصير الباع محرر هذه السطور محمد
عبد المجيد سامحه الله مما اشترى بخلاف مرضاته وما باع هذه
صحيفة محتوية على بيان عدم جواز نكاح ما زاد عن الرباع ومثبتة على
ان هذا الامر ثابت من نص هذه الاية [illegible] فانكحوا ما طاب لكم من النساء
مثنى وثلث ورباع [illegible] واسلم
ان نطيع امر الله [illegible]
ومثبتة بحل الباع [illegible]
متمتاع من [illegible]

إلا بالله عليه توكلت في كل أمر هو بالخير مشاع فها أنا أشرع في المقصود
باللسان الأعجمي ليسهل على الأعاجم دركه وفهمه عند السماع وهي هذه
بر ضمائر صفوة ذخائر ارباب فقاهت و نهی و مشاعر نصفه شعائر اصحاب نباهت و تقی
محتجب و مستتر مباد که فهمیدن جواز نکاح زنان از آیهٔ شریفهٔ مَثْنٰی وَ
ثُلٰثَ وَ رُبٰعَ تا به نه باین توجیه که مجموعهٔ دو. و سه. و چهار نه میشود.
چنانچه فرقهٔ اسماعیلیه از روافض بآن رفته اند و یا هژده باین دلیل
که مثنی متضمن اثنین اثنین ست و ثلث ثلاثة ثلاثة. و رباع اربعة
اربعة. و مجموعهٔ اربعه. و سته. و ثمانیه. هژده میشود. چنانچه عامه و روافض
و بعضی خوارج بدان شده اند مثل سراب بقیعه ست و خیال بی حقیقة ما سمعنا
بهذا ... الآخرة إن هذا إلا اختلاق چه اینچنین فهمیدن ازین آیهٔ مقدسه
باطل ... ست هم عرفاً و هم لغةً و هم شرعاً و هم عقلاً اما عرفاً پس ازین
جهت ست که اگر شخصی خدمتگار خود را خوان پر از نان. حواله کرده بگوید که این نانها
را بفقرا دو دو و سه سه و چهار چهار بده و آن خدمتگار بیرون آمده بهر یک
فقیر هژده هژده بدهد آن خدمتگار هر آئینه معتوب و مغضوب آقای خود خواهد شد
زیرا که خلاف امر او بعمل آورده چه مقصود کلام او این بود که کسی را دو بدهد و کسی را
سه کسی را چهار نه آنکه یکیک را هژده هژده بدهد. و کسی از اهل فهم آقای
او را درین عتاب تخطیه نخواهد کرد بلکه مصیب خواهد دانست اما لغةً پس ازین باعث
ست که لفظ مثنی معدول از اثنین اثنین ست بدون حروف عاطفه. نه اثنین
و اثنین بحرف عاطفه. تا چهار مفهوم گردد زیرا که اثنین دوم تکرار ... اول ست

بعینه این فقط برای دفع توهم تشریک جمع آمده و درین عدد بخلاف حرف عاطفه که
فیما بین **مثنی** و **ثلاث** واقع ست که آن برای تشریک معطوف و معطوف علیه
ست در حکم متن نکاح . گو اختیار این شاد نشت که این عدد هم حلال ست **واو** بمعنی
[illegible] یعنی خواه این مقدار نکاح کن خواه این مقدار [illegible] **واو** در اینجا بمعنی **او**
ست و واو عاطفه بمعنی **اَو** در کلام عرب آمده چنانکه ذکر کرده **ابن هشام** در

مغنی اللبیب وَ اَوْرَدَ فِی مِثَالِهِ هٰذَا الشعر

قَالُوْا نَأَتْ فَاخْتَرْ لَهَا الصَّبْرَ وَالْبُكَا ... فَقُلْتُ الْبُكَاءُ اَشْفٰی اِذًا لِغَلِیْلِیْ

اَیِ اخْتَرِ الصَّبْرَ اَوِ الْبُكَاءَ اِذْ لَا یَجْتَمِعُ الْبُكَاءُ مَعَ الصَّبْرِ اِنْتَهٰی كَلَامُهُ

بلکه بعض مفسرین معتبرین چون صاحب **زبدة التفاسیر** [illegible] در
مقام **واو** را بمعنی او گرفته ست **فلا یرجع الشک فی ذلک** [illegible]
پس معلوم شد که واو در اینجا فقط برای تشریک معطوف و معطوف علیه [illegible]
[illegible] برای [illegible] معطوف [illegible]
مع ست و **واو** عاطفه چنانچه [illegible] زید و عمرو [illegible]
[illegible] و در اوقات مختلفه آمده [illegible] گفته شد [illegible]
زید **مع عمرو** که درین وقت [illegible]
میگردد پس در ثانی [illegible] نیست [illegible]
مع خلاف [illegible]
چه این [illegible]
[illegible] چنانچه قرابة **بنی هاشم** و **قریش مع کنانه** [illegible]

همچنین درینجا قیاس باید کرد زیرا که مَثنیٰ داخل ثلاث ست و ثلاث
داخل رباع پس بوقت اختیار کردنِ عدد مَثنیٰ آحاد ساقط النظر گردد که
داخل آن ست و بوقت ثُلٰث آحاد و مثنیٰ مسقوط شوند و بوقت رسیدن نوبت
به رُباع آحاد و مثنیٰ و ثلاث را اعتباری نخواهد ماند اما شرعاً پس ازین رو
که اگر این معنی مقصود باشد لازم آید که نکاح کمتر ازین عدد جائز نگردد زیرا که
مَثنیٰ با معطوفات خود حال واقع شده است از مَا طَابَ لَکُم و حال باجماع
اهل عربیت قیدِ عامل میشود چنانچه در ضَرَبْتُ زَیْدًا رَاکِبًا پس زدنِ او در
حالت غیر رکوب جائز نخواهد بود نظراً الی هذه القاعده چون واو بمعنی جمع
و تلصیق معطوفات باشد نه بمعنی تشریک آنها در حکم مذکور الصدر پس حلت نکاح
مقید باشد بجمیع و تلصیق این عدد و هو باطل بالاجماع و نیز می باید که هیچ فرشته
کم از هژده پر نداشته باشد لقوله تعالی جَاعِلِ الْمَلٰٓئِکَةِ رُسُلًا اُولِیْ
اَجْنِحَةٍ مَّثْنٰی وَ ثُلٰثَ وَ رُبٰعَ چه لفظ الملائکة جمع باللام ست و جمع محلی
باللام نامند استغراق میدهد و این عقلاً پس ازین سبب است که اگر مقصود هژده
بودی همچنین مناسب بود که میفرمودند فَانْکِحُوْا مَا طَابَ لَکُمْ مِّنَ النِّسَآءِ
ثمانیة عشر ... لفظ ثمانیة عشر نسبت مثنیٰ و ثلاث و رباع هم اظهر ست و هم اخصر
پس از لفظ اظهر و اخصر را گذاشتن و اخفی و اطول را آوردن حرکتی ست که بمیانِ
مکتب هم ... استهزا نمایند مثلاً در مجلس عوام از شخصی که عمرش هژده ساله باشد از
سنین عمر او پرسند و او در جواب بگوید که دو دو و سه سه و چهار چهار چنین
ست ... تا همه اهل مجلس ... خواهد شد پس همچنین که ... را که عوام از ...

آن است هزار نمایند نسبت بجناب پاک عزیز علام عائد نمودن که در کلام منزل
خود که برای هدایت انام نازل فرموده اینچنین بعمل آورده چه سفاهت و حماقت
باشد سُبحانَكَ هٰذا بُهتانٌ عَظيمٌ و فرقه اسماعیلیه از ایشان که جواز نکاح
زنان تا نه از این آیه برآورده اند عجب عقل دارند فقط همین قدر فهمیده اند که
مدلول مثنیٰ و ثلث و رباع نه است حرف عطف ملحوظ نیست لیکن درمیان حرف عطف
و حرف جمع تفرقه نکردند که دو و سه و چهار مجموعه آنرا با چهار جمع کرده و حلت نه برآوردند
اگر گفته آید که در نظم قرآنی اثنین و ثلاثا و اربعا چرا نفرمودند که درین تصحیح
زیاده تر بود از مثنیٰ و ثلث و رباع جوابش اینست که درینجا مخاطبین جمع
اند نه شخص واحد اگر اثنین و ثلاث و اربع را بمقابل آنها انداخته آید یعنی
آن چنان خواهد شد که اَیُّهَا المُسلِمُونَ اِنکِحُوا اَنتُم بِاَجمَعِکُم ثِنتَینِ مِنَ
النِّسَاۤءِ وَثَلاثاً مِنَ النِّسَاۤءِ وَاَربَعاً مِنَ النِّسَاۤءِ یعنی حلت نکاح دو زن در
اثنتین و سه زن در ثلاثا و چهار زن در اربعا برای جمیع مخاطبین بالکل مآل
مفهوم خواهد گشت نه برای یک یک بخلاف مثنیٰ و ثلاث و رباع که اینها اسم عدد
اند هنگام درآمدن بمقابل جمع در معنی جمع آمده فائده تقسیم افراد خویش بر افراد
مخاطبین خواهند داد و لِاَنَّ مُقَابَلَةَ الجَمعِ بِالجَمعِ یُفِیدُ تَقسِیمَ اَفرَادِ اَحَدِهِمَا
عَلٰی اَفرَادِ الآخَرِ یعنی در مثنیٰ دو زن برای هر فرد از مخاطبین و همچنین در ثلث
و رباع سه زن و چهار زن برای هر یک از اینها بحصه خواهد آمد مثالش
چنان باید فهمید که اگر برای چند تن حکم دادن دو نان میکنند در حصه همه‌ها
همون دو نان خواهند آمد همچنین در صورت امر کردن به سه نان یا چهار نان

درحصه همه ها سه نان یا چهار نان خواهند آمد و اگر نانها بسیار اند و میگوید
که ازینها دو دو و سه سه و چهار چهار بانیان بده در اینوقت آن چند
فقیر را درحصه کسی دو خواهد آمد و درحصه کسی سه و درحصه کسی چهار فافهم
باقی ماند در اینجا سوالی جواب طلب و آنکه حصر نکاح الی رباع ازین آیة
مفهوم میگردد بلکه خماس هم جائز باشد و سداس و سباع و ثمان و تساع و
عشار هم حتی الی غیر النهایة زیراکه سوق این آیة برای بیان عدد است
و عدد فی حد ذاته مقتضی این معنی نیست که از چهار تجاوز نکنند جائز است
که ذکر دو دو و سه سه و چهار چهار در اینجا بطور تمثیل فرموده باشند
چنانچه در کریمه جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا اُولِيْ اَجْنِحَةٍ مَّثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبَاعَ
که ذکر این اعداد بر سبیل تمثیل واقع گشته نه بطور حصر والا می بایست که هیچ
فرشته زیاده از چهار پر نداشته باشد حالانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم
حضرت جبرئیل را دید که ششصد پر داشت پس چنانچه این آیة مفید حصر
اجنحه نیست در چهار همچنان آن آیة مفید حصر انکحه نتواند گردید در اربع
زیراکه این هر دو آیة در بیان عدد بر یک اسلوب واقع گشته اند اگر این مفید
حصر میگردید آنهم میگشت چون این نیست از آن فهمیدن حصر کی توقع باید داشت
و نیز صیغه معدوله برای تکرار است مطلقا بَالِغًا مَّا بَلَغَ مِنْ غَيْرِ حَصْرٍ نه برای
دو بار فقط جوابش اینست که تحریم مافوق اربع هم ازین آیة معلوم میگردد زیراکه
نزولش علی ما قال البغوی فی تفسیره در حق قیس بن الحارث است او
که قبل از اسلام بنکاحش هشت زنان بودند چون مشرف باسلام شدند در حق

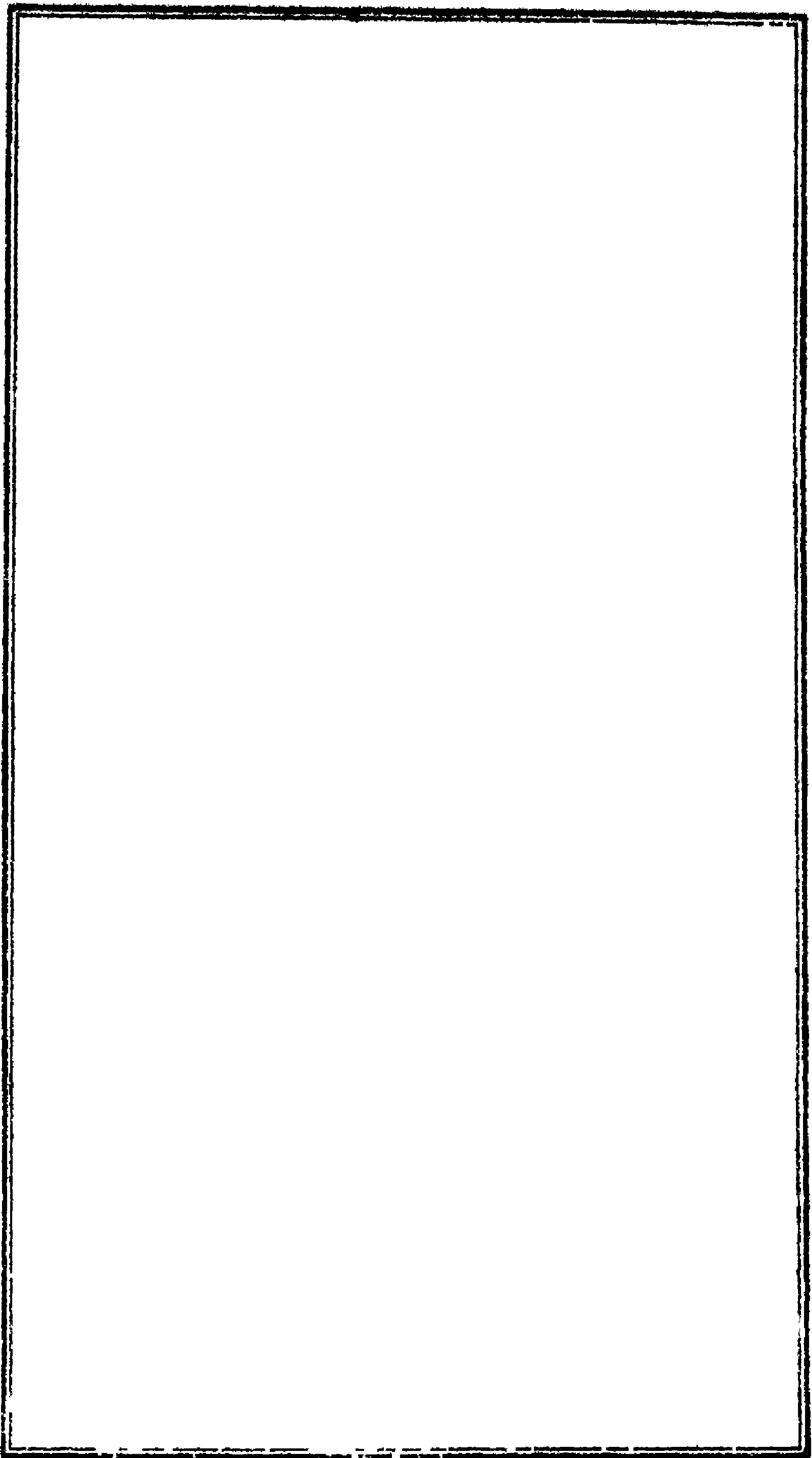
زنان خود از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستفتی گشتم این آیه نازل گشت
پس مرا حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم امر فرمود طلق اربعا وامسك
اربعا همچنین مروی ست که غیلان بن سلمه ثقفی را قبل از اسلام ده
زنان منکوحه بودند چون وی مع زنان خویش مشرف باسلام گشت درحق
او نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر طبق حکم آیه منزله فی حق القیس امر فرمود
أَمْسِكْ أَرْبَعًا وَفَارِقْ سَائِرَهُنَّ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَهْ
وَأَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا كَذٰلِكَ از نوفل
بن معاویه مروی ست که میگوید که قبل از اسلام نکاح من پنج زنان
بودند چون مشرف باسلام گشتم پرسیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم
درحق زنان خود پس فرمود مرا که فَارِقْ وَاحِدَةً وَأَمْسِكْ أَرْبَعًا رواه
فی شَرْحِ السُّنَّةِ پس از امثال این احادیث صاف هویدا میگردد که بودن
چهار زنان نصاب برای جواز نکاح از نفس این آیه [illegible] نیز حدیث رسول
الله صلی الله علیه وسلم فهمیده وَرَسُولُهُ [illegible] الله [illegible]
ونیز اجماع امت منعقد گشته بر حرمت ما فوق الاربعه پس درصورت خلاف آن
خرق اجماع لازم می آید ازینجا واضح گشت که اگر [illegible]
و ضعفی هم بود [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] این آیه [illegible]
[illegible]
[illegible]

پرہا ہر قدر کہ میخواہد و در اینجا کہ دامی کلمہ اینچنین کہ دلالہ بر شکستگی حصر نماید بعد ازان واقع گشتہ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ و آنچہ گفتہ شد کہ مثنیٰ و ثلث و رباع صیغہ ہای معدولہ اند کہ فائدہ تکرار بشیار سید ہند بجاست اما باکی ندارد زیرا کہ مخاطب ہم بشیار اند پس تقسیم افراد بر افراد خواہد گردید آری اگر مخاطب یک فرد می بود البتہ مخل مطلب ما میگشت کہ برای آن یک کس فائدہ جواز نکاح زنان بشیار میداد و لیس

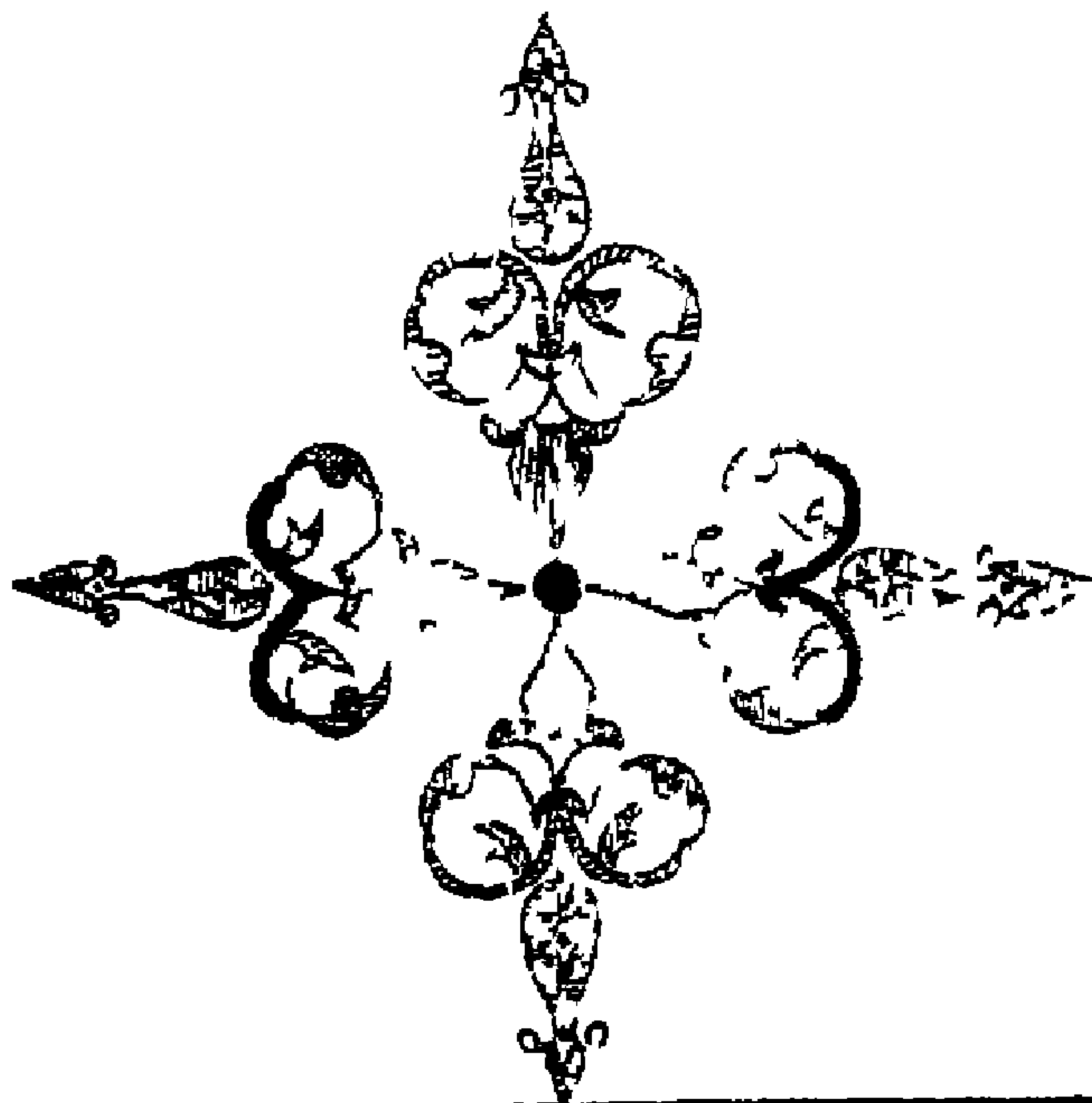
فليس هذا ما أحطت به علما الآن لعل الله يحدث بعد ذلك أمرا أحسن مما كان وأنا المستجير إلى بيت الله الحرام الذي قال في حقه ومن دخله كان آمنا رضي الدين أبو الخير محمد المدعو بعبد المجيد أقاله الله ما جنى من الذنوب والآثام رحم الله عبدا قال آمينا

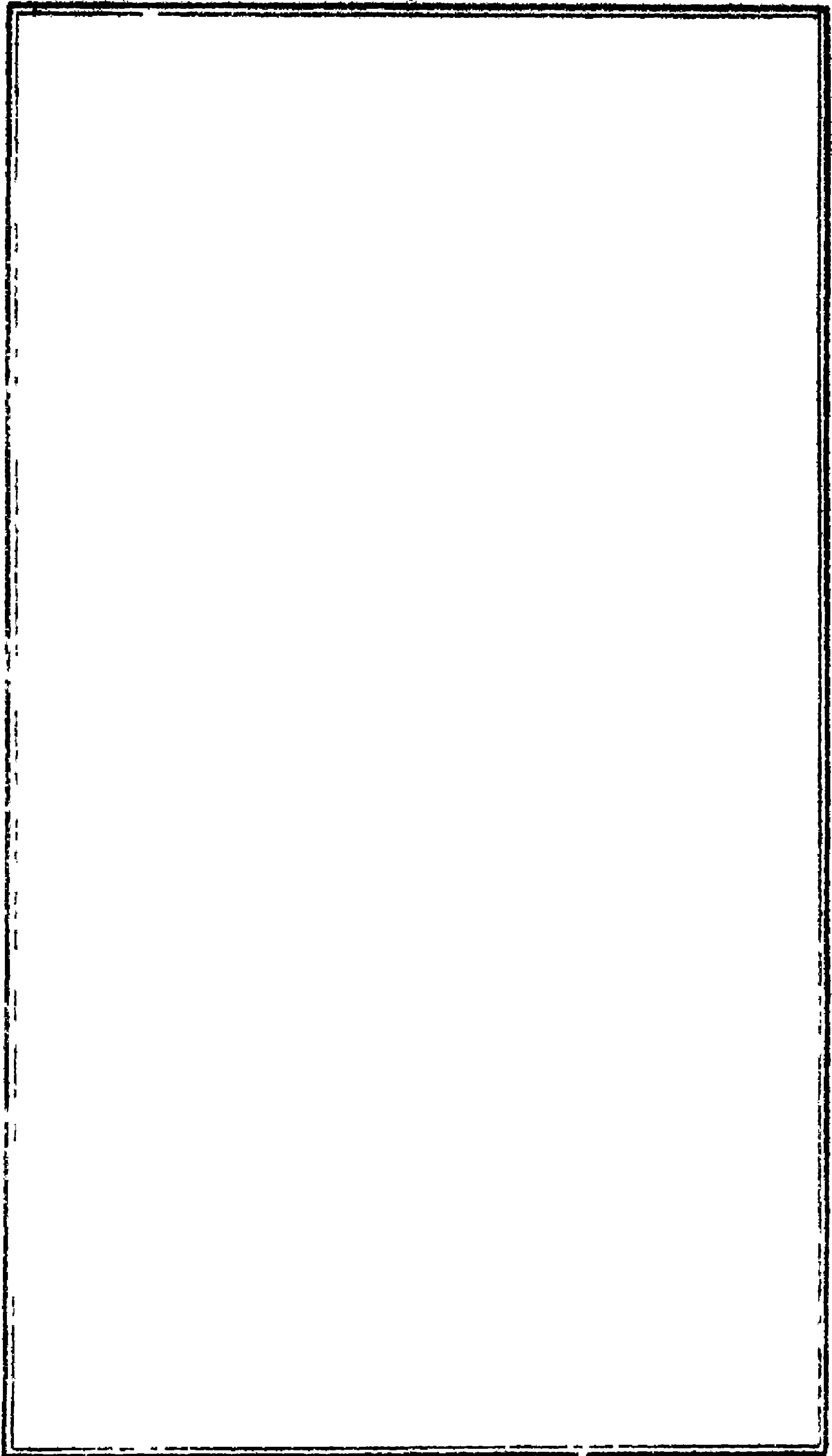
بعون الله عز عونه تمت هذه الرسالة الموسومة

بمد الباع لإثبات حرمة النكاح فوق الرباع



فهرست فوائد مذکوره فی هذه الرساله





بسم الله الرحمن الرحيم

الكراسة
الأولى من الرسالة المحبرة في
فضيلة السلام المعبرة به

عذب الكلام
في
تحية السلام

لاحقر رضي الدين ابي الخير محمد عبد المجيد
ادخله الله دار السلام بالسلام بجاه نبيه عليه
السلام

طبع في المطبع مفيد عام آگره



یا سلام

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم
اسلمت وجہی للہ الکریم

سلام السلام الاسنیٰ وتحیاتہ المبارکات الحسنیٰ علیٰ سید الوریٰ
محمد المصطفیٰ والعاقبۃ للتقویٰ اما بعد فیقول کثیر الذنوب
ولاثام مرضی الدین ابو الخیر محمد المشتہر بعبد المجید فی الانام
جعلہ اللہ بکرمہ العمیم ممن اسلم وجہہ للہ وھو محسن واتبع ملۃ
ابراھیم ھذا جزء لطیف فی بیان فضیلۃ السلام الموسوم بعذب
الکلام فی تحیۃ السلام یھدی بہ اللہ من اتبع رضوانہ سبل
السلام اعلم یا ذا القلب السلیم اللہ یسلمک وایانا عن مکائد
الشیطان الرجیم ویوفقنا وایاک عند حلول المکارہ بالرضاء والتسلیم

انه ليس من مراسم الاسلام شيئ يكون مشروعا لنا من عهد ادم
عليه السلام الى مجيئ يوم القيام ثم يستمر على هذا الطريق فى الجنة
على سبيل الدوام الا النكاح والسلام اما النكاح فزوج الله ادم بحواء ثم
شرع فى كل دين وملة الى انقراض الدنيا حتى فى الجنة كما اخبر عنه اصدق
القائلين وزوجناهم بحور عين اما السلام فكما ورد فى الصحيحين برواية
ابى هريرة عن سيد الثقلين انه قال خلق الله ادم على صورته طوله ستون
ذراعا فلما خلقه قال اذهب فسلم على اولئك النفر وهم نفر من الملئكة
جلوس فاستمع ما يحيونك فانها تحيتك وتحية ذريتك فذهب
فقال السلام عليكم فقالوا السلام عليك ورحمة الله قال فزادوه و
رحمة الله الى آخر الحديث بدانكه مورد رحمت لم يزلى مولوى خرم على
در ترجمهٔ هندى مشارق الانوار كه موسوم بتحفة الاخيارست در شرح اينحديث
بعد فراغ ترجمهٔ آن مسئله عجيب وغريب از ان مستنبط ساخته خلاصه اش بفارسى
زبان اينست از اينحديث معلوم شد كه اصل طريقه تحيه ابنا آدم عليه سلام
است كما هو علم همين ست كه عند الملاقات السلام عليكم گفته آيد وهر كه اين طريقه
را گزاشته غير اين اختيار نمايد چون مجرا وآداب وكورنش وغير آن از داب پس
آن خارج از آدميت ست و پدر خود را پسر ناخلف چه خلف الصدق آنست كه طريقه
آبائى اختيار نمايد وهر كه طريقه پدر خود را گزاشت وغير آنرا اختيار ساخت ناخلف
ست نه خلف الصدق ع اينكه مى بينى خلاف آدم اند * ترجمه تمام شد وشيخ قرطبى كه از
محدثين متاخرين ست بعد شرح اين حديث گفته فيه دليل على تاكد السلام

وَلِأَنَّهُ مِنَ الشَّرَائِعِ الْقَدِيْمَةِ الَّتِيْ كُلِّفَ بِهَا آدَمُ ثُمَّ لَمْ يُنْسَخْ فِيْ شَرِيْعَةٍ أُخْرَى
خلاصه تقام این ست که رسم این تحیه از بدو خلقت جد اعظم ابو الانبیا سیدنا آدم شروع گشته
از ان باز در شریعت هر پیغمبر بی نسخ مضبط و مستحکم شده آمد تا شریعت پیغمبر ما علیه التحیة
والثنا همچنین باقی خواهد ماند تا اختتام دنیا بلکه در حشرگاه در جمیع مجامع لقاء
الرحمن حتی که در جنت بعد دخول شان و آن هنگام ملاقات باهم و هم بملائکه
علیهم السلام همین تحیه سلام خواهد بود کما اخبر عنه الْمَلِكُ الْعَزِيْزُ الْعَلَّامُ
وَتَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلَامٌ وَأَيْضًا قَالَ تَعَالَى لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا
وَأَيْضًا قَالَ مَنْ هُوَ أَعْلَى مَقَامًا لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا وَّلَا تَأْثِيْمًا إِلَّا قِيْلًا
سَلَامًا سَلَامًا یعنی جنت عند الملاقات باهم همین گفتن سلام علیکم سلام علیکم
خواهد بود که بر یکدیگر خواهند کرد بخلاف دار دنیا که درین کسی سلام میگوید و کسی
رام رام و همین مانند کسی جی گوپال میگوید و کسی جی گرو گویند و همبرین و اب
کسی آداب عرض میگوید و کسی فقط آداب و برین شناخت کسی مجرا میگوید و
کسی تسلیمات کسی بندگی میگوید و کسی کورنشات و علی هذا القیاس حسب
قرارداد هر قوم من اقوام الناس پس اینهمه رسوم سوای سلام مسنون
لغو اند یعنی پوچ و هزل و لغو واجب الاعراض ست لقوله تعالى وَالَّذِيْنَ
هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ زیرا که این معطوف بر جمله اسمیه الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ
صَلَاتِهِمْ خَاشِعُوْنَ ست که علت فلاحیت افتاده پس چنانچه خشوع در نماز موجب
فلاحیت مومنان ست همچنین اعراض از لغو هم باعتبار عطف موجب فلاحیت
آنها گردید و اختیار کردن موجبات فلاحیت از واجبات ست پس درانیجا

شکل اول منطقی درست گشت باینطور که گفته آید رویهٔ تحیهٔ غیر سلام مسنون لغو
ست و هر لغو واجب الاعراضست زیرا که الف لام در عن اللغو الخ برای استغراق است
پس نتیجه آن اینچنین برآمد که رویهٔ تحیّهٔ غیر سلام مسنون واجب الاعراضست و
ازین قبیل ست انچه بعض جهلاء اسلام هنگام سلام عوض سلام تسلیم میگویند
یا قبله وکعبه یا حضرت سلامت یا میانصاحب یا حکیم جی صاحب یا مولوی جیصاحب
یا بابوجی صاحب یا سائین پس جملهٔ این گفتار سوای تسلیم لغو و تاثیم اند همچنین
ست اشاره کردن بدست خواه بر پیشانی داشته آید خواه بر سینه بشرطیکه مقرون
بلفظ السلام علیکم نباشد و اگر اقتران بآن دارد لاباس بهست بالجمله چون در جنت
لغوگوئی را نام ونشانی نخواهد بود که لَا یَسْمَعُوْنَ فِیْهَا لَغْوًا پس در آن عند التلاقی
بجز سلام علیک دیگر چرچه نخواهد بود کما قال اِلَّا قِیْلًا سَلٰمًا سَلٰمًا قال فی
الْبَیْضَاوِیْ وَالتَّکْرِیْرُ لِلدَّلَالَةِ عَلٰی فُشُوِّ السَّلَامِ اِنْتَهٰی و در تفسیر حسینی درینجا
نوشته که تکرار این کلمه دلیل ست برانکه اهل جنت پیوسته بر یکدیگر سلام کنند
تم کلامه حتی که بواسطه کثرت مراد ست سلام در جنت نام آن دار السلام گشته یعنی جای
سلام گوئی قال الله تعالی لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَاَیْضًا قال لَعَزَّ
الْعَلَّامُ وَاللّٰهُ یَدْعُوْا اِلٰی دَارِ السَّلَامِ درینجا اعتراضی ست بس قوی حاصلش
آنکه جنت را از جهت چرچه سلام بودن در آن که فقط عند التلاقی خواهد بود منسوب
وملقب بدار آن ساختند حالانکه در جنت توغل وشغل بدیگر اشیا چون اکل و شرب
ورکوب ولبس وسرود وغنا وشراب وکباب وجماع ووقاع زیاده تر از سلام
خواهد بود می بایست که آن را بدار الماکل یا دار الغنا یا دار الخمر یا دار الجماع وغیر آن

ہم می نامیدند جوابش اینست کہ چون شغل سلام از شواغل جمیع دیگر اشیا
شریف تر و بزرگ تر بود و تقبلت آن نظر ناکرد و جنت را دار و خانۂ آن قرار داد
از اینجا جلالت قدر و علو مرتبت سلام بوضوح پیوست و السلام بدانکہ علمار اسلام
ادخلہم اللہ دار السلام گفتہ اند کہ سلام از شعائر جلیلہ و اعلام نبیلۂ اسلام است
حتی کہ بباقی سلام گفتن منفی الاسلام نفضا حرام قال اللہ تعالی وھو اعلم لمن
کان منہ عنا ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا در تفسیر بیضاوی
در شان نزول این آیہ شریفہ چنان نگاشتہ کہ حضرت سرور کائنات لشکری برای
غزای اہل فدک فرستادہ بود اتفاقا در آن میان شخصی بود مسلمان مرداس
نام کہ او با قوم خود بر کوہی متحصن گشتہ بود چون لشکر اسلام تکبیر گویان در انجا
رسید آن مسلمان ہم شنید آواز تکبیر شان از کوہ بزیر آمدہ تکبیر گفت و بر مسلمان
سلام کردہ زبان بگفتن کلمۂ طیبہ لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ گشاد اسامہ
بن زید بافور بروتاخت و بضرب شمشیر سرش را بریدہ انداخت و ہر چہ داشت
غارت کردہ و گوسفندان او را براند چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعد مراجعت
لشکر برین ماجرا مطلع گشت بر اسامہ بر آشفت اسامہ عرض نمود کہ یا رسول اللہ
کلمہ گفتن آن از ترس شمشیر ما بود نہ از صدق دل آنحضرت در جواب آن ارشاد
فرمود کہ ھلا شققت عن قلبہ یعنی آخر تو دل او را شگافتہ دیدہ بودی کہ
میگوید کلمہ گفتن آن از ترس بود نہ از صدق فانزل اللہ تعالی فی ذلک یایھا
الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل اللہ فتبینوا و لا تقولوا لمن القی الیکم
السلام لست مؤمنا در زمان انبیاء سالفین و آوان رسل سابقین عمدہ

شعار مؤمنان عند الملاقات همین القای سلام بوده چنانچه فرشتگان فرستادهٔ
داور یزدان که متمثل بهیاکل آدمیان گشته برای تثبیت احکام مامورهٔ نزد انبیاء
عظام آمده اند عند الملاقات قبل از کلام مبادرت بسلام کرده اند که ولقد
جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام وهل اتاک حدیث
ضیف ابراهیم المکرمین اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام
ونیز انبیاء کرام هنگام تخاطب جهلا کالانعام چون کلمات خلاف طبع از انها
اصغا نموده اند سلام علیکم برآنها کرده برخاسته اند که اذا سمعوا اللغو
اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولکم اعمالکم سلام علیکم واذا خاطبهم
الجاهلون قالوا سلاما ازینجاست که گفته اند مصرع جواب جاهلان باشد
سلامی * همچنین نبی جلیل حضرت ابراهیم خلیل چون پند خود در آذر ناررسان
مؤثر وسودمند ندید سلام علیک را صیغهٔ ترخیص گردانید چنانچه کلام صدقت
التیام ذی العز والاعلام از مضمون این سانحه آگاهی میدهد که قال
اراغب انت عن الهتی یا ابراهیم لئن لم تنته لارجمنک واهجرنی ملیا
قال سلام علیک یعنی چون حضرت خلیل را گفتار پدرش ذلیل که اراغب
انت عن الهتی ست نامطبوع افتاد سلام علیک کرده از نزد آن برخاسته آمد
بلکه از طرف خالق الارض والسماء بسرور هر دوسرا در جواب عرضداشت آن
یارب ان هؤلاء قوم لا یومنون همین تعلیم بروی کار آمد که واصفح
عنهم وقل سلام فسوف یعلمون وایضاً نماز که عماد متین دین ست و
معراج کافهٔ مؤمنین اختتام آن هم برین ست که السلام علیکم ورحمة الله

السلام علیکم و رحمة الله مرویست که چون حضرت ختم المرسلین درهٔ نادرهٔ تاج
الاصفیاء و النبیین در لیلة المعراج ببارگاه قدس رسید اول چیزیکه قبل از
کلام مفاخرة التیام شرف اختصاص یافت همین تحیهٔ سلام بود حیث قال
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ الخ پس قاعدهٔ مرعیه اندرین
باب مقتضی آن بود که بدایت سلام از طرف قادم بوقوع می آمد لیکن بسبب فرط
شوق آغاز آن از طرف مقدوم تقدیم یافت و نیز حق تعالی از طرف اهل
جنت تبلیغ سلام حبیب خود ساخته که فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ علی ما ذهب
إِلَيْهِ طَائِفَةٌ مُنِيفَةٌ مِنْ مُحَقِّقِي الْمُفَسِّرِينَ قَالَ الْبَغَوِيُّ فِي الْمَعَالِمِ أَيْ
سَلَامَةٌ لَكَ يَا مُحَمَّدُ مِنْهُمْ فَلَا تَهْتَمَّ لَهُمْ فَإِنَّهُمْ سَلِمُوا مِنْ عَذَابِ اللهِ وَإِنَّكَ
تَرَى فِيهِمْ مَا تُحِبُّ مِنَ السَّلَامَةِ وَقَالَ الْفَرَّاءُ وَغَيْرُهُ فَسَلَامٌ لَكَ أَنَّهُمْ
مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَقِيلَ فَسَلَامٌ عَلَيْكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ انْتَهَى كَلَامُهُ مُلَخَّصًا
و در تفسیر حسینی نوشته عبارته هكذا فَسَلَامٌ لَكَ پس سلامیست ترا ای
کسی که هستی تو صاحب یمین مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ از طرف اصحاب یمین که برادران
تواند و اشهر آنست که سلام باد برای تو ای محمد از اصحاب یمین یا آنکه مژده
سلامتی باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان سالم اند از همه آفتها انتهی
انتهی و نیز استحقاق سلام را دلیل و نشان اهتدا گردانیده حَيْثُ قَالَ
وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ازین معلوم شد که سلام اینچنین نعمت عظمی ست
که استحقاق آن هر کس را میسر نه بجز مهتدیان حتی که لب لباب شان که عبارة
از جرگهٔ پیغمبران و کافه رسولان اند نیز همین مکرمت اختصاص دارند هم عموما

وہم خصوصاً عموماً چنانچہ فرمودہ وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِہِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰی وَسَلَامٌ
عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ خصوصاً حیث قَالَ سَلَامٌ عَلٰی
نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاہِیْمَ سَلَامٌ عَلٰی اِلْیَاسِیْنَ سَلَامٌ عَلٰی
مُوْسٰی وَہَارُوْنَ وبرای حضرت یحیی فرمودہ وَسَلَامٌ عَلَیْہِ یَوْمَ وُلِدَ
وَیَوْمَ یَمُوْتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا وخود پیغمبران نیز برای نفسہای خویش
چون نعمتی از نعم باری برگزیدہ اند از تمامی نعمتہا ہمین نعمت عظیمہ کہ جامع
برکات دینی و دنیوی بودہ پسندیدہ اند چنانچہ حضرت عیسی فرمودہ کہ
وَالسَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُّ وَیَوْمَ اَمُوْتُ وَیَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا اقول در تخصیص
این سہ ایام بتصدیر سلام سریست بس لطیف حاصلش آنکہ عوالم کلی سہ
اند عالم دنیا کہ ابتدا آن یوم الولادت است عالم برزخ کہ آغاز آن یوم
الموت ست سوم عالم آخرت کہ سبدا آن یوم البعث ست پس آوردن
لفظ سلام بر مبادی این عوالم ثلاثہ کہ منتہای ہر یک ازان سبدا دیگر افتاد
گویا استدعای شمول آنست بتمامہ آنہا پس معلوم شد کہ این سلام چنان
نعمت جلیلۃ الشان ست کہ متمتع گشتن بثمرات ہر سہ جہان وابستہ بر بوبیت
آن ست باقی ماند درینجا توضیح اینکلام کہ سلام کہ اینچنین نعمت جلیلہ ست آیا
عبارت از چہ چیز ست پس باید فہمید کہ این عبارت از احراز سلامتی ست
از جمیع مضار و استحصال منافع ست باقسامہا مع الثبات والاستقرار
قَالَ فِی الْبَیْضَاوِیِّ تَحْتَ اٰیَۃِ وَاِذَا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّۃٍ الایۃ اَلسَّلَامُ مُسْتَجْمِعٌ
لِاَقْسَامِ مَطَالِبِ السَّلَامَۃِ عَنِ الْمَضَارِّ وَحُصُوْلِ الْمَنَافِعِ وَثَبَاتُہَا اَنْجَابُ ضَاحَبَتْ

انجامید که مفهوم سلام سلامتی ملک عزیز علام ست بحذافیرها و باید دانست
که این سلامتی درحق عامهٔ موسنان بامن و امان آشتن او شان ست از نکارهٔ طبیعه درحق
خاصان حفاظت شان ست از تلوث بنامرضیات الٰهیه و این اثر و ثمرهٔ
رحمت سرمدیهٔ الهی ست که متوجه حال شان میشود پس معلوم شد که اصل
رحمت ست و سلام شعبه و ضمیمهٔ آن و چونکه نبوت سرور هردوسرا بنسبت
سائر انبیا اصل بود و نبوت جملهٔ آنها شعبه و فرع آن چنانچه حدیث کنت
نبیا و آدم بین الماء والطین شاهد عدل ست برین فاذا کان الامر
کذالک پس مناسب نمود که اصل برای اصل و شعبه برای شعبه مجوز گردد
یعنی سلام که فرع رحمت بود برای سائر انبیا علیهم السلام پسندیده آمد و
چون نوبت بفخر انام علیه الصلوٰة والسلام رسید صلوٰة که اصل سلام بود
اختصاص گزید که ان الله وملائکته یصلون علی النبی و عامهٔ مؤمنین
بگفتن هردو که همانا این نیز گفتن خدمت تعلیم رفت که یا ایها الذین
امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما از اینجا گفتن صلوٰة و سلام هردو برای
ختم النبیین و سلام برای سائر انبیاء و مرسلین مشروع گشت صلوٰة الله
وسلامه علیه اگر گفته آید که چون سلام شعبهٔ صلوٰة قرار یافت و اصل آن
گشت چه شعبه جزئی از اجزای اصل میباشد باز درآوردن سلام بعد صلوٰة
در مثل آیه صلوا علیه وسلموا تسلیما یا در مقوله صلی الله علیه وسلم یا در
قول الصلوٰة والسلام علیک یا رسول الله و مانند آن چه حاجت بود
جوابش اینست که اگرچه سلام شعبهٔ صلوٰة ست و جزئی از اجزای آن

گمر چونکه این بزرگتر و فائقتر تمامی شعب آن بوده بمنزلهٔ جزو اعظم پس ذکر آن بعد صلوٰة از قبیل ذکر الخاص بعد العام که دلالة بر مرتبهٔ شان آن مخصوص سکینه خواهد بود چنانچه در آیة فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ذکر مقام که بعد از ان واقع گشته با وصف بودن آن منجمله همون آیات دلالت دارد بر علو مقام آن و اعادهٔ تسجد بعد تصلی در دعا و قنوت اشاره میساز د بسوی اعظم بودن سجده از تمامی اجزاء نماز بالجمله شان محمدی برتر ست از ان که فقط بر سلام اکتفا ورزیده برای آن مثل دیگر پیغمبران ازینجا واضح گشت لطف قراءة إِلْيَاسِينَ که در آیة شریفه سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْيَاسِينَ بعضی قرا بجای إِلْيَاسِينَ إِلْيَاسِينَ خوانده اند گویا زین قرأت اشاره می برآید که برای سلام که فرع رحمت سرمدیه ست خود رحمة للعالمین بسبب علو پایگی فراخور موردیت آن نمیدارد بلکه سازوار آن فرع آن تخم عالم ست یعنی آل سطهر آن اطهر بخلاف دیگر انبیا که مقتضی پایه و رتبهٔ آنها همون بود بنا بر آن در میان اسماء انبیا ذکر آل آن آمده نه خود ذات عالی صفات آن و عند البعض لفظ آل درین قرأت مقحم ست چنانچه در آید وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ بناء علیه معنی سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْيَاسِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ يَاسِينَ خواهد شد فافهم و تامل فیه بالجمله مرتبهٔ سلام زیاده ازین دیگر چه فرخی فرجام میمنت انضمام خواهد بود که خود خالق الجن والانام ذی المجد والانعام چون زبانی حبیب خویش به بندگان دلریش پیغام لزوم رحمت بر ذات پاک خود گفته فرستاد اول تقدیم سلام فرمود کما قال فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ یعنی یا حبیبی از طرف من به بندگان من اول سلام علیکم بگو و بعد سلام این بگو کتب ربکم الخ یعنی فرض

ولازم کردہ است رب شما بر ذات پاک خود این امر را که بالضرور بر شما رحمت خواهد
کرد وما قیل ههنا ان فی الآیة امر النبی صلی الله علیه وسلم بانه اذا جاءه
الذین یؤمنون بآیاته ان یسلم علیهم لانه تعالی شانه سلم علیهم بذاته
الکریمة لیس بشیء ولکن الله سلم انه علیم بذات الصدور فافهم وتامل
فیه بامعان الشعور ودرینجا باید دانست که علماء تفسیر در شان نزول این کریمه
چنان نگاشته اند که چند کسان از مؤمنان صادقان برتبه علیه سرور دوجهان حاضر
گشتند وکثرت ذنوب وجرائم خود را بعرض عرض آورده از غایة ترس عذاب
الهی درباب تدبیر عفو شدن آنها زبان التجا بصد عجز والحاح برکشودند چون
در این امر هنوز بالتصریح حکم آسمانی بهیچ اجلال نزول نیافته بود لاجرم از
پیشگاه حضرت نبوت مآب اندران باب بجوابیکه جبر شکستگی خواطر شان نماید نامی
بکار رفت آن زمان آن شکسته دلان آه کنان بحالت یاس لب سینه بریان ودیده
گریان از آستانه فیض کاشانه نبوت برگشتند همان ساعت که هنوز آن گروه
انابت پژوه بخانه خویش نرسیده بودند این آیه شریفه شرف نزول یافت که
اذا جاءك الذین یؤمنون بآیتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه
الرحمة قال المفسرون فی هذا المعنی کتب ربکم ای یعنی کتب ربکم کتابا
ووضعه عنده فوق العرش کما رواه الشیخان عن ابی هریرة رضی الله تعالی
عنه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال ان الله تعالی کتب کتابا قبل
ان یخلق الخلق ان رحمتی سبقت غضبی فهو مکتوب فوق العرش و
فرشتگان پاکیزه شمائل برای قبض ارواح مؤمنان متقیان خواهند آمد

وبعد قبض ارواح چون اوشان را به بشارت جنت مستبشر و فرحان خواهند ساخت اول بر اوشان سلام علیکم کرده بعد از آن بشارة دخول جنت باوشان خواهند داد وكه وَكَذٰلِكَ يَجْزِي اللّٰهُ الْمُتَّقِيْنَ الَّذِيْنَ تَتَوَفّٰهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ طَيِّبِيْنَ يَقُوْلُوْنَ سَلٰمٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ باز وقتیکه مؤمنان در میدان عرصات بدیدار رب العزت شرف وعزت خواهند یافت در آنوقت نیز تحیة باوشان همین سلام خواهد بود که تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ باز فرشتگان هنگام دخول مؤمنان بجنت که بر ابواب آن منتظر آمدن اوشان خواهند بود اول سلام علیکم کرده باز مزاج پرسی شان خواهند کرد که سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خٰلِدِيْنَ باز دخول شان در جنت که فرشتگان جوق جوق از هر دروازه برای مبارکباد شان خواهند آمد اول بر اوشان سلام علیکم خواهند کرد وبعد از ان باداى مراسم تهنیت و مبارکباد خواهند پرداخت که وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ اُدْخُلُوْهَا بِسَلٰمٍ اٰمِنِيْنَ اُدْخُلُوْهَا بِسَلٰمٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُوْدِ وایضا قال لَهُمْ فِيْهَا فَاكِهَةٌ وَّلَهُمْ مَّا يَدَّعُوْنَ سَلٰمٌ قَوْلًا مِّنْ رَّبٍّ رَّحِيْمٍ اى سَلٰمٌ حَالَ كَوْنِهٖ مَقُوْلًا وَمُرْسُوْلًا مِّنْ طَرَفِ رَبٍّ رَّحِيْمٍ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ یعنی فرشتگان هر بار که برای زیارت شان در جنت خواهند آمد از طرف حق تعالی تبلیغ سلام باشان خواهند ساخت ونیز منجمله اهل جنت کسانیکه بواسطه علو پایگی غرفه های جنت خواهند یافت بعد دخول شان بغرف جنان تحیت شان از طرف داور یزدان راحت افزای روح وروان شان نیز همین سلام خواهد بود که وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِيْنَ اِمَامًا اُولٰٓئِكَ يُجْزَوْنَ

الغرفة بما صبروا و یلقون فیها تحیة و سلاما بدانکه ایراد لفظ سلام
بعد ذکر تحیت بواو عاطفه بطور عطف تفسیری اشاره بآن ست که آن تحیت
که القای آن در جنت باهل غرف خواهد شد آن سلام خواهد بود در فتح الرحمن
معنی این چنین نوشته یعنی ملاقات کنانیده خواهد شد او شان را در آن غرفه
بتحیه که آن سلام باشد یعنی ملائکه بر ایشان هنگام ملاقات تحیه سلام خواهند کرد
اینست معنی موافق قرأت امام حفص و ابوبکر و کسائی و حمزه این را یُلقون
خوانده اند بتخفیف قاف من القی یلقی القا یعنی اهل غرفه در آنجا القا سلام
کرده خواهند شد **فائده** سر در مشروعیة سلام درمیان اهل اسلام بهم این ست
تا بواسطهٔ آن موانست و مراغبت فیما بینهم پیدا گردد لهذا اهل اعراف چون
جنتیان را خواهند دید رغبت رسیدن خود را نزد شان بهمین سلام کردن
برآنها ظاهر خواهند ساخت که و نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم
لم یدخلوها وهم یطمعون پس معلوم شد که سلام کردن بر کسی علامت
راغب شدن بآن ست لهذا گفته اند که اهل اسلام را باید که سلام بجز اهل اسلام
نیز بیان نکنند تا رغبتش بسوی اغیار شناخته نشود و اگر او شان بآغاز سلام اقدام
ورزند در جواب شان فقط بگفتن لفظ و علیکم اکتفا نماید محکی ست که چون در دور
طوفان جمله بنی آدم راه عدم پیش گرفتند و از راه آب بدرکات آتش در پیوستند
و مشیت ایزدی کار فرمای این معنی گردید که این ویرانه دنیا را برای چندی باز
از سر نو معمور و آباد باید کرد و دران زمان شخصی چنان که استعداد مظهریت
این مشیت داشته باشد بجز حضرت نوح دیگری بنظر نگنجید لاجرم هبوط آن برا

بسلام و برکات منوط گردانید که یَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ
وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ پس باید دید که هبوط آن بسبب اقتران بسلام و برکات
چه قدر یمن آمود و میمون و مسعود گردید که تمام عالم دنیا از شرق تا غرب از نسل
وی که سه پسر بیش نبود حام سام یافث مالامال آبادانی گردید حتی که آدم ثانی
گویا نید زیرا که تمام مخلوق که در جهان دنیا موجود اند سلسله نسب آنها بواسطه همین
سه پسران بوی منتهی میشود چنانکه آخبر عنه اصدق القائلین وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ
هُمُ الْبَاقِينَ ای فی تمام العالم و در اسفار الاخبار مسطور ست که در کشتی حضرت نوح
جمله مسلمانان از اهل و عیال حضرت نوح و غیر آن هفتاد و نه بودند و هشتاد م حضرت
نوح باین تفصیل که هفت کسان از اهل و عیال حضرت نوح سه پسران شان حام
سام یافث مع سه زنان ایشان هفتم زوجه دویمی حضرت نوح که آن مسلمه بود
هشتم خود حضرت نوح و هفتاد و دو از دیگر کسان که در مدت دعوت نهصد و پنجاه
سال بر حضرت نوح علیه السلام ایمان آورده بودند بالجمله چون فوران طوفان
فرو گشت و کشتی بر کوه جودی که در حوالی بغداد قریب قصبه جیلان واقع ست
استقرار یافت آن هشتاد از کشتی برآمده در زیر دامن همون کوه آباد گشتند
چنانچه آن مسکن شان بسوق الثمانین موسوم گشت باز بعد چندی آن هفتاد و دو
کسان که صدمه طوفان برداشته بودند هم درگذشتند حالا باقی نماند مگر سه کس
از پسران حضرت نوح مع ازواج شان پس الله تعالی ازین سه کسان از سر نو تمام
دنیا معمور و آبادان گردانید چنانچه از سام تمام ملک شام و جزیره عراق و فارس
و خراسان و از حام دیار مغرب و زنگبار و سودان و حبشه و هند و از یافث

چین و ماچین و ترکستان و بلاد بربر و یاجوج و ماجوج وغیر آن از ینجا بوضوح
پیوست که برای همین وافر الشان بنحویکه سلام و برکة بلیغ التاثیر اند دیگر هیچ چیز بشانِ
آن نیست ای شیٔ کان و نیز این اسم شریف چونکه جامع شیون آلهیه و مجری
نیرنگهای غیبیه بود ازین جهت حق تعالی برای تبرید آتش خلیل از جمله اسمای
خود همین اسم جلیل را اختیار فرمود که قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
پس تاثیر آن درین باب بچشم بینش تماشا باید کرد که چه کرشمه عجیب و کارستانی
بس غریب بر روی کار آورد که از دیگر اسما مشار آن شدن متوقع نبود و نیز
حق تعالی جل و اعلی شب بیداران لیلة القدر را که بمکارم نامتناهیه خود مخصوص
و منعوت ساخته تعبیر از ان سوای بلفظ سلام دیگر چیزی نپسندیده که فِيهَا
بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ پس معلوم شد که زیاده ازین دیگر چیزی مفید
برکات و مفیض حسنات نیست انچه هست همین ست و السلام هٰذَا بَيَانُ الْآيَاتِ
الْوَارِدَةِ فِي فَضْلِ السَّلَامِ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ
يَرْجِعُ الْأَنَامُ لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ مَوْلَانَا الْعَزِيزُ الْعَلَّامُ وَكَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا عَلِيمًا
وَمَا زَادَنَا كَلَامُهُ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا فَإِنِّي أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ أَمَّا الْأَحَادِيثُ
فَكَثِيرَةٌ جِدًّا مَذْكُورَةٌ فِي أَسْفَارِ الْحَدِيثِ فِي الْبَابِ الْمُنْعَقِدِ بِبَابِ السَّلَامِ فَنَحْنُ
نَذْكُرُ طَرَفًا مِنْهَا فِي هٰذَا الْمَقَامِ مِنْهَا مَا رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى التِّرْمِذِيُّ فِي
جَامِعِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا خَلَقَ اللّٰهُ
آدَمَ وَنَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَحَمِدَ اللّٰهَ بِإِذْنِهِ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ
يَرْحَمُكَ اللّٰهُ يَا آدَمُ اذْهَبْ إِلَىٰ أُولٰئِكَ الْمَلَائِكَةِ إِلَىٰ مَلَإٍ مِنْهُمْ جُلُوسٍ فَقُلْ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ قَالُوا عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ إِنَّ هٰذِهِ تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ بَنِيكَ بَيْنَهُمْ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ مِنْهَا مَا رَوَى أَبُوْ دَاؤُدَ فِي سُنَنِهِ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللّٰهِ مَنْ بَدَءَهُمْ بِالسَّلَامِ مِنْهَا مَا رَوَى الْبَيْهَقِيُّ فِي شُعَبِ الْإِيْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْبَادِئُ بِالسَّلَامِ بَرِيْءٌ مِنَ الْكِبْرِ وَفِي الصَّحِيْحَيْنِ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى غِلْمَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَرَوَى أَحْمَدُ عَنْ جَرِيْرٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِنَّ وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ مُعَاوِيَةَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنِ اكْتُبِي إِلَيَّ كِتَابًا تُوْصِيْنِي فِيْهِ وَلَا تُكْثِرِي فَكَتَبَ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنِ الْتَمَسَ رِضَاءَ اللّٰهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللّٰهُ مُؤْنَةَ النَّاسِ وَمَنِ الْتَمَسَ رِضَاءَ النَّاسِ بِسَخَطِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَوَى الشَّيْخَانِ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَرْسَلَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ أَنَّ ابْنًا لِي قُبِضَ فَأْتِنَا فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ وَيَقُولُ إِنَّ لِلّٰهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلٌّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ الْحَدِيثَ مِنْهَا مَا رَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ وَرَوَى أَبُوْ دَاؤُدَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ نَقُولُ أَنْعَمَ اللّٰهُ بِكَ عَيْنًا وَأَنْعِمْ صَبَاحًا

فلما كان الاسلام نهينا عن ذلك وفي المشكوة في الفصل الثالث عن كتاب الايمان برواية الامام احمد عن عثمان بن عفان رضي الله عنه انه قال ان رجالا من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم حين توفي حزنوا عليه حتى كاد بعضهم يوسوس قال عثمان وكنت منهم فبينا انا جالس مر علي عمر وسلم فلم اشعر به فاشتكى عمر الى ابي بكر رضي الله عنه ثم اقبلا حتى سلما علي جميعا فقال ابو بكر ما حملك على ان لا ترد على اخيك عمر سلامه قلت ما فعلت فقال عمر بلى والله لقد فعلت قال قلت والله ما شعرت انك مررت ولا سلمت قال ابو بكر صدق عثمان قد شغلك عن ذلك امر فقلت اجل قال ما هو قلت توفى الله تعالى نبيه صلى الله عليه وسلم قبل ان نسأله عن نجاة هذا الامر قال ابو بكر قد سألته عن ذلك فقمت اليه وقلت له بابي انت وامي انت احق بها قال ابو بكر قلت يا رسول الله ما نجاة هذا الامر فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قبل مني الكلمة التي عرضتها على عمي فردها فهي له نجاة تم الحديث قلت ومن ههنا استنبطت العلماء ان رد السلام مما يطالب بها الى القاضي عند عدم ادائه كسائر الحقوق ولان رد السلام واجب كما هو مفاد صيغة ردوها اذ الاصل في الامر الوجوب وتارك الواجب اثم فالذي لم يرد عليه السلام مع كونه اثما لترك الواجب قد استحق ان يطالب عليه لاحتمال انه لم يظن للمسلم مسلما فافهم وتامل ولان مشروعية السلام لاجل اظهار التودد بين المسلمين ففي عدم رده اظهار البغض فقال

في ردّ المحتار حاشية الدرّ المختار المعروف بالشامي في كتاب الطهارة
في مطلب الفرض أفضل من النفل إلا في مسائل ما نصّه إفشاء السلام
سنّة لإظهار التودّد بين المسلمين وفي ردّه ذلك أيضا لكن وجب الردّ
لما يلزم على تركه من العداوة والتباغض انتهى قلت ومن هذا المقام ظهر
حكمت كون سنّية بداية السلام ووجوب ردّه على من قال عليه السلام
لأنّ إظهار مودّة المسلم شيء حسن وإظهار بغضه حرام والاجتناب عن الحرام
واجب والسلام منها ما روى مسلم في صحيحه عن أبي هريرة رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلّى الله عليه وسلّم لا تدخلون الجنّة حتّى تؤمنوا ولا
تؤمنوا حتّى تحابّوا أولا أدلّكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم أفشوا السلام
بينكم منها ما روي في الصحيحين عن عبد الله بن عمرو رضي الله عنه أنّ
رجلا سأل رسول الله صلّى الله عليه وسلّم أيّ الإسلام خير قال تطعم
الطعام وتقرأ السلام على من عرفت ومن لم تعرف وبهمین معنی افشار سلام
ست که مامور به ست بلکه تخصیص سلام بعرفان از اشراط قیام ساعة ماثور ست چنانچه
طبرانی روایت کرده از عبد الله بن مسعود که فرمود قائم نشود ساعة تا آنکه باشد
سلام بر معرفت الی آخر الحدیث منها ما روى الترمذي عن أبي يوسف عبد الله
بن سلام رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلّى الله عليه وسلّم يقول
يا أيّها الناس أفشوا السلام وأطعموا الطعام وصلوا الأرحام وصلّوا و
الناس نيام تدخلوا الجنّة بسلام وقال الإمام النسفي صاحب التفسير
في سورة النساء روى جابر بن عبد الله رضي الله عنه عن النبي صلّى الله

عليه وسلم انه قال اتخذ الله ابراهيم خليلا لاطعامه الطعام وافشائه
السلام وصلوته بالليل والناس نيام وروى البخاري عن انس رضي
الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم اذا اتى على قوم فسلم عليهم ثلاثا
قلت هذا محمول على ما اذا كان الجمع كثيرا فيسلم عليهم قدّاما ويمنة
ويسرة يشفها ما روى مالك في الموطاء باسناد صحيح عن الطفيل بن ابي
بن كعب انه كان ياتي عبد الله بن عمر فيغدو معه الى السوق قال فاذا
غدونا الى السوق لم يمر عبد الله على سقاط ولا على صاحب بيعة ولا
مسكين ولا احد الا سلم عليه قال الطفيل فجئت عبد الله بن عمر يوما
قال فاستتبعني الى السوق فقلت له ما تصنع بالسوق وانت لا تقف على البيع
ولا تسأل عن السلع ولا تسوم بها ولا تجلس في مجالس السوق فاجلس بنا
ههنا نتحدث قال فقال لي عبد الله بن عمر يا ابا بطن وكان الطفيل
ذا بطن انما نغدو من اجل السلام نسلم على من لقيناه منها ما روى الدارمي
عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم للمسلم على
على المسلم ست بالمعروف يسلم عليه اذا لقيه الى تمام الحديث **فائدة**
في داب السلام يستحب ان يقول المبتدي بالسلام السلام عليكم بضمير
الجمع ولئن كان المسلم عليه واحدا لان المسلم لا يكون وحيدا بل يكون
معه حفظة من الملائكة الكرام ويقول المجيب وعليكم السلام بواو
العطف في اذكار النووي قال اصحابنا فان قال المبتدي السلام عليكم
او السلام عليك او يقول سلام عليكم او سلام عليك وكذلك المجيب

يَقُولُ وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ أَوْ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ أَوْ يَقُولُ وَعَلَيْكُمْ سَلَامٌ أَوْ وَ
عَلَيْكَ سَلَامٌ أَجْزَءَهُ فَالْمُبْتَدِي وَالْمُجِيبُ مُخْتَارَانِ فِي إِتْيَانِهِمَا السَّلَامَ
بِالتَّعْرِيفِ وَالتَّنْكِيرِ وَبِالْجَمْعِ وَالْإِفْرَادِ لَكِنَّ الْأَفْضَلَ التَّعْرِيفُ وَالْجَمْعُ وَالْأَبْقَى
الْكَلَامُ فِي أَنَّهُ إِنْ قَالَ فِي الْجَوَابِ سَلَامٌ ذُكِرَ فِي التَّجْرِيدِ ظَاهِرُ الْآيَةِ أَنَّهُ
يَكْفِي فِي السَّلَامِ وَرَدِّهِ أَنْ يَقُولَ سَلَامٌ بِحَذْفِ الْخَبَرِ وَالْمُبْتَدِءِ تَقْدِيرُهُمَا
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ بِدَلِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى فِي قِصَّةِ الْخَلِيلِ قَالُوا
سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ أَقُولُ وَفِي الْآيَةِ ثَلَاثَةُ مَسَائِلَ الْأُولَى أَنَّ حَذْفَ الْخَبَرِ
فِي الْمُبْتَدَءِ وَالْمُبْتَدَءِ فِي الْمُنْتَهَى كِلَاهُمَا جَائِزَانِ بِأَنْ قَالَا سَلَامٌ وَالتَّقْدِيرُ
فِي الْمُبْتَدِي سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِحَذْفِ الْخَبَرِ وَفِي الْمُجِيبِ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ بِحَذْفِ
الْمُبْتَدَءِ وَالثَّانِيَةُ حَذْفُ الْوَاوِ فِي الْجَوَابِ بِأَنْ قَالَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ
الثَّالِثَةُ تَنْكِيرُهُمَا بِأَنْ قَالَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ سَلَامٌ **فَائِدَةٌ** فِي
كَيْفِيَّةِ رَدِّ جَوَابِ السَّلَامِ عَلَى الْغَائِبِ إِذَا أَرْسَلَ السَّلَامَ إِلَيْهِ فِي الْيَنَابِيعِ
يَنْبَغِي لِلرَّسُولِ بِالسَّلَامِ أَنْ يَقُولَ لِمُرْسِلِ السَّلَامِ إِلَى الْغَائِبِ سَلَامُكَ
عَلَيْهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ وَالْغَائِبُ يَقُولُ عِنْدَ بُلُوغِ سَلَامِهِ إِلَيْهِ وَعَلَيْكَ
وَعَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ وَعَلَيْكُمْ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَوَى أَبُو دَاوُدَ عَنْ غَالِبِ
بْنِ أَبِي غَيْلَانَ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ إِنَّا لَجُلُوسٌ بِبَابِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ
فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ بَعَثَنِي أَبِي إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ فَقَالَ ائْتِهِ فَاقْرَءْهُ السَّلَامَ قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ أَبِي يَقْرَئُكَ السَّلَامَ فَقَالَ
عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ السَّلَامُ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ

اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ھذا جبریل یقرء علیک السلام قالت قلت و
علیہ السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ کذا ذکر الشیخان فی صحیحیہما
وعن ابن مسعود قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لقیت ابراہیم
لیلۃ اسری بی فقال یا محمد اقرء امتک منی السلام واخبرہم ان الجنۃ
طیبۃ التربۃ عذبۃ الماء وانہا قیعان وان غراسہا سبحان اللہ والحمد للہ
ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر رواہ الترمذی قال ھذا حدیث حسن غریب اسنادا
قلت فیستحب لکل شخص من امۃ سیدنا احمد صلی اللہ علیہ وسلم اذا سمع ھذا الحدیث
او قرءہ یرد جواب سلام ھذا النبی الکریم بان یقول وعلیہ وعلی نبینا السلام و
رحمۃ اللہ وبرکاتہ فائدہ فی ابلاغ سلام نبینا بعیسی علی نبینا وعلیہ السلام
اخرج الحاکم عن انس قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من ادرک منکم عیسی
بن مریم فلیقرءہ منی السلام واخرج مسلم واحمد باسناد فیہ رجالہما رجال
صحیح عن ابی ھریرۃ رضی اللہ عنہ انہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و
سلم انی لارجو ان طال بی عمر ان القی عیسی بن مریم فان عجل بی موت فمن
لقیہ منکم فلیقرءہ منی السلام ملا علی قاری در شرب وردی بعد نقل
ایں حدیث گفتہ فیہ **تنبیہ** علی ان الاجمال کاف فی العقائد وانہ ینبغی
للمرء ان یتمنی رؤیۃ الانبیاء والاصفیاء لما یترتب علیہا من الفوائد
وانہ یستحب علی من ادرک عیسی علیہ السلام ان یبلغہ سلام نبینا
علیہ التحیۃ والاکرام انتہی +

فائدة في آداب السلام

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُ أَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
قَالَ يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي يعنى از سيدنا ابوہريرة رضى اللہ عنہ روايت
ست سيگويد كہ بدرستى فرمودہ ست قدسى پيغام سيار عليہ صلوات اللہ المختار
سوار و پيادہ چون در راہ بہم ملاقى شوند بايد كہ سوار سلام كند بر پيادہ زيرا كہ قاعدہ
در اين باب آنست كہ بدايت سلام از طرف اعلى باشد و ظاہرست كہ راكب بنسبت ماشى
در درجہ بلندترست ليكن اگر ہر دو راكب اند و يا ہر دو ماشى پس بدايت از كدام باشد
جوابش اينست كہ از دو حال خالى نيست كہ آن ہر دو مابين المغرب والمشرق
خواہند بود يا مابين الجنوب والشمال پس ہر كہ رو بقبلہ باشد يا رو بشمال بدايت
ازان سازوارست بہرحال زيرا كہ اين بزرگتر ازان ديگرست وَالْمَاشِي عَلَى
الْقَاعِدِ و راہ روندہ بر نشستہ زيرا كہ سنت بدايت سلام بر آيندہ ست و راہ روندہ
بنسبت نشستہ آيندہ ست وَالْقَلِيْلُ عَلَى الْكَثِيْرِ و سلام كنند اندك مردمان بر بسيار
كسان مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِيْ رِوَايَةٍ لِلْبُخَارِيِّ وَالصَّغِيْرُ عَلَى الْكَبِيْرِ يعنى در روايتے
كہ بخارى از مسلم متفرد گشتہ اينہم افزائش يافتہ كہ خوردسال سلام كند بر كلان خود
تادبا لہ لِأَنَّهُ وَرَدَ فِي الْحَدِيْثِ الصَّحِيْحِ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيْرَنَا وَلَمْ يُوَقِّرْ
كَبِيْرَنَا وَمِنْ تَوْقِيْرِ الْكَبِيْرِ أَنْ يُسَلِّمَ الصَّغِيْرُ عَلَيْهِ أَوَّلًا مَتٰى يَلْقَاهُ قَالَ الطَّحَاوِيُّ
هٰذَا فِيْ غَيْرِ الْوَارِدِ أَمَّا الْوَارِدُ فَهُوَ يَبْدَءُ بِكُلِّ حَالٍ سَوَاءٌ كَانَ كَثِيْرًا أَوْ قَلِيْلًا
أَوْ صَغِيْرًا أَوْ كَبِيْرًا قُلْتُ هٰذَا أَيِ اسْتِحْبَابُ بِدَايَةِ السَّلَامِ مِنَ الرَّاكِبِ وَالْمَارِّ

فِي وَقْتٍ إِذَا كَانَا مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ وَإِنْ كَانَ ضَرِيرَيْنِ فَحِينَئِذٍ يَبْدَءُ عَلَيْهِمَا مَنْ رَآهُمَا وَإِنْ لَمْ يَبْدَءْ يَصِيرُ خَائِنًا لِعَدَمِ أَدَاءِ حَقِّهِ الشَّرْعِيِّ لِهٰذَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ تَرْكُ السَّلَامِ عَلَى الضَّرِيرِ خِيَانَةٌ فَائِدَةٌ فِي حُكْمِ السَّلَامِ بِإِشَارَةِ الْكَفِّ وَالْأَصَابِعِ أَوِ الرَّأْسِ اِعْلَمْ أَنَّهُ لَمْ يَرِدْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سَلَّمَ بِالْإِشَارَةِ وَمَا وَرَدَ أَنَّهُ أَوْمَى لِلسَّلَامِ بِيَدِهِ فَهُوَ مَحْمُولٌ عَلَى كَوْنِهِ فِي الصَّلٰوةِ أَوِ الْجَمْعِ بَيْنَ التَّلَفُّظِ بِالسَّلَامِ وَالْإِشَارَةِ لَا الْإِكْتِفَاءُ بِمُجَرَّدِ الْإِشَارَةِ فَإِنَّهُ مَنْهِيٌّ عَنْهُ رَوَيْنَا فِي كِتَابِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارٰى فَإِنَّ تَسْلِيمَ الْيَهُودِ الْإِشَارَةُ بِالْأَصَابِعِ وَتَسْلِيمَ النَّصَارٰى الْإِشَارَةُ بِالْأَكُفِّ قَالَ الشَّيْخُ ابْنُ عَلَّانٍ الْبَكْرِيُّ فِي شَرْحِ هٰذَا الْحَدِيثِ لَعَلَّهُمْ أَيِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارٰى كَانُوا يَكْتَفُونَ بِالْإِشَارَتَيْنِ عَنِ السَّلَامِ مِنْ غَيْرِ نُطْقٍ بِلَفْظِ السَّلَامِ الَّذِي هُوَ سُنَّةُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذُرِّيَّتِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الْعِظَامِ وَالْأَوْلِيَاءِ الْكِرَامِ وَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رَوَيْنَاهُ فِي كِتَابِ التِّرْمِذِيِّ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعُصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قُعُودٌ فَأَلْوٰى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ فَهٰذَا مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ وَالْإِشَارَةِ يَدُلُّ عَلَى هٰذَا أَنَّ أَبَادَاوُدَ رَوٰى هٰذَا الْحَدِيثَ وَقَالَ فِي رِوَايَتِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا يَعْنِي فِي مَحَلِّ قَوْلِ التِّرْمِذِيِّ فَأَلْوٰى بِيَدِهِ الخ فَيُحْمَلُ أَنَّهُ وَقَعَ الْجَمْعُ بَيْنَ السَّلَامِ بِاللِّسَانِ وَالْإِشَارَةِ

بِالْيَدِ لِيَرْتَفِعَ الْمُنَافَاةُ بَيْنَ الْحَدِيثَيْنِ وَقَالَ فِي الْمِرْقَاتِ وَعَلَى تَقْدِيرِ
عَدَمِ تَلَفُّظِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّلَامِ لَا مَحْذُورَ فِيهِ لِأَنَّهُ مَا شُرِعَ
السَّلَامُ عَلَى مَنْ مَرَّ بِجَمَاعَةٍ مِّنَ النِّسْوَانِ وَإِنَّ مَا جَاءَ مِنْ سَلَامِهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِنَّ الْمُصَرَّحُ بِهِ فِي الْخَبَرِ الْآخَرِ فَهُوَ مِنْ خُصُوصِيَاتِهِ عَلَيْهِ
الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ بِأَنْ يُسَلِّمَ وَأَنْ لَا يُسَلِّمَ وَأَنْ يُشِيرَ وَأَنْ لَا يُشِيرَ انْتَهٰى
وَقَالَ الْمُحَقِّقُ الدِّهْلَوِيُّ فِي شَرْحِ سِفْرِ السَّعَادَةِ مَا نَصُّهُ كه هي كسى درحال
نماز بروى سلام كردى باشاره دست وى راجواب گفتى بايطريق كه دست
رابگستردى چنانچه پشت دست بالا بودى وبطن كف بجانب اسفل انتهى أَقُولُ
هٰذَا الَّذِي ذَكَرَ الشَّيْخُ مِنَ التَّسْلِيمِ بِالْإِشَارَةِ فِي الصَّلٰوةِ مَرْوِيٌّ عَنْ سَيِّدِنَا
عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي طِيبِ الْكَلَامِ بِفَوَائِدِ السَّلَامِ
وَلَا يَكْفِي فِي السَّلَامِ بِالْإِشَارَةِ بِالْيَدِ وَنَحْوِهَا وَأَخْرَجَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ
عَطَاءٍ يُكْرَهُ السَّلَامُ بِالْيَدِ وَلَا يُكْرَهُ بِالرَّأْسِ قَالَ فِي شَرْحِ الْمُهَذَّبِ وَأَمَّا
إِذَا جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ وَالْإِشَارَةِ فَحَسَنٌ وَسُنَّةٌ وَأَمَّا الْحَدِيثُ الْوَارِدُ فِي
كِتَابِ التِّرْمِذِيِّ فِي النَّهْيِ عَنِ الْإِشَارَةِ إِلَى السَّلَامِ بِالْأُصْبُعِ وَالْكَفِّ فَضَعِيفٌ
ضَعَّفَهُ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ وَلَوْ صَحَّ لَحُمِلَ عَلَى الْاِقْتِصَارِ عَلَى الْإِشَارَةِ مِنْ غَيْرِ
التَّلَفُّظِ بِالسَّلَامِ انْتَهٰى وَبِهِ حَصَلَ الْمُدَّعٰى **فَائِدَةٌ** فِي اسْتِحْبَابِ السَّلَامِ
عَلَى مَنْ تَكَرَّرَ لِقَاؤُهُ بِالْعَجَلِ بِأَنْ دَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ ثُمَّ دَخَلَ فِي الْحَالِ أَوْ حَالَ
بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ وَنَحْوُهَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِ الْمُسِيءِ
صَلٰوتَهُ أَنَّهُ جَاءَ فَصَلّٰى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ

عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتّٰى فَعَلَ ذٰلِكَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَعَنْهُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ فَإِنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أَوْ جِدَارٌ أَوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ **وَعَنْ** جَابِرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِفُلَانٍ فِي حَائِطِي عَذْقٌ وَإِنَّهُ قَدْ آذَانِي مَكَانُ عَذْقِهِ فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ بِعْنِي عَذْقَكَ قَالَ لَا قَالَ فَهَبْ لِي قَالَ لَا قَالَ فَبِعْنِيهِ بِعَذْقٍ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لَا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا رَأَيْتُ الَّذِي هُوَ أَبْخَلُ مِنْكَ إِلَّا الَّذِي يَبْخَلُ بِالسَّلَامِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالْبَيْهَقِيُّ فِي شُعَبِ الْإِيمَانِ **فَائِدَةٌ** فِي حُكْمِ الْانْحِنَاءِ عِنْدَ السَّلَامِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللهِ الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقٰى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيَنْحَنِي لَهُ قَالَ لَا قَالَ أَفَيَلْتَزِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ قَالَ لَا قَالَ أَفَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ قَالَ نَعَمْ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَّنَهُ **بدانکه** انحنا عند السلام متعلق غیر مشروعیه آن بواسطه عدم ثبوتش در عهد سعادت عهد سرور دو جهان علیه السلام اسد ما دام الملوان وعدم تعهد آن با شوائب شکوک وظنون در قرن خلفاء الغر المبشر بخیر القرون علماء اسلام را در باب حرمت آن کلام ست تحقیق اینست که شرط حرمت آن بوقت بحد رکوع رسیدن ست یعنی اگر انحنا بحدی منتهی میشود که بر آن انحنا حد رکوع صادق می آید باشتباه ممنوع ست چه در اینوقت گویا راکع لغیر الله گردید و در رکوع کفایت مثلا از سجود ست و جزء اعظم نماز که عمده عبادات خالق الکائنات ست بمخلوق

پسندید تفهیم این مطلب موقوف ست بر بیان حد رکوع تا شناخته آید از ان جزء اعظم بودن رکوع از اجزاء نماز و فضلیة آن از سجده که مختص بذات بی انباز ست پس بدانکه قیام نزد فقهاء کرام عبارت از بودن شخصی بهیئتی ست که هر دو دست آن تا بزانوی آن نرسند در فتاوی عالمگیری گفته حَدُّ الْقِیَامِ اَنْ یَکُوْنَ بِحَیْثُ اِذَا مَدَّ یَدَیْهِ لَا یَنَالُ رُکْبَتَیْهِ و اگر میرسند آن رکوع ست کَمَا ذُکِرَ فِی الْفَتَاوٰی الْمَذْکُوْرَةِ اَیْضًا مِنْهَا اَیْ مِنْ فَرَائِضِ الصَّلٰوةِ الرُّکُوْعُ وَ قَدْرُ الْوَاجِبِ مِنَ الرُّکُوْعِ مَا یَتَنَاوَلُهُ الْاِسْمُ بَعْدَ اَنْ تَبْلُغَ حَدَّهٗ وَ هُوَ اَنْ تَکُوْنَ بِحَیْثُ اِذَا مَدَّ یَدَیْهِ یَنَالُ رُکْبَتَیْهِ وَ قَالَ فِی الْقَامُوْسِ فِی ر ك ع وَالرُّکُوْعُ فِی الصَّلٰوةِ اَنْ یَخْفِضَ رَاْسَهٗ بَعْدَ قَوْمَةِ الْقِرَاءَةِ حَتّٰی تَنَالَ رَاحَتَاهُ رُکْبَتَیْهِ یعنی نفس رکوع که فرض ست همین قدر انحناست که هر دو دست آن تا بزانوی آن برسند اما خمیدگی تا باین حد که سر آن محاذی سرین آن گردد کمال آنست نه نفس آن و این مستحب ست نه فرض پس معلوم شد که فارق درمیان قیام و رکوع همین رسیدن و عدم رسیدن هر دو دستان آنست تا بزانوی آن اگر میرسند در رکوع ست و اگر نمیرسند در قیام ست اگر گفته آید که حالت بین بین را چه نام نهاده خواهد شد یعنی اندکی خمیده میشود که باوجود پستی پشت هر دو دست آن تا بزانوی آن نمیرسند حسب تعریف شما آن شخص نه در قیام ست نه در رکوع گوییم قربت آنرا دیده خواهد شد هر چه قریب تر ست در حکم آن معتبر ست اگر گفته آید که فقط سر خود را اندکی بخم می آرد بی خمیدگی پشت پس این هم معدود در رکوع خواهد شد یا نی جوابش آنست که نزد امام ابوحنیفه

این ایهم حکم رکوعست اگرچه پشت اصلا دوتا نکرده باشد فی الشامی ناقلا
عن شرح الشیخ اسمعیل عن المحیط وان طأطأ رأسه فی الرکوع قلیلا و
لم یعتدل فظاهر الجواب عن ابی حنیفة انه یجوز وروی الحسن انه
ان کان الی الرکوع اقرب یجوز وان کان الی القیام اقرب لا یجوز انتهی
وقال شیخ الاسلام والمسلمین تاج الفقهاء والمحدثین الشیخ عبد الرحیم
ابن الشیخ تاج الدین مفتی السلطان بالدیار الرومیة فی فتاواه المصنف
سنه ۳۵ خمس وثلثین ومائة بعد الالف ما نصه سئل فیما اذا طأطأ
المصلی رأسه فی الرکوع ولم ینحن هل یخرج من العهدة ام لا اجاب بان
الرکوع من فرائض الصلوة واختلف فی تفسیره فمنهم من فسره بالطأطأة
ومنهم من فسره بانحناء الظهر فی منیة المصلی هو یعنی الرکوع طأطأة
الرأس وفی البحر والرکوع هو انحناء الظهر فعلی التفسیر الاول یخرج
من العهدة مطلقا ای سواء کان قادرا علی الانحناء ام لا وعلی التفسیر
الثانی یخرج من العهدة ان لم یکن قادرا وان کان قادرا فلا انتهی

حاصل مقام اینست که اطلاق رکوع فقط بر پست ساختن سر بی خمیدگی ظهر
مختلف فیه ست وبا خمیدگی ظهر تا بحدیکه هر دو دست آن تا بزانوی آن برسند
یا قریب برسیدن باشند متفق علیه ست بنا علیه صحت نماز در صورت مختلف
فیه مختلف فیه ست و در شق متفق علیه متفق علیه اینست حد شرعی رکوع اما
فضیلت رکوع [illegible] باید دانست که اجزای نماز از افعال مصلی چهار اند قیام و
[illegible] افضل قیام ست و بعده القعود معدود و پس اولی

داخل حرکات و سکنات عادیہ آنند و وزانو بهیئت قعده تشهد با دب نشستن و با دست بسته پیش کسی مؤدب استادن یا نشستن در مقام آداب بمخلوق اکثری مستعمل ست و چندان شناعتی ندارد چنانچه گوینده شان گفته ست که ؎ دو جا دست بندیم بهر نیاز ✣ یکی پیش تو دیگری در نماز ✣
پس آنچه مختص بنماز گشت همین رکوع و سجود ست و بس باز اختلاف واقع شده ست در مزیت این هر دو که کدام یک از دیگری فاضلتر ست قیل و قیل آما نزد کاتب الحروف رکوع افضل ست از سجود بچند وجوه اول آنکه در هر رکعت سجده دو اند و رکوع یک اگرچه نشسته بخوانند رکوع یک کردن می افتد و سجده دو پس معلوم شد که رکوع فی حد ذاته برتر از سجده ست حتی که دو سجده برابر یک رکوع میشود دوم آنکه در ترتیب اجزا نماز رکوع مقدم از سجود ست و در نظم کلام قدسی نظام هم تقدیم رکوع واقع ست زیراکه هر جا که ذکر رکوع و سجود بهم آمده رکوع را مقدم داشته اند کما قال یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ارْکَعُوْا وَاسْجُدُوْا وَایضاً قال اَلتَّائِبُوْنَ الْعَابِدُوْنَ الْحَامِدُوْنَ السَّائِحُوْنَ الرَّاکِعُوْنَ السَّاجِدُوْنَ وَایضاً قال وَطَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَالْعَاکِفِیْنَ وَالرُّکَّعِ السُّجُوْدِ وَایضاً وَقَالَ تَرٰهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ اِلٰی غیر ذلک و برای مقدم فضیلت تقدم بحکم السَّابِقُوْنَ السَّابِقُوْنَ اُولٰٓئِکَ الْمُقَرَّبُوْنَ مسلم الثبوت ست ؎ صرع لقد قالوا الفضل للمتقدم ✣
سیوم آنکه این در حالت قیام ست و سجده در حالت قعود و ظاهر ست که عبادت قیامیه تفوق دارد بر قعودیه چهارم آنکه این خاصه نماز همین دین اسلام ست

در دین یهود و نصاری نیست زیرا که ایشان در نماز فقط قیام و سجود دارند
نه رکوع گویا باب الامتیاز نماز اهل الاسلام و نماز دیگر اهل ادیان همین رکوع است
لهذا جناب نبوت مآب تتمیم دین حنیف بر زنان بنی ثقیف ارشاد فرمود لَا خَيْرَ
فِيْ دِيْنٍ لَيْسَ فِيْهِ رُكُوْعٌ و قصه این نحو سیت که چون زنان بنی ثقیف حاضر حضرت
نبوت شده اظهار اسلام نمودند رسول کردگار ایزدی پیام سپار ایشان را بنماز
حکم فرمود و آئین نماز بیان نمود ایشان بشنید ارکان نماز عرض کردند که ما همه
بجا خواهیم آورد مگر رکوع نخواهیم کرد زیرا که این خیلی موجب عار آدمی ست که او چون
خلقت راستی قامت خود را مانند حیوانات پشت خم کرده واژگون سازد آن زمان
سرور دو جهان در جواب شان ارشاد فرموده که لَا خَيْرَ فِيْ دِيْنٍ الخ یعنی خوبی نیست
در دینی که در آن رکوع نباشد زیرا که دین عبارت از تحقق معنی انسانیه ست و
انسانیه اقتضاء آن میکند که تکلیفات اوامر و نواهی خداوند خود را بالاختیار طوعًا
و رغبتًا قبول نماید و برای تحمل بار این شقت پشت خود را خم نماید گویا ازین اشاره
می برآید که من این بار تکالیف شرعیه را برغبت خویش بر پشت خود گرفته ام که
فَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ پنجم آنکه رکوع بکماله از هر یک ادا شدن نمیتواند بخلاف سجود
قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الْحَقِّ فِيْ شَرْحِ الْمِشْكٰوةِ فِيْ بَابِ الطَّهَارَةِ اَلرُّكُوْعُ مِنْ خَصَائِصِ
صَلٰوةِ الْمُسْلِمِيْنَ وَلَيْسَ فِيْ صَلٰوةِ الْيَهُوْدِ وَالنَّصَارٰى رُكُوْعٌ لِاَنَّهٗ اَشَدُّ مِنَ
السُّجُوْدِ يَقْدِرُ عَلَى اِكْمَالِهِ الضُّعَفَاءُ بِخِلَافِ السُّجُوْدِ انتهى ششم آنکه معنی
لغوی سجده لازم رکوع ست چه سجده در لغت عبارت فقط از امطات و انحطاط
سر ست بی لحاظ داشتن آن بر زمین قال فی القاموس اَسْجَدَ اَیْ طَأْطَأَ رَأْسَهٗ

وَاَنحَنیٰ وہمین مرادست در آیہ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا اَیْ حَالَ کَوْنِکُمْ
خَافِضِیْ رُءُوْسِکُمْ وچون سجدہ باعتبار معنی لغوی خود لازم رکوع گردید فرع
آن گشت چہ لازم فرع ملزوم میباشد و منجملہ صفات آن وظاہرست کہ اصل فائق تر
میباشد از فرع ہفتم آنکہ اطلاق کردہ میشود معنی شرعی سجدہ بر رکوع دون
العکس چنانچہ در آیہ وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ ارْکَعُوْا لَا یَرْکَعُوْنَ اَیْ اِذَا قِیْلَ لِلْکُفَّارِ اسْجُدُوْا
لِلّٰہِ تَعَالٰی لَا یَسْجُدُوْنَ لَہٗ وَاَیْضًا عُبِّرَ مِنْ خُرُوْرِ دَاوٗدَ سُجَّدًا بِالرُّکُوْعِ حَیْثُ قَالَ
خَرَّ رَاکِعًا اَیْ سَاجِدًا اَوْ کَمَا وَرَدَ ہشتم آنکہ سجدہ مندرج میشود در رکوع دون
العکس چون سجدہ تلاوت در رکوع نماز ہنگام نیت کردن آن در آن نہم آنکہ
حق تعالی حضرت آدم علیہ السلام را مسجود ملائکہ گردانید نہ مرکوع اوشان آخر
در عبادت شان رکوع ہم بود مثل سجود پس معلوم شد کہ رکوع چنان عبادت
برتر و بزرگترست کہ بجز ذات کبریائی دیگری را نمیرسد و نمی سزد لہذا دیگر امم را
باین عبادت خاصہ نپسندیدند و بواسطۂ مزید خصوصیت کہ بنسبت دیگر انبیا
خاص بسرور کائنات بود این عبادت مختصہ بامت مرحومہ او عطا فرمود وَالْحَمْدُ
لِلّٰہِ عَلٰی اِحْسَانِہٖ دہم آنکہ رکوع اختصاص دارد بموضع ستودہ و پسندیدہ
بخلاف سجدہ کہ این اشتراک دارد گاہی در موضع مستحسن واقع میشود و گاہی در
موضع غیر مستحسن مستحسن چنانچہ در نماز در عبادت معبود بی نیاز و غیر مستحسن چنانچہ
در پرستش عبدۂ اصنام و سجدہ کردن جہلا ہنگام زیارت بقبور اولیای کرام
یازدہم آنکہ ادراک مقتدی رکوع رکعت را حکم کردہ میشود بادراک تمام
آن رکعت نہ بادراک سجود دوازدہم آنکہ باسم رکوع معبر میشود خواندن

نماز بالتمام نه باسم سجود چنانچه فرموده اند وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ أَيْ صَلُّوا
مَعَ الْمُصَلِّينَ وایضا در احادیث جابجا برای خواندن دوگانه وزیاده ازان
تعبیر بلفظ رَكَعَ رَكْعَتَيْنِ وغیر آن واقع ست ودر قاموس گفته رَكَعَ الْمُصَلِّي
رَكْعَةً وَرَكْعَتَيْنِ وَثَلٰثَ رَكَعَاتٍ مُحَرَّكَةً أَيْ صَلّٰى انتهی نصا ازین معلوم شد
که رکوع جزو اعظم اجزاء نماز ست حتی که تعبیر گشت بآن کل نماز وَالشَّيْءُ لَا يُعَبَّرُ
إِلَّا بِأَعْظَمِ أَجْزَائِهِ وَأَيْضًا آنچه رکوع را خصوصیت بنماز ست سجده را بآن مشابهت
چه سجده با بی نماز واقع میشود جداگانه از نماز چنانچه سجده حاجة وسجده شکر وسجده تلاوت
ورکوع واقع نمی شود مگر در نماز بلکه وقوع عین در آخر آن ناظر همین حکمت بالغه ست
یعنی ازین اشاره می برآید باین که این را بنماز چنان لزوم مستحکم که گویا عین آنست بخلاف
سجده که دال آن خود دال ست بر جدائی آن از نماز علی هذا القیاس دیگر وجوهات
فضیلت رکوع بر سجود بسیار اند که بتتبع وتجسس بفکر میرسند لیکن من درینجا
بندی بروش شهود مخافة لتفویت المقصود فی الحال بر بیان همین وجوهات
دوازده گانه اشباه عدد شهور سال مکتفی وقانع گشته بتسطیر ما هو المطلوب اقدام
می ورزم آمدم بمطلب چون جمله وجوه تقاریر ما وفضیلت آن بر سجود بحذافیرها
بمعرض تشریح آمد صاف معلوم شد که رکوع چنان بزرگ ست که اگر ازان بسجده
تعبیر رود هم بجاست واگر بخواندن نماز معبر شود هم سزاست بدین قیاس مخفی آن
نماند که بر آن جمله رکوع تسمیه اش صادق آید اگر رکوع لغیر الله گفته آید می سزد ویا یعنی
لغیر الله گفته آید به سند مذکوره باین که چون سجده لغیر الله حرام گردید رکوع
که ازان بوجوهات اشبه وافضل ست بنا بر آن حرام بود اگر گفته آید که فقط

دو تائی پشت را آن مقدار که مشابهه برکوع گردد رکوع نام نهادن و آنرا بر
رکوع نماز قیاس کرده عبادت جلیله قرار دادن بعید از قیاس ست چه خود رکوع
نماز که مقیس علیه ست فضیلهٔ ذاتی ندارد حقیقتش بجز پشت دو تائی دیگر چیزی
نیست فضیلت که در آن آمده محض بواسطه جزیه نماز و تضمن آن بتسبیحات ذات
بی انباز آمده تا بمقیس چه رسد گویم گذشتیم از سر فضیلت غایة الامر آنکه مساوی
سجده داشته آید و پر هویداست که اگر حقیقت رکوع بجز پشت دو تائی دیگر چیزی
نیست ماهیت سجده هم از جبهه سائی بیش نی و عبادت بودن آن مثل رکوع
عارضی ست که بواسطه جزیه صلات و اشتمال آن بتسبیحات و وقوع یافته پس
سجده لغیر الله را که عبادت بودن آن مثل رکوع عارضی ست چرا حرام میگوئید
ما جوابکم من هذا فهو جوابنا من ذالک حقیقت الامر اینست که البته مزیة
قیام و قعده بسبب محتویت قراءة و اذکار بر روی کار آمده چنانچه آیه وقوموا
لله قانتین که در باب قیام فریضه وارد ست دال ست برین بخلاف رکوع
و سجود که قطع نظر از جزیه صلات و اشتمال آنها بتسبیحات فی حد ذاتها فضیلت
دارند و بهترین و برترین اصناف عبادت اند سجدهٔ ملائکه بآدم و سجدهٔ تحیه در
سالفه امم شاهد عدل براین مدعاست زیرا که الله تعالی برای سجدهٔ آدم که ملائکه
را امر نمود همین فرمود که اسجدوا لآدم بی گفتن چیزی در آن که دال بر عظمت
مسجود له باشد فقط سجده کردن بآدم امر ساخت همچنین سجدهٔ تحیه از حضرت یعقوب
بیوسف بزبیا رویه و احسن تحیه منود در آن نیز بجز ذکر سجده دیگر چیزی مذکور
نیست نه نعم آبویه علی العرش و خروا له سجدا و نیز سحره فرعون چون هنگام

احساس حقیقت حضرت موسی با فرعون خود ها ایشن علوشان آن سوال دیان
(یعنی آن بیان موسی که بفرعون وا نمودیست ۱۲)
محقر و سیت انکاشتند فقط بر نها دن روس بر زمین پیش ان رہبر دین اکتفا
ورزیدند که فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِيْنَ وَاَيْضاً اَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ عَنْ
رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ لَوْكُنْتُ اٰمِرًا اَحَدًا اَنْ يَّسْجُدَ لِاَحَدٍ
لَاَمَرْتُ الْمَرْاَةَ اَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا یعنی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که اگر
در دین من سجده بمخلوق روا بودی هر آئنه من امر میکردم بزن که شوهر خود را
سجده نماید درین نیز بجز ذکر سجده دیگر هیچ ذکر نیست بلکه در رکوع وسجود
همین نماز قبل از نزول آیه فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ
الْاَعْلٰى هیچ خواندن سعین ومقرر نبود فقط بلحاظ این امر که هیچ موضع را از مواضع
نماز خالی از اذکار آن نباید گذاشت چیزی از کلمات داله بر تقدس وتنزه آن
خالق الارض والسموات بی تعیین وتقرر خوانده میشد اَخْرَجَ اَبُوْدَاوُدَ وَابْنُ مَاجَةَ
وَالدَّارِمِيُّ بِرِوَايَةِ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُمَا اَنَّهٗ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ فَسَبِّحْ
بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجْعَلُوْهَا فِيْ رُكُوْعِكُمْ
فَلَمَّا نَزَلَتْ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰى قَالَ اجْعَلُوْهَا فِيْ سُجُوْدِكُمْ حتی که در ادیان
باطله باید دید که چون پیش تبان یا گروان خود وهمچنین جهلاء اسلام کالانعام
که به پیران وقبور ولیان سر بسجود می آرند فقط بداشتن سر بر زمین پیش آنها
اکتفا میکنند بی گفتن چیزی در آن که دلالت بر بزرگی وجلالت آنها کند غرض
در هر ملت خواه حقه باشد خواه باطله هر جا که مذکوره سجده ست فقط بر جبهه سائی
اکتفا ست بی گفتن در آن چیزی از الفاظ داله بر تبجیل مسجود له پس معلوم شد

که در هر دین و هر کیش فقط هیئت سجده فی حد ذاتها عمده ترین عبادات است
که در مقام غایة تعظیم معظم و تحقیر محقر متعارف و متمارس شده آمده است هم
عرفاً و هم شرعاً چنانچه از آیة یسجد لله وهم داخرون ای متذللون مفهوم میشود
قطع نظر ازین که چیزی در آن خوانده شود یا نی و اختیار کردن هر اہل ملت و دین
از زمان پیشین در مقام غایت تذلل و خشوع همین سجده را دون الرکوع نه بواسطه
مزیت فضیلت سجده است بر رکوع بلکه ازجهت ... متمارس و توارث رکوع است
در سالف زمان اگر در ماضی آوان در دینی از ادیان فی نوع و شیوع این می بود
لاجرم کفار نا هنجار هم بدیه طریقه اوشان در پرستش بتان بدین روش دوش میکردند
اما چه کنند که ازان آگاه نبودند و بعد انتباه گزاشتن طریقه اسلاف بر اوشان صعب
و شاق آمد چنانچه در کلام خالق الاشباه والعقول مقوله شان منقول ست که
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ
اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وغیر ذلک
پس از جمله این تقاریر هویدا ای انجامید که در عبادت بودن رکوع یا سجود چیزی
خواندن در آن اصلاً شرط نیست آری ملحوظ بودن جلالت و عظمت مرکوع له یا مسجود له
در دل راکع و ساجد هنگام رکوع و سجود البته مشروط ست اگر مثلاً استهزاءً پیش کسی
پشت خم کرده خواهد استاد در رکوع معدود نخواهد بود و این شرط در مسلم بحث
عنه موجود ست چه مسلّم که هنگام کردن سلام پیش امرای ذوی الاحتشام پشت خود
را که بنصاب رکوع رسانیده سلام میکنند ظاهر ست که در آن وقت فرط جلالت و علو
مرتبت آنها در دل وی متمکن می باشد و الا عامه مخلوق را بآن هیئت چه میکنند

وجہ خصوصیت چیست پس خصوصیت درینجا نیست مگر جلالت وشوکت آنہا
که دردل مستمع مستلم گشته وجا گرفته بلکه گفتن لفظ سلام از زبان موجب بےادبی
بکسر شان وشوکت آنہا انگاشته فقط بر نہادن دست بر پیشانی اکتفا می ورزد
معاذ الله من ذلک چه گفته آید ایمان این چنین شخص راکه چنین سنت صحیحه وسمی
پیغام سپار را که خلفاً عن سلف متعهد باشد بجد مفرط وبروایات رواتِ ثقات
قرناً بعد قرنٍ وبطناً بعد بطنٍ بکمال صحت منضبط موجب سوء ادبی وکسر
شوکت مستلم له انگارد وہمین حال ست مستلم له را اگر استرضاء آن درین امر یافته
شود چه جائیکه آمر آن باشد. وامراء وعظاء این زمان باجمعهم الا ماشاء الله و
قلیلٌ ماهم بها ابتلاء این بلا اند استمعوا ایها المسلمون المسلمون
بموعظة ربکم فی اتباع النبی الحاشر لقد کان لکم فی رسول الله
اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله والیوم الاٰخر یا اسفا. یا اسفا.
برمدعیان اتباع طریقه مصطفی که باوجود او بماء تدین وتشرع از تعامل این
چنین سنت صحیحه آن رسول باصفا ملول ومکدر شوند بلکه آنرا موجب انحطاط
عزت وخلل وقر وجلالت خود انگارند رحم الله عبداً یجتنب عن خلاف
سنة الرسول ویعرف فی اسوته الحسنة کل العزلة والقبول هذا
ما طلع لی بضیاء شمس الهدایة والاتقان فاجتنب عن ظلمات الشبهات
وخذ ما یحلی علیک بنواجذ الصدق والایقان لانه اذا فلق الصباح فلم
یبق حاجة بمصباح فحینئذ ینبغی الوثوق علی ذلک ولو کره المتعصبون
المتعسفون بمثل هذا فلیعمل العاملون فما علی ذلک تم المقصود و

المسئول فحینئذ ختمنا الکلام وصلینا علی الرسول لب المرام
آنکه ضابطه درین باب آنست که تا وقتیکه بر انحنا آن اطلاق قیام شرعا
شدن میتواند بحیطه جواز خواهد ماند باز هر چند که بعد از حالت قیام وقرب
بنصاب رکوع خواهد بود در شناعت وکراهت خواهد افزود ظلمات بعضها
فوق بعض قال فی الدر المنتقی ناقلا عن المجتبی ما نصه الانحناء فی السلام
الی قریب الرکوع کالسجود وفی المحیط انه یکره الانحناء للسلطان
وغیره انتهی ومراد از مکروه عند الاطلاق تحریمی می باشد بنا علیه انحنا بعید
از قیام وقریب برکوع مکروه تحریمی گشت تا آنکه چون بحد رکوع خواهد رسید
یعنی هر دو دست آن تا بزانوی آن رسیده باشند بالاتفاق حرام خواهد گردید
وانچه امام نووی شارح مسلم این چنین انحنا را مکروه گفته مراد از ان نیز حرام
ست چه اطلاق مکروه بر حرام بین العلماء شائع ست کقول القدوری فی
مختصره ومن صلی الظهر فی منزله یوم الجمعة قبل صلاة الامام
ولا عذر له کره ذلک ای حرم کذا ذکر الشامی فی کتاب الطهارة فی مطلب
فی تعریف المکروه وقال فی تنویر الابصار کل مکروه حرام عند محمد
انتهی وفی المبسوط ان ابا یوسف قال لابی حنیفة اذا قلت فی شیئ
اکرهه فما رایک فیه قال التحریم وانحنا فقط بحید گی سر بی هیچ
مختلف فیه ست مثل انحنائیت قریبه قیام چه این هم بروایتی از امام اعظم داخل
رکوع ست کما مر عن شرح الشیخ اسمعیل ناقلا عن المحیط وعن فتاوی
الشیخ عبد المنعم ابن المفتی تاج الدین ٥ پس نظرا باین روایت سلام

بخمیدگی سر ہم نا روا گردید زیرا کہ فرض کردیم کہ خمیدگی سر بواسطہ وقوع
اختلاف در رکوعیت آن کبیرہ نخواہد بود مگر تاہم از صغیرہ کم نباشد و صغیرہ
از تکرار کبیرہ میشود کما قیل لا صغیرۃ بعد الاصرار ولا کبیرۃ بعد
الاستغفار پس سلام باین ہیئت ہم ممنوع گشت و اسلام لب اللباب
آنکہ انحنا را سہ درجہ ست اول آنکہ بحد رکوع کہ نصاب شرعی برای آن
مقررست برسد و این حرام ست ثانی آنکہ قریب بحد رکوع و بعید از قیام
و قوع یابد و این مکروہ تحریمی ست ثالث آنکہ عکس این صورت باشد
یعنی بعید از رکوع و قریب بقیام و این جائزست مع اولویت ترک آن
لیکن این ہم وقتی ست کہ مقرون بگفتن لفظ سلام ہم بودہ باشد و اگر این
چنین نیست و فقط اکتفا بر داشتن دست بر پیشانی ست در این صورت ہم ممنوع
خواہد بود مثل صورت اول و ثانی لترکہ سنۃ الھدی وکفی بنا رک
سنۃ الھدی وعیدا ما ورد عن سید الوری من حرمانہ عن الشفاعۃ
یوم الجزاء حیث قال من ترک سنتی لم ینل شفاعتی اعاذنا اللہ من
ذلک نسأل اللہ تعالی ان یوفقنا لاحیاء سنۃ رسولہ فی الدنیا وامامتنا
علیہ ویرزقنا شفاعتہ یوم القیامۃ بجاہ جاھہ لدیہ امین ٥
پس مسلم متبع سنن ہادی الامم را سازوار انست کہ ہنگام سلام اجتناب از
انحنا بآن مقدار کہ تعریف شرعی رکوع بوجہ من الوجوہ بر آن صادق
آید و مداخلتی در صحت نماز داشتہ باشد بذمہ خود واجب شناسد باقی ماند
مختلف فیہ اولی ہمینست کہ آن ہم متروک باشد پس شرط احتیاط این ست

که از فروتنی عند السلام تکبیر نکنید و برطرف باشد نه قلیل کنند و نه کثیر بلکه میان نسازند رحمہم اللہ تعالیٰ وَاللّٰهُ تَعَالٰى بِالصَّوَابِ اَعْلَمُ وَعِلْمُهٗ اَكْمَلُ وَاَتَمُّ وَسَلَامٌ عَلٰى سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ **فَائِدَةٌ** فِيْ اِسْتِحْبَابِ السَّلَامِ عَلٰى اَهْلِ بَيْتِهٖ قَالَ اللّٰهُ ذُو الْعِزَّةِ الْجَلِيْلَةِ وَالْجَلَالَةِ الْهَيْبَةِ فَاِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوْتًا فَسَلِّمُوْا عَلٰى اَنْفُسِكُمْ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً وَالتَّنْوِيْنُ فِيْ بُيُوْتًا عِوَضٌ عَنْ مُضَافٍ اِلَيْهِ اَيْ بُيُوْتَكُمْ وَمَعْنٰى اَنْفُسِكُمْ عِيَالِكُمْ يَعْنِيْ اِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوْتَكُمْ فَسَلِّمُوْا عَلٰى عِيَالِكُمْ تَكُنْ عَلَيْكُمْ بَرَكَةٌ طَيِّبَةٌ اَيْ طَاهِرَةٌ عَنْ عَيْبِ النُّقْصَانِ لِاَنَّ السَّلَامَ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَالَّذِيْ يَكُوْنُ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لَابُدَّ لَهٗ مِنَ الْبَرَكَةِ الْمَوْصُوْفَةِ بِالْبَرِيْئَةِ عَنْ عَيْبِ النَّقْصِ وَدَنَسِ الزَّوَالِ عَنْ اَبِيْ مَالِكٍ الْاَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا وَلَجَ الرَّجُلُ بَيْتَهٗ فَلْيَقُلْ **اَللّٰهُمَّ** اِنِّيْ اَسْاَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلَجِ وَخَيْرَ الْمَخْرَجِ بِسْمِ اللّٰهِ وَلَجْنَا وَعَلَى اللّٰهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا ثُمَّ يُسَلِّمْ عَلٰى اَهْلِهٖ رَوَاهُ اَبُوْدَاوُدَ وَعَنْ اَنَسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَابُنَيَّ اِذَا دَخَلْتَ عَلٰى اَهْلِكَ فَسَلِّمْ تَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِكَ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيْثٌ حَسَنٌ صَحِيْحٌ وَاِنْ دَخَلَ فِيْ بَيْتِهٖ وَلَمْ يَكُنْ فِيْهِ اَحَدٌ يُسَلِّمْ عَلٰى نَفْسِهٖ بِاَنْ يَّقُوْلَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ فَاِنَّ الْمَلٰئِكَةَ يَرُدُّوْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ **فَائِدَةٌ** فِيْ جَوَابِ السَّلَامِ عَلَى الْمَرْءَةِ الْاَجْنَبِيَّةِ بِشَرْطِ اَنْ لَّا يَكُوْنَ مُوْجِبًا لِلْفِتْنَةِ عَنْ اَسْمَاءَ

بنت يزيد رضي الله عنها قالت مرّ علينا النبيّ صلى الله عليه وسلم
في نسوة فسلّم علينا رواه ابو داود والترمذي وقال حديث حسن
هذا لفظ ابي داود ولفظ الترمذي انّ رسول الله صلى الله عليه وسلم
مرّ في المسجد يوما وعصبة من النساء قعود فالوى بيده بالتسليم الوى
اشار رواه قلت هذا محمول على انّه صلى الله عليه وسلم جمع بين اللفظ
والاشارة فاندفع الاختلاف بين الحديثين **فائدة** في تحريم ابتداء
السلام على الكافر وكيفية الرد عليه واستحباب السلام على اهل المجلس
فيهم المسلمون والكافرون مختلطين عن ابي هريرة رضي الله عنه
انّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا تبدؤا اليهود ولا النصارى بالسلام
فاذا لقيتم احدهم في طريق فاضطروه الى اضيقه رواه مسلم وعن
انس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا سلّم عليكم
اهل الكتاب فقولوا وعليكم متفق عليه لكن في الشرعة اذا سلّم على اهل
الذمة او على اهل الكتب فليقل السلام على من اتبع الهدى وكذلك يكتب
في الكتاب اليهم في الهندية قال مجاهد اذا كتب الى اليهودي او النصارى
في الحاجة يكتب والسلام على من اتبع الهدى انتهى وعن اسامة رضي الله
عنه انّ النبيّ صلى الله عليه وسلم مرّ على مجلس فيه اختلاط من المسلمين و
المشركين عبدة الاوثان واليهود فسلّم عليهم النبيّ صلى الله عليه وسلم
متفق عليه اقول غلّب المسلمين على غيرهم مع انّهم كانوا قليلين لانّ
الاسلام يعلو ولا يعلى **فائدة** في استحباب السلام اذا قام من المجلس

وفارق جلساءه أو جليسه عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي
صلى الله عليه وسلم قال إذا انتهى أحدكم إلى مجلس فليسلم فإن بدء
له أن يجلس فليجلس. ثم إذا قام فليسلم فليست الأولى بأحق من
الآخرة رواه أبو داود والترمذي وقال حديث حسن وفي حاشية
الدر المعروفة بالشامي ويسلم على القوم حين يدخل عليهم وحين
يفارقهم فمن فعل ذلك شاركهم في كل خير عملوه بعده انتهى
مسئلہ قال في طيب الكلام في فوائد السلام ابتداء المكاتبة
كابتداء المخاطبة عند اللقاء وانتهاءها كانتهاء المخاطبة عند الانصراف فالسلام
في أوائل الرسائل كالسلام عند أول الملاقات وفي آخرها كالسلام عند
انتهاء المجلس وإرادة المفارقة فالواجب في أدائهما الكتابة في الجواب
ولا يكفي القول باللسان انتهى ومثل هذا ذكر في رد المحتار حاشية
الدر المختار تحت قوله ويجب رد جواب كتاب التحية كرد السلام
مانصه المتبادر من هذا أن المراد رد سلام الكتاب لا رد الكتاب
لكن في الجامع الصغير للسيوطي رد جواب الكتاب حق كرد السلام قال
شارحه المناوي أي إذا كتب لك رجل السلام في كتاب ووصل إليك
وجب عليك الرد باللفظ أو بالمراسلة انتهى **اقول** هذا الحديث
أخرجه الديلمي في مسند الفردوس عن ابن عباس رضي الله عنهما
مسئلہ في التوضيح شرح مقدمة الصلوة إذا قال المسلم السلام
عليكم يا فلان يعني يناديه بهذا اللفظ ولم يأخذ اسمه فرد عليه بعض

القوم سقط عنه لأن قصده التسليم على الكل ويجوز أن يشار للجماعة
بخطاب الواحد بخلاف ما إذا سلم على جماعة ورد غيرهم لم يسقط
الرد عنهم وفي الطحطاوي أيضا ذكر هكذا من غير فرق وفي الخلاصة
رجل جالس مع القوم سلم عليه رجل فرده بعض القوم ينوب
عن الذي سلم عليه وسقط عنه الجواب لأن قصده التسليم على
الكل هذا إذا لم يسم أحدا وأما إذا سمى فقال السلام عليك يا عمر
لا يسقط عنه بخلاف الإشارة انتهى يعني إن لم يسم أحدا وقال السلام
عليك وأشار إلى رجل معين فرد غيره سقط السلام عن مشار إليه
تنبيه في الدر المختار شرط في الرد وجواب العطاس إسماعه
فلو أصم يريه تحريك شفتيه وقال الشامي في حاشيته في هذا
المقام ناقلا عن شرح الشرعة واعلم أنهم قالوا إن السلام سنة
وإسماعه مستحب وجوابه أي رده فرض كفاية وإسماع رده
واجب بحيث لو لم يسمعه لا يسقط هذا الفرض عن السامع حتى
قيل لو كان المسلم أصم يجب على الراد أن يحرك شفتيه ويريه
بحيث لو لم يكن أصم لسمعه انتهى **فائدة** مهمة في بيان من
يكره عليه السلام اعلم أنه يكره السلام أي تحريما على المصلي
والقارئ والخطيب أقول يعم جميع الخطب كذا في الطحطاوي
والذاكر والواعظ وسامعيهما والباحث في الفقه والحديث
والمؤذن والمقيم والمدرس بعلوم الدينية والمشغول بالجماع

ودواعيها ومكشوف العورة وأكل الطعام ظاهره أن ذلك مخصوص
بحال وضع اللقمة في الفم والمضغ أما قبله أو بعده فلا يكره لعدم
العجز وبه صرح الشافعية وقيل إنه على الإطلاق في وجيز الكردي
مر على قوم يأكلون إن كان جائعا وعرف أنهم يدعونه سلم عليهم
وإلا فلا انتهى وعلى الشيخ المازح والكذاب واللاغي ومن يسب الناس
أو يغتابهم ومن ينظر وجوه الأجنبيات بنظر الشهوة والمغني ومطير
الحمام ما لم يعرف توبتهم ولعاب القمار والشطرنج ونحوها والفاسق
المعلن والزنديق والشابة الأجنبية وقاضي إحدى الحاجتين و
قاضي فصل الخصوم **تتمة** قاس بعض مشايخنا الولاة والأمراء
على القاضي وقال شمس الأئمة السرخسي هذا القياس ليس بصحيح
لأن السلام تحية الزائرين والخصوم لا تقدموا إلى القاضي زائرين
بخلاف الرعية فإنهم تقدموا إلى الأمراء والولاة زائرين فينبغي
لهم أن يسلموا عليهم فعلى هذا لو جلس القاضي أن يزار له الخصوم أن
يسلمون عليه ولو جلس الأمير لفصل الخصوم لا يسلمون عليه كذا
في الشامي من كراهة التتارخانية وفي البحر عن الزيلعي يكره السلام
على المصلي والقاري والجالس للقضاء أو البحث في الفقه أو التخلي
ولو سلم عليهم لا يجب عليهم الرد لأنه في غير محله انتهى مفاده
أن كل ما لا يشرع فيه السلام لا يجب فيه الرد وفي شرح الشرعة
صرح الفقهاء بعدم وجوب الرد في بعض المواضع القاضي إذا

سَلَّمَ عَلَيْهِ الْخَصْمَانِ وَالْأُسْتَاذُ الْفَقِيهُ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْهِ تِلْمِيذُهُ أَوْ غَيْرُهُ
فِي أَوَانِ الدَّرْسِ وَأَمَّا فِي غَيْرِ أَوَانِ الدَّرْسِ فَلَا يُكْرَهُ وَسَلَامُ السَّائِلِ
إِذَا أَتَى بَابَ دَارٍ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ لَا يَجِبُ رَدُّ سَلَامِهِ لِأَنَّ سَلَامَهُ
لَيْسَ لِلتَّحِيَّةِ كَذَا فِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ وَالْمُشْتَغِلِ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالدُّعَاءِ
حَالَ شُغْلِهِ وَالْجَالِسِ فِي الْمَسْجِدِ لِانْتِظَارِ الصَّلٰوةِ أَوِ التَّسْبِيحِ أَوْ قِرَاءَةٍ
أَوْ ذِكْرٍ حَالَ التَّذْكِيرِ انْتَهٰى وَالْفَاسِقُ إِنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ يَجِبُ عَلَيْهِ الرَّدُّ
لِأَنَّ كَرَاهَةَ السَّلَامِ عَلَيْهِ لِزَجْرٍ فَلَا تَنَافِي الْوُجُوبَ عَلَيْهِ تَأَمَّلْ **تَنْبِيهٌ**
لَا يَجِبُ الرَّدُّ عَلٰى مَنْ يُسَلِّمُ بِسُكُونِ مِيمِ السَّلَامْ بِأَنْ يَقُولَ السَّلَامْ عَلَيْكُمْ
أَوْ سَلَامْ عَلَيْكُمْ أَوْ رَفَعَهُ بِلَا تَنْوِينٍ وَلَا تَعْرِيفٍ بِأَنْ يَقُولَ سَلَامُ عَلَيْكُمْ
أَوْ يَجْمَعُ بَيْنَ اَلْ وَالتَّنْوِينِ وَيَقُولُ السَّلَامٌ عَلَيْكُمْ أَوْ يُسَلِّمُ بِالْإِفْرَادِ وَ
يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَوْ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَوِ اقْتَصَرَ عَلٰى لَفْظِ السَّلَامِ فَقَطْ
وَلَا يَذْكُرُ لَفْظَ عَلَيْكُمْ بِأَنْ يَقُولَ سَلَامْ لِمُخَالَفَةِ السُّنَّةِ الَّتِي جَاءَتْ
بِالتَّرْكِيبِ الْعَرَبِيِّ فِي جَمِيعِ هٰذِهِ الصُّوَرِ كَذَا فِي الطَّحْطَاوِيِّ وَأَيْضًا
لَا يَجِبُ الرَّدُّ عَلٰى مَنْ سَلَّمَ بِقَوْلِهِ عَلَيْكَ السَّلَامُ أَوْ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ بِتَقْدِيمِ
عَلَيْكَ أَوْ عَلَيْكُمْ فِي سُنَنِ أَبِي دَاوٗدَ وَالتِّرْمِذِيِّ وَغَيْرِهِمَا بِالْأَسَانِيدِ
الصَّحِيحَةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ أَتَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ لَا تَقُلْ عَلَيْكَ
السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتٰى **أَقُولُ** الْمُرَادُ مِنَ الْمَوْتٰى
مَوْتَى الْقُلُوبِ وَالْجُهَلَاءُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْفَرْقَ بَيْنَ الْابْتِدَاءِ وَ

الأنبياء حيث استعملوا الصيغة الموضوعة للانتهاء في الابتداء و
إلّا قد صحّ عن النبيّ صلّى الله عليه وسلّم أنّه قال في تحيّة الموتى
السّلام عليكم دار قوم مؤمنين. قال الترمذي يؤخذ منه
أي من قوله عليه السّلام لا تقل عليك السّلام أنّه لا يجب الرّدّ على
المبتدي بهذه الصيغة لأنّه ما ذكر فيه أنّه عليه الصّلوة والسّلام
ردّ عليه السّلام بل نهاه فعلم منه أي من عدم ردّه السّلام عليه
أنّه ليس بسلام وإلّا لردّ عليه أو لأنّه علّمه كما ردّ على المسيء صلوته
ثمّ علّمه وأيضا صيغة عليكم السّلام بتقديم عليكم ليست
بموضوعة للابتداء بل هي للجواب إلّا أنّه لم يبدء بالواو
فالّتي هي موضوعة للجواب كيف تصلح للابتداء والله الهادي
إلى الصّواب **فائدة** نفيسة إنّ من المجرّب لصيانة أذيّة
المياه في السّفر أن يبلغها السّلام من قبل ماء زمزم قبل الشّرب
لا يضرّه بإذن الله سبحانه وتعالى وتركيبه أن يقول عند
إرادة الشّرب يا ماء ماء زمزم يقرءك السّلام ثمّ يشرب
يفعل هكذا عند شرب كلّ ماء جديد في كلّ منزل لا يتأثّر
منه هكذا استفدت من بعض أجلّ علماء الحرم المكّي دام
فيضه وإنّي قد جرّبته فوجدته صحيحا بدانكه چون اين رساله
بهيئه متكفله فضائل تحيه ست لازم آمد كه درين لختى كلام در فضيلت تحية
المسجد وتحية الوضو وتحية الغسل وتحية الموتى هم نقش ارتسام پذيرد

اما تحیۃ المسجد پس بدانکہ این عمل علی اصح الاقوال سنت ست چنانچہ بیان کردہ العلامۃ الشامی فی حاشیتہ تحت قول الشارح وتسن تحیۃ نے گفت الشارح فی اسرار الخزائن إنّ هذا رد علی صاحب الخلاصۃ حیث ذکر انہا مستحبۃ ثم قال وقد حکی الاجماع علی سنیتہا غیر أنّ اصحابنا یکرہونہا فی الاوقات المکروہۃ تقدیما لعموم الحاظر علی عموم المبیح انتہی ونیز باید دانست کہ لفظ تحیۃ المسجد در ترکیب نحوی بر تقدیر حذف مضاف ست ای تحیۃ رب المسجد قال مولانا الشامی تحت قول الدر وتسن تحیۃ رب المسجد الخ افاد انہ علی حذف المضاف لأنّ المقصود منہا التقرب الی اللہ تعالی لا الی المسجد لأنّ الانسان اذا دخل بیت الملک یحیی الملک لا بیتہ بحر عن الحلیۃ انتہی بالجملہ باید دانست کہ این تحیۃ المسجد از اجل سنن اسلام ست ہمچون تحیہ سلام کہ ادای آن جالبہ انوار ست وجالبہ اظلام واین دو رکعت ست لما روی الشیخان عن کعب بن مالک رضی اللہ عنہ انہ قال کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم لا یقدم من سفر الا نہارا فی الضحی فاذا قدم بدء بالمسجد فصلی فیہ رکعتین ثم جلس فیہ وایضا رویا عن ابی قتادۃ رضی اللہ عنہ انہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا دخل احدکم المسجد فلیرکع رکعتین قبل ان یجلس ازین معلوم شد کہ حق تحیۃ المسجد ہمین ست کہ بمجرد داخل شدن در مسجد قبل از نشستن دران ادا نماید لیکن باید دانست کہ این نزد علماء

حنفیه محمول بر اولویت است یعنی اولی همینست که بمجرد داخل شدن
در مسجد بالفور بگزارد و اگر بعد نشستن تمهل بگزارد هم ادا خواهد شد
لِحَدِيْثِ ابْنِ حِبَّانَ فِيْ صَحِيْحِهٖ يَا اَبَا ذَرٍّ اِنَّ لِلْمَسْجِدِ تَحِيَّةً وَاِنَّ
تَحِيَّتَهٗ رَكْعَتَانِ فَقُمْ فَارْكَعْهُمَا وَذُكِرَ فِي الدُّرِّ وَلَا تَسْقُطُ بِالْجُلُوْسِ
عِنْدَنَا وَعَلَّلَ الْمُحَشِّيْ بَعْدَ ذٰلِكَ بِقَوْلِهٖ فَاِنَّهُمْ قَالُوْا فِي الْحَاكِمِ اِذَا دَخَلَ
الْمَسْجِدَ لِلْحُكْمِ اِنْ شَاءَ صَلَّى التَّحِيَّةَ عِنْدَ دُخُوْلِهٖ اَوْ عِنْدَ خُرُوْجِهٖ
لِحُصُوْلِ الْمَقْصُوْدِ كَمَا فِي الْعِنَايَةِ اِنْتَهٰى مسئله شخصی بعد دخول در
مسجد آغاز نماز بنماید هر نمازیکه باشد خواه فریضه یا سنن یا نوافل این
قائم مقام تحیة المسجد خواهد شد اگرچه نیت آن نکرده باشد و اگر برای
کاری دیگر داخل میشود چون فیصل حکومات یا درس یا ذکر تحیة المسجد
اورا خواندن از ضروریات ست تا ادای حق مسجد کرده باشد قَالَ
فِي الدُّرِّ وَاَدَاءُ الْفَرْضِ اَوْ غَيْرِهٖ وَكَذَا دُخُوْلُهٗ بِنِيَّةِ فَرْضٍ اَوِ
اقْتِدَاءٍ يَنُوْبُ عَنْهَا بِلَا نِيَّةٍ **اَقُوْلُ** مَعْنٰى اَدَائِهَا بِلَا نِيَّةٍ هُوَ اَنَّهَا
سَقَطَتْ عَنْ ذِمَّتِهٖ فَلَا يُطَالَبُ لِاَدَائِهَا وَاَمَّا الثَّوَابُ فَلَا يَحْصُلُ لَهٗ اِلَّا

بِنِيَّتِهَا مَعَ تِلْكَ الصَّلٰوةِ لِقَوْلِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ
وَفِي النَّهْرِ يَنُوْبُ عَنْهَا كُلُّ صَلٰوةٍ عِنْدَ الدُّخُوْلِ فَرْضًا كَانَتْ اَوْ
سُنَّةً وَفِيْ مُخْتَصَرِ الْمُحِيْطِ اِنَّ دُخُوْلَهٗ بِنِيَّةِ الْفَرْضِ اَوْ لِلْاِقْتِدَاءِ يَنُوْبُ
عَنْهَا وَاِنَّمَا يُؤْمَرُ بِهَا اِذَا دَخَلَهٗ لِغَيْرِ الصَّلٰوةِ **اَقُوْلُ** مَعْنَى النِّيَابَةِ
هُوَ السُّقُوْطُ عَنْ ذِمَّتِهٖ كَمَا مَرَّ فَلَا يَأْثَمُ لِعَدَمِ اَدَائِهَا وَاَمَّا الثَّوَابُ

فلا يحصل الا باداءها مستقلة ومثال غير الصلوة كفصل الخصومات والدرس او ذكر الله تعالى والحاصل ان المطلوب ممن دخل المسجد ان يصلي فيه ليكون ذلك تحية لربه تعالى والظاهر ان دخوله بنية صلوة الفرض او الاقتداء ينوب عنها لان ايقاع ذلك الفرض في المسجد تحية الله تعالى وتعظيم بيته فانه لم ينتهك حرمة المسجد المقصودة اذ المقصود من التحية تعظيمهما باي صلوة كانت ولا يؤمر بتحية مستقلة الا اذا دخل لغير الصلوة كالدرس وغيره هذا اذا صلى عقب دخوله من غير تمهل وان تمهل لزم اداءها بعد الجلوس ايضا وان كان ذلك خلاف الاولى كما مر مسئله اگر در مسجد در وقتي مي آيد كه خواندن نماز دران آوان روا نيست چنانچه در اوقات ثلاثه پس بايد كه تسبيح وتهليل وخواندن درود شريف اشتغال ورزد كه اين در ثواب قائم مقام دوگانه تحية المسجد خواهد گرديد قال العلامة الشامي تحت قول الشارح وهي ركعتان الخ الا اذا دخل فيه بعد الفجر او العصر او قبل الزوال فانه يسبح ويهلل ويصلي على النبي صلى الله عليه وسلم فانه حينئذ يكون مؤديا لحق المسجد كما اذا دخل للمكتوبة اي في الازمان المكروهة فانه غير مامور بها اي باداءها في تلك الاوقات كما في التمرتاشي وقال ابو طالب المكي في قوت القلوب انه ان دخل المسجد ولم يتمكن من تحية المسجد اما لحديث او شغل او نحوه يستحب له ان يقول سبحان

اللّٰہِ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ وَلَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَاللّٰہُ اَکْبَرُ اَرْبَعَ مَرَّاتٍ اِنْتَھٰی مسئلہ
شخصی کہ اورا آمدن در مسجد در یک روز چند بار حاجت می افتد تحیۃ المسجد
بران در یکروز یکبار لازم ست خواہ در اول بار گزارد خواہ در آخر قال
فی الدر وتکفیہ لکل یوم مرۃ وقال المحشی بعد ذلک ای اذا
تکرر دخولہ لعذر وظاھر اطلاقہ انہ مخیر بین ان یؤدیھا
فی اول المرات او اٰخرھا انتھی مسئلہ برہمسائگان مسجد تحیۃ المسجد
لازم نیست زیرا کہ حکم آن حکم طواف القدوم ست چنانچہ سنیۃ طواف القدوم
برای آفاقیان ست واز اہل مکہ کہ ہمسائگان کعبہ معظمہ اند ساقط ست
ہمچنین تحیۃ المسجد از ہمسائگان مسجد ساقط ست مسئلہ مسجد حرام در ادای
دوگانہ تحیۃ المسجد از جملہ مساجد مستثنی ست چہ تحیۂ آن طواف ست کہ آنرا
طواف القدوم نامند پس آفاقی چون در مسجد حرام درآید دوگانہ تحیۃ المسجد
نگزارد بلکہ بطواف اشتغال ورزد کہ تحیۂ آن ہمون ست قال الشامی
یُسْتَثْنیٰ مِنَ الْمَسَاجِدِ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ بِالنِّسْبَۃِ اِلٰی اَوَّلِ دُخُوْلِ الْاٰفَاقِیِّ
الْمُحْرِمِ فَاِنَّ تَحِیَّتَہٗ الطَّوَافُ وَفِیْ لُبَابِ الْمَنَاسِکِ وَشَرْحِہٖ لِمُلَّا
عَلِیِّ الْقَارِیِّ وَلَا یَشْتَغِلُ بِتَحِیَّۃِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِاَنَّ تَحِیَّتَہٗ ھِیَ الطَّوَافُ
اِنْ اَرَادَہٗ بِخِلَافِ مَنْ لَّمْ یُرِدْہُ وَاَرَادَ اَنْ یَّجْلِسَ فَلَا یَجْلِسُ حَتّٰی
یُصَلِّیَ رَکْعَتَیْنِ تَحِیَّۃَ الْمَسْجِدِ اِلَّا اَنْ یَّکُوْنَ الْوَقْتُ مَکْرُوْھًا اِنْتَھٰی
وَظَاھِرُہٗ اَنَّہٗ لَا یُصَلِّیْ مُرِیْدُ الطَّوَافِ لِلتَّحِیَّۃِ اَصْلًا لَا قَبْلَہٗ وَلَا بَعْدَہٗ
لَعَلَّ وَجْھَہٗ اِنْدِرَاجُھَا فِیْ رَکْعَتَیْہِ اِلٰی ھُھُنَا تَمَّ عِبَارَۃُ الشَّامِیِّ فَافْھَمْ

اَمَّا تَحِيَّةُ الْوُضُوْءِ بدانکه این اکد سنت و بات ست و مکفر سیات

لِحَدِيْثِ الْبُخَارِيْ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّاءَ فَاَحْسَنَ الْوُضُوْءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ تَوَضَّاءَ مِثْلَ هٰذَا الْوُضُوْءِ ثُمَّ اَتَى الْمَسْجِدَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهٖ وَفِيْ مُسْلِمٍ اِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الصَّلٰوةِ الَّتِيْ تَلِيْهَا قَالَ عُثْمَانُ رض اِنَّ الْمُكَفِّرَ بِالصَّلٰوةِ الصَّغَائِرُ لِاَنَّ تَكْفِيْرَ الذُّنُوْبِ بِالصَّلٰوةِ اِنَّمَا هُوَ مُخْتَصٌّ بِالصَّغَائِرِ قَالَ اللهُ تَعَالٰى اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ وَرَوَى التِّرْمِذِيْ عَنْ بُرَيْدَةَ رض يَقُوْلُ اَصْبَحَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَعَا بِلَالًا فَقَالَ بِمَا سَبَقْتَنِيْ اِلَى الْجَنَّةِ مَا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ قَطُّ اِلَّا سَمِعْتُ خَشْخَشَتَكَ اَمَامِيْ قَالَ يَا رَسُوْلَ اللهِ مَا اَذَّنْتُ قَطُّ اِلَّا صَلَّيْتُ رَكْعَتَيْنِ وَمَا اَصَابَنِيْ حَدَثٌ اِلَّا تَوَضَّاْتُ عِنْدَهٗ وَرَاَيْتُ اَنَّ لِلّٰهِ عَلَيَّ رَكْعَتَيْنِ فَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهِمَا اَيْ نِلْتَ بِتِلْكَ الدَّرَجَةِ الْعَالِيَةِ بِسَبَبِهِمَا وَفِي الدُّرِّ وَنُدِبَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْوُضُوْءِ يَعْنِيْ قَبْلَ الْجَفَافِ كَمَا فِي الشُّرُنْبُلَالِيَّةِ عَنِ الْمَوَاهِبِ قَالَ الْمُحَشِّيْ يَقْرَءُ فِيْهِمَا الْكَافِرُوْنَ وَالْاِخْلَاصِ كَمَا فِي الضِّيَاءِ مسئلہ شخصی وضو کردہ در مسجد می آید وبی ادای تحیۃ الوضو شتغال بدیگر نماز چون فریضہ یا سنن و نوافل نمود آیا این نماز قائم مقام آن میگردد چون تحیۃ المسجد یا نی جواب آری میگردد قَالَ مُلَّا عَلِيُّ الْقَارِيْ فِيْ شَرْحِ لُبَابِ الْمَنَاسِكِ

مَانَصُّهُ إِنَّ صَلَاةَ رَكْعَتَيِ الْإِحْرَامِ سُنَّةٌ مُسْتَقِلَّةٌ كَصَلَاةِ الْاِسْتِخَارَةِ وَغَيْرِهَا مِمَّا لَا يَنُوْبُ الْفَرِيْضَةُ مَنَابَهَا بِخِلَافِ تَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ وَشُكْرِ الْوُضُوْءِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُمَا صَلَاةٌ عَلَى حِدَةٍ كَمَا حَقَّقَهُ فِي الْحُجَّةِ اِنْتَهٰى

اَمَّا تَحِيَّةُ الْغُسْلِ پس بدانکه حکم این بعینه حکم تحیۃ الوضوست عَلٰى مَا نَقَلَهُ الطَّحَاوِيُّ عَنِ الشُّرُنْبُلَالِيِّ كَذَا فِي الشَّامِيِّ **تَكْمِلَةٌ** دراینجا باید دانست که اولویت وافضلیت در تحیۃ الوضوآنست که بفور انفراغ قبل الجفاف مؤدی گردد و در تحیۃ المسجد بمجرد درآمدن درآن قبل از نشستن اداشود اگرچه نفس ادا بعدازان بعد المکث هم شدن میتواند این نزد حنفیہ ست ونزد شافعیہ بعد المکث نفس ادا هم نیست چه جای اولویت للحديث المذكور الذی روی عن قتادة رضی الله عنه پس نزدشان بالفور ادا باید کرد وبرین تقدیر نسبت فیما بینهما عموم وخصوص من وجه محقق خواهد شد یعنی محتمل یک مادۂ اجتماعی ودو مادۂ افتراقی تواند گردید مثلاً شخصی ست که درمسجد آمده قبل القعود ازحوض یاسقایه یا غیرآن باسباغ وضو پرداخته دورکعت نماز درمسجد بگزارد هم تحیۃ المسجد اداميشود وهم تحیۃ الوضو واگر ازخانهٔ خود وضو کرده آمده ست یا از پیشتر باوضوست ودرمسجد درآمده بالفور باداي دوگانه می پردازد تحیۃ المسجد ادامیشود ونه تحیۃ الوضو واگر درمسجد درآمده می نشیند وبعد المکث برخواسته وضو کرده می آید وقبل انجفاف الماء از اعضا درمسجد دورکعت میخواند تحیۃ الوضو میشود نه تحیۃ المسجد واگر دراین صورت انجفاف آب هم راه یاب

گردیدپس نہ تحیۃ الوضو گردید نہ تحیۃ المسجد فافہم وکن علی ذکر من
ذٰلِكَ اَمَّا تَحِيَّةُ الْمَوْتٰى پس این عبارت از کردن سلام بر اہنا
ہنگام گزشتن بگورستان یا بر آمدن در آن بصیغہ کہ در احادیث تعلیم
آن بر روی کار آمدہ علی ما یأتی ذکرہا و استحباب این سلام ہنگام در آمدن
ست در آن نہ ہنگام بر آمدن از ان وانچہ بعضی ہنگام بر آمدن نیز این
قسم سلام کردہ می بر آیند ماثور نیست چون ماثور گشت بر عمل آن ماجور
ہم نخواہد شد و اسلام وصیغہ ہای این قسم سلام این ست روی مسلم
عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ اِذَا خَرَجُوْا اِلَى الْمَقَابِرِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الدِّيَارِ
مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَلَاحِقُوْنَ نَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَ
لَكُمُ الْعَافِيَةَ وَرَوَى التِّرْمِذِيُّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلٰى قُبُوْرٍ بِالْمَدِيْنَةِ فَاَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهٖ فَقَالَ اَلسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الْقُبُوْرِ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ اَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْاَثَرِ
يَعْنِيْ نَحْنُ نَاْتِيْ بِعَقَبِكُمْ وَفِيْ شَرْحِ اللُّبَابِ لِلْمُلَّا عَلِيِّ الْقَارِيْ وَمِنْ
اٰدَابِهَا اَنْ يُّسَلِّمَ بِلَفْظِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ عَلَى الصَّحِيْحِ لَا عَلَيْكُمُ السَّلَامُ فَاِنَّهٗ
وَرَدَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُوْنَ
وَنَسْاَلُ اللّٰهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ ثُمَّ يَدْعُوْ قَائِمًا طَوِيْلًا وَاِنْ جَلَسَ يَجْلِسُ بَعِيْدًا
اَوْ قَرِيْبًا بِحَسْبِ مَرْتَبَتِهٖ فِيْ حَالِ حَيَاتِهٖ اِنْتَهٰى اَقُوْلُ لَفْظُ الدَّارِ
مُقْحَمٌ اَوْ هُوَ مِنْ قَبِيْلِ ذِكْرِ اللَّازِمِ وَاِرَادَةِ الْمَلْزُوْمِ لِاَنَّهٗ اِذَا

سَلَّمَ عَلَى الدَّارِ فَسَاكِنُهَا اَوْلٰى بِهَا وَذِكْرُ الْمَشِيَّةِ لِلتَّبَرُّكِ لَا لِلتَّرْدِيْدِ
وَالشَّكِّ لِاَنَّ اللُّحُوْقَ يَقِيْنِيٌّ مُّحَقَّقٌ اَوِ الْمُرَادُ اللُّحُوْقُ عَلٰى اَتَمِّ
الْحَالَاتِ وَاَحْسَنِ الْخَوَاتِيْمِ الَّتِيْ هِيَ مَوْقُوْفَةٌ عَلٰى مَشِيَّةِ اللهِ
تَعَالٰى فَتَصِيْرُ كَلِمَةُ اِنْ شَاءَ اللهُ حِيْنَئِذٍ لِلْمَشِيَّةِ حَقِيْقَةً فَافْهَمْ
وَكُنْ عَلٰى ذٰلِكَ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ بالجملہ چون از بیان تحیۃ الاموات انفراغ
آمد باین تقریب مناسب نمود کہ چیزی احوال بعد آنرا اگرچہ محل آن این نیست
بنظر کثرت احتیاج بسوی آن ہم برروی تسطیر آرم یعنی چون سامع بر
کیفیت تحیت مردگان آگاہی یافت کہ براوشان ہنگام رفتن بگورستان
اینچنین سلام باید کرد حالا مشتاق گردید کہ بعد ازان باوشان چسان بعمل
آید اول باید دانست کہ بہترین ایام برای زیارت شان چہار اند پنجشنبہ جمعہ
شنبہ و دوشنبہ و ازبہتر ازانہا یوم الجمعہ ست قَالَ الْمُلَّا عَلِيُّ الْقَارِيُّ فِيْ
شَرْحِ اللُّبَابِ اِنَّ الْاَفْضَلَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَالسَّبْتِ وَالْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيْسِ
فَقَدْ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ وَاسِعٍ الْمَوْتٰى يَعْلَمُوْنَ بِزُوَّارِهِمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمًا
قَبْلَهُ وَيَوْمًا بَعْدَهُ فَتَحَصَّلَ اَنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اَفْضَلُ الْاَيَّامِ انْتَهٰى
كَلَامُهُ **فَائِدَةٌ** فِيْ اٰدَابِ زِيَارَةِ الْقُبُوْرِ ذُكِرَ فِيْ شَرْحِ اللُّبَابِ اِنَّ
مِنَ الْاَدَبِ اَنَّ الزَّائِرَ اِذَا اَتَى الْقَبْرَ يَاْتِيْ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيِ الْمُتَوَفّٰى لَا مِنْ
قِبَلِ رَأْسِهِ لِاَنَّهُ اَتْعَبُ لِبَصَرِ الْمَيِّتِ بِخِلَافِ الْاَوَّلِ لِاَنَّهُ يَكُوْنُ مُقَابِلَ
بَصَرِهِ لٰكِنَّ هٰذَا اِذَا اَمْكَنَهُ وَاِلَّا فَقَدْ ثَبَتَ اَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
قَرَءَ اَوَّلَ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ عِنْدَ رَأْسِ الْمَيِّتِ وَاٰخِرَهَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ

كَمَا هُوَ مُبَيَّنٌ فِي كُتُبِ الْحَدِيْثِ **فَائِدَةٌ أُخْرٰى فِي الْقِرَاءَةِ**
وَالْهَدَاءِ ثَوَابِهَا لَهُ وَرَدَ فِي الْحَدِيْثِ الصَّحِيْحِ اَنَّ مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ
فَقَرَءَ سُوْرَةَ يٰسٓ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْهُمْ فِيْ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَكَانَ لَهُ بِعَدَدِ
مَنْ فِيْهَا حَسَنَاتٌ هٰكَذَا ذُكِرَ فِي الْبَحْرِ وَقَالَ عَالِمُ الْبَارِيْ الْمُلَّا عَلِيُّ
الْقَارِيْ فِيْ شَرْحِ اللُّبَابِ يَقْرَءُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا تَيَسَّرَ لَهُ مِنَ الْفَاتِحَةِ
وَاَوَّلِ الْبَقَرَةِ اِلَى الْمُفْلِحُوْنَ وَاٰيَةِ الْكُرْسِيِّ وَاٰمَنَ الرَّسُوْلُ وَسُوْرَةِ
يٰسٓ وَتَبَارَكَ الْمُلْكُ وَسُوْرَةِ التَّكَاثُرِ وَالْاِخْلَاصِ اِثْنَيْ عَشَرَ مَرَّةً
اَوْ اِحْدٰى عَشَرَ اَوْ سَبْعًا اَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ يَقُوْلُ **اَللّٰهُمَّ** اَوْصِلْ ثَوَابَ
مَا قَرَءْنَاهُ اِلٰى فُلَانٍ اَوْ اِلَيْهِمْ اِنْتَهٰى كَلَامُ ذٰلِكَ الْفَاضِلِ اللَّبِيْبِ
يَهْدِيْ اِلَيْهِ مَنْ يُّنِيْبُ هٰذَا وَالسَّلَامُ فَاِنَّهُ لِلرَّسَائِلِ خَيْرُ الْخِتَامِ
وَسَلَامٌ عَلَى الرُّسُلِ الْكِرَامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْاَنَامِ **عَذْبُ الْبَيَانِ**
فِي الْاِسْتِيْذَانِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ بِسْمِ
اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَهُوَ اَصْدَقُ الْقَائِلِيْنَ وَاِذَا
بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَاْذِنُوْا كَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِيْنَ
مِنْ قَبْلِهِمْ وَاَيْضًا قَالَ يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ
بُيُوْتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا وَتُسَلِّمُوْا عَلٰى اَهْلِهَا قَوْلُهُ تَسْتَاْنِسُوْا
اَيْ تَسْتَاْذِنُوْا وَالْاِسْتِيْنَاسُ الْاِسْتِبْصَارُ اَوِ التَّكَلُّمُ بِتَسْبِيْحَةٍ
اَوْ تَكْبِيْرَةٍ اَوْ تَنَحْنُحٍ عَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللّٰهُ وَجْهَهُ قَالَ كَانَ لِيْ مِنْ
رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَدْخَلٌ بِاللَّيْلِ وَمَدْخَلٌ

بالنهار فكنت إذا دخلت بالليل تنحنح لي رواه النسائي و
حكم الآية أنه لا يدخل بيت غيره إلا بعد السلام والاستيذان
بل يدخول بيته أيضا لما رواه مالك مرسلا عن عطاء بن
يسار رحمه الله تعالى أن رجلا سأل رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقال أستأذن على أمي فقال نعم فقال الرجل إني
معها في البيت فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم إستاذن
عليها فقال الرجل إني خادمها فقال رسول الله صلى الله عليه
وسلم إستأذن عليها أتحب أن تراها عريانة قال لا قال فاستأذن
عليها **فائدة** إن كان مدعو رجل وأرسل لطلبه وجاء مع
رسوله فلا حاجة إلى الاستيذان لما رواه أبو داود عن أبي هريرة
رضي الله تعالى عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إذا دعي
أحدكم فجاء مع الرسول فإن ذلك له إذن تم الحديث نعم إن
أبطأ وتأخر عن رسوله فلا بد له من الإذن الجديد ثم اختلفوا أنه
يقدم الاستيذان أم السلام فقيل الاستيذان فيقول أأدخل
السلام عليكم والأكثرون على تقديم السلام فيقول السلام
عليكم أأدخل هذا هو المختار لما روى البيهقي عن جابر رضي
الله تعالى عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تأذنوا لمن لم
يبدء بالسلام وروى عن ربعي بن حراش رحمه الله تعالى عنه
أنه استاذن على النبي صلى الله عليه وسلم وهو في بيت فقال

آأَلِجُ فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِخَادِمِهٖ اُخْرُجْ
إِلٰى هٰذَا فَعَلِّمْهُ الْاِسْتِيْذَانَ فَقُلْ لَهٗ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَأَدْخُلُ
فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَأَدْخُلُ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ رَوَاهُ أَبُوْدَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيْحٍ
وَمِنَ الْاَدَبِ أَنْ يَسْتَأْذِنَ ثَلَاثًا عَنْ أَبِيْ مُوْسَى الْاَشْعَرِيِّ رَضِيَ
اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْاِسْتِيْذَانُ
ثَلَاثٌ فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَفِي الْمِشْكٰوةِ فِيْ بَابِ
الضِّيَافَةِ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
سَلَّمَ اِسْتَأْذَنَ عَلٰى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ
اللّٰهِ فَقَالَ سَعْدٌ وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَلَمْ يُسْمِعِ النَّبِيَّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتّٰى سَلَّمَ ثَلَاثًا وَلَمْ يُسْمِعْهُ فَرَجَعَ النَّبِيُّ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاتَّبَعَهُ سَعْدٌ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ بِأَبِيْ أَنْتَ وَأُمِّيْ
مَا سَلَّمْتَ تَسْلِيْمَةً إِلَّا وَهِيَ بِأُذُنِيْ وَلَقَدْ رَدَدْتُ عَلَيْكَ وَلَمْ
أُسْمِعْكَ أَحْبَبْتُ أَنْ أَسْتَكْثِرَ مِنْ سَلَامِكَ وَمِنَ الْبَرَكَةِ الْحَدِيْثَ
وَفِي الدُّرِّ الْمُخْتَارِ إِذَا أَتٰى دَارَ إِنْسَانٍ يَجِبُ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الخ وَقَالَ
الشَّامِيُّ فِيْ حَاشِيَتِهٖ أَيْ إِنْ أَتٰى دَارَ غَيْرِهٖ يَسْتَأْذِنُ لِلدُّخُوْلِ
ثَلَاثًا يَقُوْلُ فِيْ كُلِّ مَرَّةٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَيَدْخُلُ
فُلَانٌ وَيَمْكُثُ بَعْدَ كُلِّ مَرَّةٍ مِقْدَارَ مَا يَفْرُغُ الْاٰكِلُ وَالْمُتَوَضِّيْ
وَالْمُصَلِّيْ بِأَرْبَعِ رَكَعَاتٍ فَإِذَا أُذِنَ لَهُ دَخَلَ وَإِلَّا رَجَعَ سَالِمًا عَنْ

الحقد والعداوة ثم إذا دخل بالإذن يسلم أولا ثم يتكلم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم السلام قبل الكلام فإن تكلم قبل السلام فلا تجيبه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من تكلم قبل السلام فلا تجيبوه انتهى ملخصا ومن الأدب أنه إذا نودي من البيت من على الباب لا يقول أنا فإنه ليس بجواب بل يعرف نفسه باسمه قال النووي في الأذكار السنة إذا قيل للمستأذن من أنت أن يقول فلان فيسمي نفسه ما يعرف به من اسم أو كنية ويكره أن يقول أنا عن جابر قال أتيت النبي صلى الله عليه وسلم فدققت الباب فقال من هذا فقلت أنا فقال أنا أنا كأنه كرهها متفق عليه عن أم هانئ رضي الله عنها قالت أتيت النبي صلى الله عليه وسلم وهو يغتسل وفاطمة تستره فقال من هذه فقلت أنا أم هانئ متفق عليه عن أبي ذر رضي الله عنه قال خرجت ليلة من الليالي فإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم يمشي وحده فجعلت أمشي في ظل القمر فالتفت فرآني فقال من هذا فقلت أبو ذر متفق عليه وعن أنس رضي الله عنه في حديث المشهور في الإسراء قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صعد بي جبريل إلى السماء الدنيا فاستفتح فقيل من هذا قال جبريل قيل ومن معك قال محمد وهكذا سأل وأجاب في كل سماء إلى السماء السابعة على ما رواه الشيخان و

عَنْهُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّهٗ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ اٰتِيْ بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَاَسْتَفْتِحُ فَيَقُوْلُ الْخَازِنُ
مَنْ اَنْتَ فَاَقُوْلُ مُحَمَّدٌ فَيَقُوْلُ بِكَ اُمِرْتُ اَنْ لَّا اَفْتَحَ لِاَحَدٍ
قَبْلَكَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَذٰلِكَ مِمَّا هُوَ مُسَلَّمٌ عِنْدَ كُلِّ مُسْلِمٍ
وَالسَّلَامُ تَمَّ مَا اَرَدْنَا هٰهُنَا مِنَ الْمُكَالَمَةِ فِيْ بَابِ الْاِسْتِيْذَانِ
وَنُصَلِّيْ وَنُسَلِّمُ عَلٰى مَنْ اُمِرَ اَنْ يَّكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ وَكَانَ مَعَ
الرَّحْمَةِ وَالْبَرَكَاتِ مِنَ الْمَلِكِ الدَّيَّانِ اِتْبَاعًا لِلْاَمْرِ الشَّرِيْفِ
كَمَا اَمَرَنَا تَشْرِيْفًا لِنَبِيِّهٖ وَتَكْرِيْمًا اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ
عَلَى النَّبِيِّ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا
فَائِدَةٌ فَاخِرَةٌ يَجِبُ حِفْظُهَا لِكُلِّ مُسْلِمٍ مُسَلِّمٍ وَهِيَ اِذَا
سَلَّمَ الْمُسَلِّمُ بِسَلَامِ التَّحِيَّةِ اَوِ الْاِسْتِيْذَانِ يَسْتَحِبُّ لِلْمُجِيْبِ اَنْ
يَزِيْدَ عَلَيْهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَا
در تفسیر حسینی در ترجمہ این آیت آوردہ وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ یعنی چون
تحیہ دادہ شوید بسلام فَحَيُّوْا پس شما نیز تحیہ کنندہ خود را بگوئید
بِاَحْسَنَ مِنْهَا بہ نیکوتر از ان تحیہ اگر او بگوید سلام علیکم شما در
جواب گوئید وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ واگر او سلام را با رحمت
جمع کند شما در جواب او برکاتہ زیادہ کنید اَوْ رُدُّوْهَا یا ہمان تحیہ را
باز گردانید یعنی در جواب السلام علیکم گوئید وعلیکم السلام اینقدر
فرضست وانچہ اول گفتہ شد سنت ست وبعضی بر آنند کہ اگر مُسَلِّم مُسلم

باشد جواب آن با حسن تحیتش باید گفت و اگر غیر مسلم بود بر و تغیبہ رد
باید کرد یعنی بلفظ و علیک فقط انتہی ملخصًا وَفِی التَّفْسِیْرِ الْاَحْمَدِیِّ
تَحْتَ هٰذِهِ الْاٰیَةِ وَیَسْتَحِبُّ لِلْمُجِیْبِ اَنْ یَّزِیْدَ عَلَی الْبَادِیْ لِیَحْصُلَ
لَهٗ بِکُلِّ زِیَادَةٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ لِمَا رَوَی التِّرْمِذِیُّ عَنْ عِمْرَانَ
بْنِ حُصَیْنٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَسَلَّمَ فَقَالَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَرَدَّ عَلَیْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ النَّبِیُّ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَشْرٌ ثُمَّ جَاءَ اٰخَرُ فَقَالَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ
رَحْمَةُ اللّٰهِ فَرَدَّ عَلَیْهِ فَجَلَسَ فَقَالَ عِشْرُوْنَ ثُمَّ جَاءَ اٰخَرُ فَقَالَ
اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ فَرَدَّ عَلَیْهِ فَجَلَسَ فَقَالَ
ثَلٰثُوْنَ رَوَاهُ اَبُوْدَاوٗدَ وَالتِّرْمِذِیُّ وَقَالَ حَدِیْثٌ حَسَنٌ فَفِیْ
جَوَابِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَقُوْلُ وَعَلَیْکُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَ
فِی السَّلَامِ مَعَ الرَّحْمَةِ یُجِیْبُ مَعَ زِیَادَةِ الْبَرَکَاتِ فَحَسْبُ یَعْنِیْ
لَا یَزِیْدُ عَلَی الْبَرَکَاتِ شَیْئًا مِثْلَ الرِّضْوَانِ وَنَحْوِهٖ لِمَا رُوِیَ عَنِ
ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا اِنَّهٗ قَالَ لِکُلِّ شَیْئٍ مُنْتَهَی السَّلَامِ
الْبَرَکَاتُ وَبِهٰذَا الْحَدِیْثِ عَلَّلَ الْعَلَّامَةُ السَّیِّدُ اَحْمَدُ الطَّحْطَاوِیُّ
فِیْ حَاشِیَتِهٖ لِقَوْلِ صَاحِبِ الدُّرِّ وَلَا یُزَادُ الرَّدُّ عَلٰی وَبَرَکَاتُهٗ
وَقَالَ مُحَشِّیْهِ الْعَلَّامَةُ الْفَهَّامَةُ ابْنُ الْعَابِدِیْنَ الشَّامِیُّ نَاقِلًا
عَنِ التَّاتَرْخَانِیَّةِ وَالْاَفْضَلُ لِلْمُسْلِمِ اَنْ یَّقُوْلَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ
رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ وَالْمُجِیْبُ کَذٰلِکَ یَرُدُّ وَلَا یَنْبَغِیْ اَنْ یُّزَادَ

عَلَى الْبَرَكَاتِ شَيْئٌ اِنْتَهٰى مُلَخَّصًا هٰذَا اٰخِرُ مَا اَرَدْنَا اِيْرَادَهٗ فِيْ هٰذَا الْمَقَامِ بِعَدْبِ الْكَلَامِ فِيْ تَحِيَّةِ السَّلَامِ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ مِنَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ السَّلَامِ سَلَامُ اللّٰهِ وَرَحْمَتُهٗ وَبَرَكَاتُهٗ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَامِ لَمْ نَسْتَطِعْ اَنْ نُسَلِّمَ مِنْ مَكَائِدِ الشَّيْطَانِ الْمُلَامِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ وَالْاَوْهَامِ نَسْاَلُ اللّٰهَ السَّلَامَةَ لَنَا وَلِجَمِيْعِ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَذِلَّةِ الْاَبْصَارِ وَمَزِلَّةِ الْاَقْدَامِ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيْمِ بِمَا جَرٰى عَلَيْنَا الْاَقْلَامُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ وَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ وَاَدْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ يَاذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَنَسْاَلُكَ يَا اَللّٰهُ اَنْ تَجْعَلَنَا مِنَ الَّذِيْنَ وَصَفْتَهُمْ فِيْ مُحْكَمِ كِتَابِهٖ وَقُلْتَ فِيْهِمْ قَوْلًا كَرِيْمًا فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى يُحَكِّمُوْكَ فِيْمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْا فِيْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ؕ

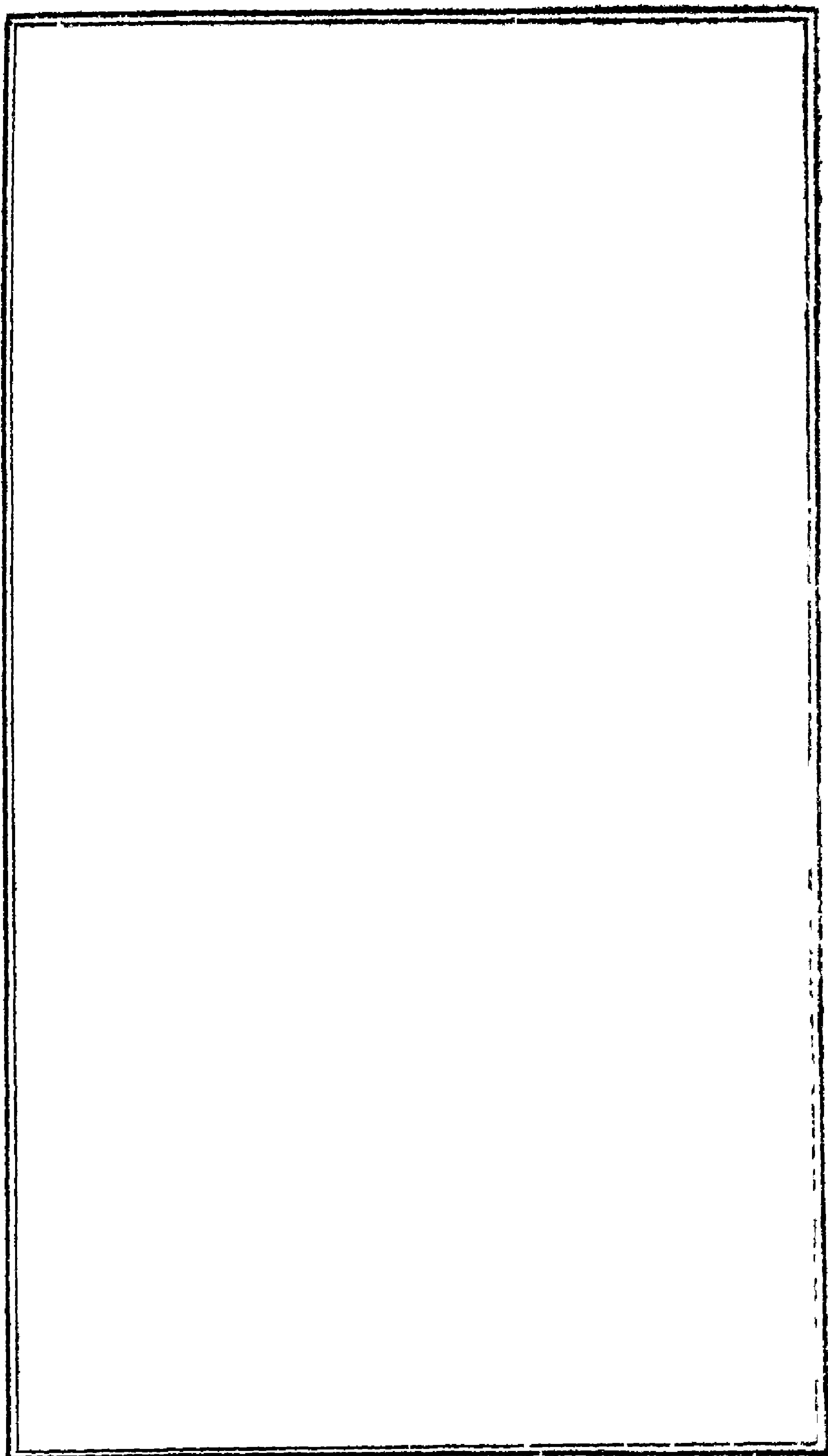
تَمَّتِ الرِّسَالَةُ فِي الرَّبِيْعِ الثَّانِيْ الْيَوْمِ تَارِيْخُهٗ سَبْعَةٌ سَنَةَ سَبْعَةٍ وَتِسْعِيْنَ بَعْدَ الْاَلْفِ وَالْمِائَتَيْنِ مِنْ ۱۲۹۷ھ
هِجْرَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ عَلَيْهِ سَلَامُ اللّٰهِ
اِلٰى يَوْمِ الْحَشْرِ ۵

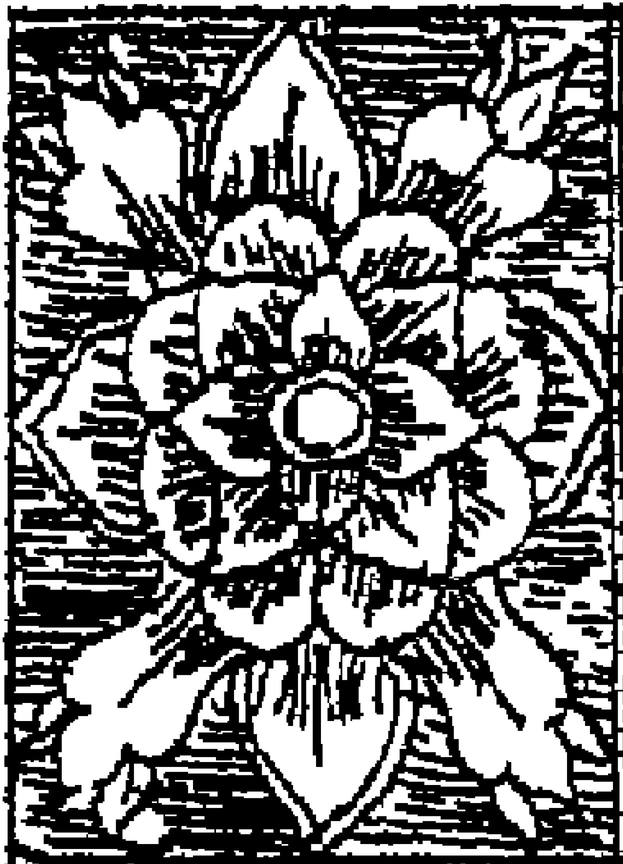
قطعهٔ تاریخیه

حامی دین رئیس فرخ | بحر علم ست بمواجی عام
آن رضی دین لقب وکنیت او | بابوالخیر مبارک فرجام
نامِ او عبد مجید والاست | لیک خوانی تو معرف بالام
کرد تصنیف کتبها بسیار | که بود شوکت دینِ اسلام
اکنون بنوشت کتابی نادر | که بهارست بباغ اسلام
یعنی در باب سلام از شهِ دین | کرد تبلیغ بمردم احکام
سطرِ موج ست ز بحرِ معنی | نقطه قفل ست بگنج الهام
که علی هست ز لطفِ احمد | کرد تاریخ بسالش ارقام
یعنی گفتم بتر و تازگیش | طوبی باغ اسلام سلام
دیگری هست که تو انگفت اورا | هست الفاز خدای علام

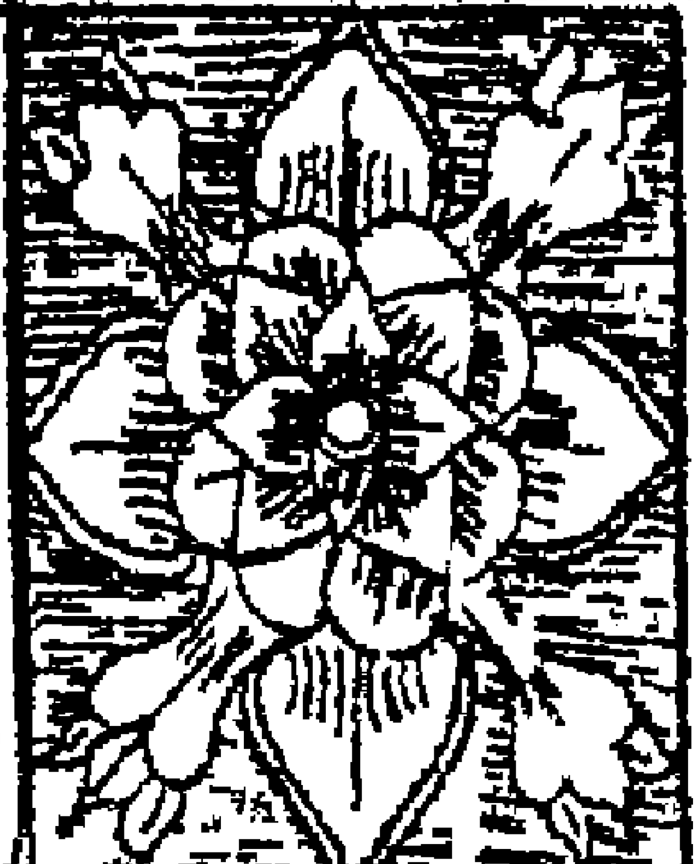
یعنی از تازگی و نزهت اوست
گلبن باغ همای اسلام
سنه ۱۲۹۳

تمام شد





بسم الله الرحمن الرحيم
سبب نجاتنا بالسند القويم



أقول وبحوله أجول وأنا الفقير الراجي عفو ربه الحميد
رضي الدين أبو الخير محمد عبد المجيد وقاه الله
من شر العنيد والحسيد قد أجازني بثلاثيات البخاري
سيدي الشيخ عبد الله بن عبد الرحمن سراج شيخ
المدرسين في الحرم المكي نفعنا الله بعلومه آمين بعد أن
قرءتها منه مع شرحها الموسوم بإمداد الباري زمن
مجاورتي هناك بإرشاد الساري وهذا نص كلامه الحمد لله
وحده والصلوة والسلام على من لا نبي بعده بسم الله الرحمن الرحيم
وبه نستعين وبعد فيقول الفقير إلى الله الجاعل الملة الحنيفية
المنهاج عبد الله بن عبد الرحمن سراج الحنفي المكي أجازني
بثلاثيات البخاري الشيخ الفاضل ولي الله الكامل الشيخ
عمر بن عبد الرسول قال أجازني إمام الرحلة صالح بن محمد
العمري قال أجازني الشيخ محمد بن سنة وهو يروي عن جماعة
أعلاهم سندا الشيخ أحمد بن العجل قال حدثنا الشيخ عبد الوهاب
بن ولي الله المتقي الحنفي الهندي قال حدثنا شيخنا الإمام العالم

العارف بالله علي بن حسام الدين قال حدثنا الشيخ الإمام
الحافظ العارف بالله أبو الحسن محمد بن محمد بن عبد الرحمن
القرشي الهاشمي البكري قال حدثنا الشيخ الإمام الحجة
أبو يحيى زكريا الأنصاري قال أخبرنا الحافظ ختم المحدثين
شهاب الدين أحمد بن حجر العسقلاني المصري ح حدثنا الشيخ
الإمام عبد الوهاب المتقي قال حدثنا الشيخ الإمام المسند علي بن أحمد
الحنائي الأزهري الشافعي قال حدثنا شيخ الإسلام عبد الرحمن جلال الدين السيوطي
قال حدثنا الشيخ الإمام الحافظ شهاب الدين أحمد بن حجر العسقلاني المصري
قال أخبرنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن سليمان النيسابوري المكي
قال أخبرنا العلامة رضي الدين أبو محمد إبراهيم بن محمد الطبري
قال أخبرنا أبو القاسم عبد الرحمن بن أبي حرمي قال حدثنا أبو الحسن
علي بن حميد بن عمار الطرابلسي قال حدثنا أبو مكتوم عيسى بن الحافظ
أبي ذر عن أبيه قال أخبرنا أبو محمد عبد الله بن أحمد الحموي السرخسي
قال أخبرنا أبو عبد الله محمد بن يوسف الفربري قال حدثنا
أبو عبد الله محمد بن إسمعيل البخاري قال حدثنا المكي بن إبراهيم
قال حدثنا يزيد بن أبي عبيد عن سلمة ابن الأكوع رضي الله عنه
قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول من يقل علي ما لم
أقل فليتبوأ مقعده من النار ۵

تمت

أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

الكراسة الاولى من الرسالة الموسومة به

معلم القاري

لشرح

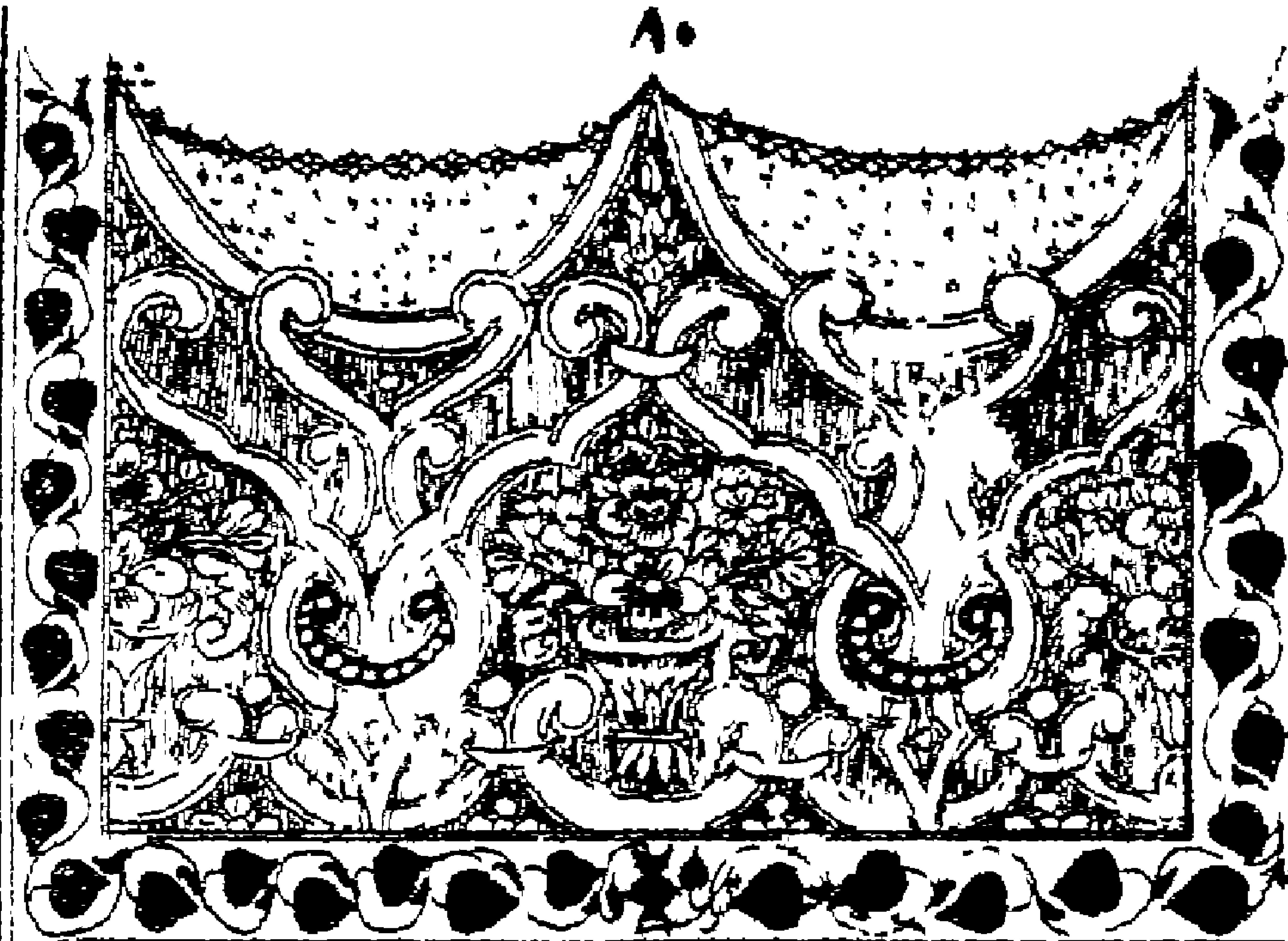
ثلاثيات البخاري

الّفه رضي الدين ابو الخير عبد ربه المجيد عزّ قوله

وقع فيه غير مجيد بجاه عبده المجيد الذي انزل عليه القرآن المجيد

وصلى الله على سيدنا ومولانا العبد المجيد محمد وآله المجيد

طبع في المطبع المسمى بمفيد عام الكائن في بلدة اكبرآباد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الجناية تلاقي هذه الأسماء الكريم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدَانَا لِفَهْمِ كِتَابِهِ الْحَكِيْمِ وَدَرْكِ اَسْرَارِ
كَلَامِهِ الْقَدِيْمِ وَاَنْزَلَ عَلَيْنَا سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِيْ وَوَفَّقَنَا بِاتِّبَاعِ
الدِّيْنِ الْقَوِيْمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيْمِ فَالشُّكْرُ لِلْوَاحِدِ الدَّانِيْ وَ
نَوَّرَ بَصَائِرَنَا بِمَشَارِقِ اَنْوَارِ اَحَادِيْثِ نَبِيِّهِ الْكَرِيْمِ وَشَرَحَ
صُدُوْرَنَا بِلَوَامِعِ اَسْرَارِهَا بِفَيْضِهِ الْجَسِيْمِ يَلُوْحُ فِي الْاَعْيَانِ وَ
الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى مَمَرِّ اللَّيَالِيْ وَالْاَيَّامِ عَلٰى هٰذَا النَّبِيِّ الْكَرِيْمِ وَ
الرَّسُوْلِ السَّيِّدِ السَّنَدِ الْعَظِيْمِ هَادِي الْاُمَمِ اِلَى الطَّرِيْقِ الْاَمَمِ
خَيْرِ مَنْ اُوْتِيَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَيَنَابِيْعَ الْحِكَمِ رَسُوْلِ الْمَلِكِ الدَّيَّانِ
وَعَلٰى اٰلِهِ مَصَابِيْحِ الدُّجٰى وَاَصْحَابِهِ نُجُوْمِ الْهُدٰى وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِاِحْسَانٍ

وَاَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ وَاَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَ
عَبْدُهٗ عَالِي الْقَدْرِ وَالشَّاْنِ اَمَّا بَعْدُ فَيَقُوْلُ نَاسِجُ بُرُوْدِ هٰذَا
الدِّيْبَاجِ الْخُسْرَوَانِيِّ ۝ مُطَرِّزًا بِجَوَاهِرِ كَلَامِ سَيِّدِ الْاِنْسِ وَالْجَانِّ
اَلْعَبْدُ الْجَانِيْ رَضِيُّ الدِّيْنِ اَبُو الْخَيْرِ مُحَمَّدٌ عَبْدُ الْمَجِيْدِ
الرَّاجِيْ جَزِيْلَ عَفْوِ رَبِّهِ الرَّحْمٰنِ ۝

اِنِّيْ لَمَّا اسْتَسْعَدْتُ بِمُجَاوَرَةِ بَلَدِ اللّٰهِ الدَّيَّانِ ۝ وَذٰلِكَ سَنَةَ اِحْدٰى
وَسِتِّيْنَ بَعْدَ الْاَلْفِ وَالْمِاَتَيْنِ مِنْ هِجْرَةِ اَشْرَفِ وُلْدِ عَدْنَانَ ۝ عَلَيْهِ التَّحِيَّةُ
وَالصَّلٰوةُ عَلٰى مَرِّ الدُّهُوْرِ وَالْاَزْمَانِ ۝ وَشَرَعْتُ ثَمَّ قِرَاءَةَ الْجَامِعِ
الْمُسْنَدِ لِاِمَامِ الْكَلَامِ الْبُخَارِيِّ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللّٰهِ الْحَنَّانِ مِنْ شَيْخِ
الْوَقْتِ وَمُسْنِدِ الْاَوَانِ ۝ اَلْفَاضِلِ الزَّكِيِّ وَالْعَالِمِ الرَّبَّانِيِّ ۝ اَلَّذِيْ
هُوَ فِيْ جَمِيْعِ الْعُلُوْمِ الْبَحْرُ الْمَوَّاجُ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا الشَّيْخِ عَبْدِ اللّٰهِ
بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ سِرَاجٍ لَا زَالَ سِرَاجُهُ الْوَهَّاجُ مُضِيْئًا فِي
الْاَقَاصِيْ وَالْاَدَانِيْ ۝ رَاَيْتُ فِيْ اَوَانِ الدَّرْسِ فِيْ اَحَادِيْثِ الْبُخَارِيِّ
ثُلَاثِيَّاتٍ هِيَ اَعْلٰى مَرْوِيَّاتِهٖ اِسْنَادًا ۝ وَاَقْرَبُهَا اِلَيْهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ اِسْتِنَادًا ۝ فَيَا لَهَا مِنْ شَرَفٍ فَاقَتْ بِهٖ عَلٰى جَمِيْعِ مَرْوِيَّاتِ الْبُخَارِيِّ
مِنَ الصِّحَاحِ وَالْحِسَانِ ۝ وَهِيَ اِثْنَانِ وَعِشْرُوْنَ بِحَسَبِ اخْتِلَافِ
الْمَبَانِيْ ۝ وَسِتَّةَ عَشَرَ مِنْ حَيْثُ اتِّحَادِ الْمَقَاصِدِ وَالْمَعَانِيْ ۝
وَقَدْ اَفْرَدَهَا بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الْاَعْلَامِ بِاِخْرَاجِهَا عَنْهُ وَتَحْبِيْرِهَا
عَلَى الْقَرَاطِيْسِ بِالْاَقْلَامِ فِيْ قَدِيْمٍ مِنَ الْاَزْمَانِ ۝ وَكَتَبُوْا عَلٰى

وُجُوهِهِمْ فِي شَوْقِهَا وَلِقِرَاءَتِهَا رَاغِبِيْنَ ۝ فَفَازُوْا بِمَقَاصِدِهِمْ
فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِيْنَ ۝ إِذْ قِرَاءَتُهَا مُجَرَّبَةٌ لِكِفَايَةِ الْمُهِمَّاتِ
وَقَضَاءِ الْحَاجَاتِ ۝ وَحُصُوْلِ الْمَطَالِبِ ۝ وَالْوُصُوْلِ إِلَى الْمَآرِبِ ۝
بِأَعْجَلِ الْأَوْقَاتِ وَأَسْرَعِ الْأَحْيَانِ ۝ وَدَفْعِ الْأَعْرَاضِ وَالْحِفْظِ عَنِ
الْأَمْرَاضِ ۝ وَاسْتِجَابَةِ الدُّعَاءِ ۝ وَالنَّصْرِ عَلَى الْأَعْدَاءِ بِلَا مِرْيَةٍ وَ
نُكْرَانٍ ۝ وَقَدْ تَدَاوَلَتْهَا أَيْدِي الْعِبَادِ مِنَ الْعَوَامِّ وَالْخَوَاصِّ وَالصُّلَحَاءِ
وَالزُّهَّادِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَزَمَانٍ ۝ لٰكِنْ لَقِيْنَا أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَغْلَطُوْنَ
فِي كَثِيْرٍ مِنْ مَبَانِيْهَا وَالْإِعْرَابِ وَلَا يَحُوْمُوْنَ حَوْلَ سُرَادِقَاتِ
مَعَانِيْهَا عَلَى الْوَجْهِ الصَّوَابِ وَقَعَ فِي خَاطِرِي بِالْإِلْهَامِ الرَّبَّانِيِّ
أَنْ أَشْرَحَ عَلَيْهَا شَرْحًا يُزِيْلُ الْأَصْدَافَ عَنْ دُرَرِ فَوَائِدِهَا
وَأَتَمَّ عَلَيْهَا فَتْحًا يَرْفَعُ الْخِفَاءَ عَنْ جَوَاهِرِ عَوَائِدِهَا مُبَيِّنًا
لِلتَّرَاكِيْبِ وَالْإِعْرَابِ كَاشِفًا لِوُجُوْهِ الْمَقَاصِدِ مِنْ تَحْتِ الْحِجَابِ
مُشِيْرًا إِلَى مَوَارِدِ وُقُوْعِهَا مِنَ الْكُتُبِ وَالْأَبْوَابِ فِي ذٰلِكَ الْكِتَابِ
وَاللّٰهَ أَطْلُبُهُ الصِّيَانَةَ عَنْ فَلَتَاتِ اللِّسَانِ وَسَمَّيْتُهُ **بِمُعَلِّمِ
الْقَارِي فِي شَرْحِ ثُلَاثِيَّاتِ الْبُخَارِي** جَعَلَهُ اللّٰهُ قَبُوْلًا
بِالْكَرَمِ وَالْحَنَانِ وَهَا أَنَا عَلَى اللّٰهِ أُعَوِّلُ ۝ وَأَشْرَعُ فِي الْمَقْصُوْدِ
وَأَقُوْلُ ۝

أَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ۝ بِفَضْلِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ

اَلْحَدِيْثُ الْاَوَّلُ

ذَكَرَهُ فِيْ بَابِ إِثْمِ مَنْ كَذَبَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مِنْ كِتَابِ الْعِلْمِ حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ عَلَمٌ لَا نِسْبَةٌ لِمَكَّةَ كَمَا وَهَمَ
صَاحِبُ الْكَوَاكِبِ الدَّرَارِيْ قَالَهُ الْقَسْطَلَانِيْ فِيْ بَابِ غَزْوَةِ
خَيْبَرَ وَفِيْ رِوَايَةِ أَبِيْ ذَرٍّ حَدَّثَنِي الْمَكِّيُّ بِالْإِفْرَادِ وَالتَّعْرِيْفِ
وَفِيْ أُخْرٰى حَدَّثَنِيْ مَكِّيٌّ مُفْرَدًا مُنَكَّرًا بْنُ إِبْرَاهِيْمَ بْنِ
بَشِيْرٍ بِفَتْحِ الْمُوَحَّدَةِ وَكَسْرِ الْمُعْجَمَةِ وَفِيْ آخِرِهِ رَاءٌ مُهْمَلَةٌ بْنُ
فَرْقَدٍ الْحَنْظَلِيُّ الْبَلْخِيُّ تُوُفِّيَ بِبَلْخٍ ٢١٤ سَنَةَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ وَمِائَتَيْنِ
قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيْدُ بْنُ أَبِيْ عُبَيْدٍ مُصَغَّرًا الْأَسْلَمِيُّ مَوْلٰى
سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَاوِيًا عَنْ سَلَمَةَ بِفَتَحَاتٍ هُوَ ابْنُ الْأَكْوَعِ
الْأَسْلَمِيُّ نُسِبَ إِلٰى جَدِّهِ وَكُنْيَتُهُ أَبُوْ مُسْلِمٍ أَوْ أَبُوْ إِيَاسٍ أَوْ أَبُوْ عَامِرٍ وَاسْمُهُ
سَلَمَةُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْأَكْوَعِ وَاسْمُ الْأَكْوَعِ سِنَانٌ وَإِنَّمَا سُمِّيَ أَكْوَعَ
لِاعْوِجَاجِ رُسْغِهِ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بَشِيْرِ بْنِ خُزَيْمَةَ بْنِ مَالِكِ
بْنِ سَلَامَانَ بْنِ أَسْلَمَ شَهِدَ بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ وَبَايَعَ النَّبِيَّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِيْ أَوَّلِ النَّاسِ وَأَوْسَطِهِمْ وَآخِرِهِمْ
وَكَانَ شُجَاعًا رَامِيًا مُحْسِنًا رَوٰى عَنْهُ ابْنُهُ إِيَاسٌ وَمَوْلَاهُ يَزِيْدُ بْنُ
أَبِيْ عُبَيْدٍ وَأَبُوْ سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ وَآخَرُوْنَ وَثَبَتَ فِيْ صَحِيْحِ مُسْلِمٍ
أَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَيْرُ رَجَّالَتِنَا سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ

قَالَهُ فِي غَزْوَةِ ذِي قَرَدٍ لَمَّا اسْتَنْقَذَ لِقَاحَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الَّذِينَ أَغَارُوا عَلَيْهَا تُوُفِّيَ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ قَالَ سَلَمَةُ **سَمِعْتُ** كَلَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَالَ كَوْنِهِ **يَقُولُ** فَالْجُمْلَةُ فِي مَوْضِعِ النَّصْبِ حَالًا مِنَ النَّبِيِّ لِأَنَّ سَمِعْتُ لَا تَتَعَدَّى إِلَى مَفْعُولَيْنِ وَقَالَ الْأَخْفَشُ وَاخْتَارَهُ الْفَارِسِيُّ أَنَّهُ إِذَا تَعَلَّقَتْ سَمِعْتُ بِغَيْرِ مَسْمُوعٍ كَمَا هٰهُنَا فَهِيَ مُتَعَدِّيَةٌ إِلَى مَفْعُولَيْنِ الثَّانِي مِنْهُمَا جُمْلَةُ يَقُولُ **مَنْ يَقُلْ عَلَيَّ مَا** مَوْصُولَةٌ **لَمْ أَقُلْ** الْعَائِدُ مَحْذُوفٌ وَكَذَا لَوْ نَقَلَ مَا قَالَهُ بِلَفْظٍ يُغَيِّرُ الْحُكْمَ أَوْ قَرَءَ حَدِيثَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَلْحَنُ فِي أَدَائِهِ أَوْ إِعْرَابِهِ أَوْ نَسَبَ إِلَيْهِ فِعْلًا لَمْ يَرَهُ عَنْهُ أَمَّا لَوْ نَقَلَ الْعَالِمُ مَعْنَى قَوْلِهِ بِلَفْظٍ مُطَابِقٍ لِمَعْنَى لَفْظِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عِنْدَ الْمُحَقِّقِينَ **فَلْيَتَبَوَّءْ** جَوَابُ الشَّرْطِ بِكَسْرِ اللَّامِ عَلَى الْأَصْلِ وَسُكُونِهَا عَلَى الْمَشْهُورِ أَمْرٌ مِنَ التَّبَوُّءِ أَيْ فَلْيَتَّخِذْ **مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ** أَيْ فِيهَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْجُرْءَةِ عَلَى الشَّرِيعَةِ وَصَاحِبِهَا عَلَيْهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ **وَعَنْ أَنَسٍ** رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَفِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ عَنْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ فَهُوَ غَيْرُ دَاخِلٍ فِي الْوَعِيدِ وَالْأَمْرُ هٰهُنَا إِمَّا بِمَعْنَى الْخَبَرِ أَيْ إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى يُبَوِّءُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَالتَّعْبِيرُ بِصِيغَتِهِ لِلتَّهَكُّمِ وَالتَّهْدِيدِ إِذْ هُوَ أَبْلَغُ فِي التَّغْلِيظِ

صلى الله عليه وسلم

وَالتَّشْدِيْدِ اَوْ بِمَعْنَى الدُّعَاءِ وَهٰذَا الْحَدِيْثُ مُتَوَاتِرٌ مَعْنًى وَكَادَ اَنْ يَّكُوْنَ مُتَوَاتِرًا مَبْنًى قَالَهُ ابْنُ الصَّلَاحِ وَ قَالَ الْحَافِظُ السُّيُوْطِيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ رَوَاهُ اَكْثَرُ مِنْ مِائَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ وَجَمِيْعُ طُرُقِهِ اِلَيْهِمْ جَمَعٌ مِنْ اَصْحَابِ النَّجَابَةِ وَ نَقَلَ ابْنُ الْجَوْزِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْاِسْفِرَائِيْنِيِّ اَنَّهُ قَالَ لَيْسَ فِي الدُّنْيَا حَدِيْثٌ غَيْرُهُ اِجْتَمَعَ فِيْهِ الْعَشَرَةُ الْمُبَشَّرَةُ بِالْجَنَّةِ وَ قَالَ ابْنُ الْجَوْزِيِّ مَا وَقَفْتُ عَلٰى رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ اِلَى الْاٰنِ ثُمَّ قَالَ السُّيُوْطِيُّ رح لَا اَعْلَمُ شَيْئًا مِنَ الْكَبَائِرِ قَالَ مِنْ اَهْلِ السُّنَّةِ بِتَكْفِيْرِ مُرْتَكِبِهٖ اِلَّا الْكِذْبَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ النَّوَاوِيُّ فِيْ شَرْحِ مُسْلِمٍ يَحْرُمُ رِوَايَةُ الْحَدِيْثِ الْمَوْضُوْعِ عَلٰى مَنْ عَرَفَ كَوْنَهُ مَوْضُوْعًا اَوْ غَلَبَ عَلٰى ظَنِّهٖ وَضْعُهُ اِلَّا اَنْ يَذْكُرَ مَعَهُ وَضْعَهُ فَمَنْ رَوٰى مِثْلَ هٰذَا الْحَدِيْثِ فَهُوَ مُنْدَرِجٌ فِي الْوَعِيْدِ وَقَالَ لَا فَرْقَ فِيْ تَحْرِيْمِ الْكِذْبِ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ مَا كَانَ مِنَ الْاَحْكَامِ اَوْ مِنَ التَّرْغِيْبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَغَيْرِهَا مِنْ اَنْوَاعِ الْكَلَامِ فَكُلُّهُ مِنْ اَكْبَرِ الْكَبَائِرِ بِالْاِجْمَاعِ اِنْتَهٰى وَمَا خَالَفَ فِيْ ذٰلِكَ اِلَّا بَعْضُ الْمُتَصَوِّفَةِ حَيْثُ جَوَّزُوْا وَضْعَ الْحَدِيْثِ لِلتَّرْغِيْبِ وَالتَّرْهِيْبِ وَظَنُّوْا اَنَّ الْمَنْهِيَّ عَنْهُ اِنَّمَا هُوَ الْكِذْبُ عَلَيْهِ كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ عَلٰى لَا لَهُ لِمَا فِيْهِ نَفْعُ الشَّرِيْعَةِ عَلٰى صَاحِبِهَا اَلْاَفُ التَّحِيَّةِ وَمِنْ ثَمَّ تَرَاهُمْ

وَضَعُوا اَحَادِيْثَ فِيْ فَضَائِلِ السُّوَرِ وَالصَّلٰوةِ اللَّيْلَةِ وَالنَّهَارِيَّةِ
اَقُوْلُ وَيَرُدُّهٗ مَا وَقَعَ فِيْ بَعْضِ الرِّوَايَاتِ مِنْ اَنَّهٗ مَنْ حَدَّثَ عَنِّيْ
كَذِبًا فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهٗ مِنَ النَّارِ اَخْرَجَهُ الْحَاكِمُ فِيْ مَدْخَلِهٖ عَنْ
عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُ وَمَا اَخْرَجَهٗ مُسْلِمٌ وَ
التِّرْمِذِيُّ صَحَّحَهٗ وَابْنُ مَاجَةَ عَنِ الْمُغِيْرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّهٗ قَالَ مَنْ حَدَّثَ عَنِّيْ حَدِيْثًا وَهُوَ يَرٰى
اِنَّهٗ كَذِبٌ فَهُوَ اَحَدُ الْكَاذِبِيْنَ بِصِيْغَةِ الْجَمْعِ وَالتَّثْنِيَةِ وَلِابْنِ
خُزَيْمَةَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ مِثْلُهٗ اِلَّا اَنَّ فِيْهِ مَنْ رَوٰى عَنِّيْ وَمَا
رَوَاهُ ابْنُ شَاهِيْنَ عَنْ اَنَسٍ رض بِلَفْظِ مَنْ كَذَبَ فِيْ حَدِيْثٍ جَاءَ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَعَ الْخَاسِرِيْنَ وَالدَّارَقُطْنِيُّ فِي الْاَفْرَادِ عَنْ اَنَسٍ
اَيْضًا مَرْفُوْعًا وَالَّذِيْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ اَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهٖ لَا يَرْوِيْ عَنِّيْ
اَحَدٌ مَا لَمْ اَقُلْهُ اِلَّا يَتَبَوَّءُ مَقْعَدَهٗ مِنَ النَّارِ وَالطَّبْرَانِيُّ عَنْ
اَبِيْ اُمَامَةَ بِلَفْظِ مَنْ حَدَّثَ عَنِّيْ حَدِيْثًا كَذِبًا مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّءْ
مَقْعَدَهٗ مِنَ النَّارِ فَظَهَرَ مِنْهُ اَنْ تَعْدِيَتَهٗ بِعَلٰى لِتَضَمُّنِ مَعْنَى الْاِفْتِرَاءِ
عَلٰى سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ

اَلْحَدِيْثُ الثَّانِيْ

مَذْكُوْرٌ فِيْ بَابِ قَدْرِ كَمْ يَنْبَغِيْ اَنْ يَكُوْنَ بَيْنَ الْمُصَلِّيْ وَالسُّتْرَةِ
مِنْ كِتَابِ الصَّلٰوةِ حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ وَيَزِيْدُ فِيْ رِوَايَةِ اَبِيْ ذَرٍّ

وَالْاِصِيلِي بِن اِبْرَاهِيمَ اَبِي الْبَلْخِي قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ اِبْنُ اَبِي عُبَيْدٍ بِضَمِّ الْاَوَّلِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عُمَرُو بْنِ الْاَكْوَعِ الْاَسْلَمِي قَالَ كَانَ جِدَارُ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ الَّذِي عِنْدَ الْمِنْبَرِ فَهُوَ مِنْ تَتِمَّةِ اِسْمِ كَانَ وَالْمِنْبَرُ بِكَسْرِ الْمِيمِ مِنَ النَّبْرِ وَهُوَ الْاِرْتِفَاعُ وَخَبَرُهُ مَا كَادَتِ الشَّاةُ تَجُوزُهَا وَفِي رِوَايَةٍ اَنْ تَجُوزَهَا لٰكِنَّ اِقْتِرَانَ خَبَرِ كَادَ بِاَنْ قَلِيلٌ كَحَذْفِهَا مِنْ خَبَرِ عَسٰى وَالضَّمِيرُ اِمَّا يَعُودُ اِلَى الْمَسَافَةِ الْوَاقِعَةِ بَيْنَ الْجِدَارِ وَمَوْضِعِ سُجُودِ النَّبِيِّ وَهُوَ الْمُوَافِقُ لِتَرْجَمَةِ الْبَابِ فَيُعَارِضُهُ مَا اَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ فِي هٰذَا الْبَابِ قَبْلَ هٰذَا الْحَدِيثِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ الصَّحَابِيِّ رض اَنَّهُ قَالَ كَانَ بَيْنَ مُصَلّٰى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرُّ الشَّاةِ وَاِمَّا يَرْجِعُ اِلَى الْمَسَافَةِ الْكَائِنَةِ بَيْنَ الْمِنْبَرِ وَالْجِدَارِ فَيُنَافِيهِ مَا رَوَاهُ الْاِسْمٰعِيلِي مِنْ طَرِيقِ اَبِي عَاصِمٍ عَنْ يَزِيدَ اَنَّهُ قَالَ كَانَ الْمِنْبَرُ عَلٰى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ حَائِطِ الْقِبْلَةِ اِلَّا قَدْرُ مَا تَمُرُّ الْعَنْزُ وَهُوَ الْاُنْثٰى مِنَ الْمَعْزِ وَيُمْكِنُ الْجَمْعُ بِاَنَّ حَرْفَ النَّفْيِ هٰهُنَا مَصْرُوفٌ عَنْ اَصْلِهِ مُسْتَعْمَلٌ لِلْاِثْبَاتِ جَوَازُ الشَّاةِ فَارْتَفَعَ الْمُنَافَاتُ عَلٰى كِلَا التَّقْدِيرَيْنِ وَقَدَّرَ الشَّافِعِيَّةُ مَمَرَّ الْعَنْزِ بِثَلٰثَةِ اَذْرُعٍ وَالْحَنَفِيَّةُ بِمَا دُونَهَا وَهُوَ الْاَوْلٰى لِمَا رَوَاهُ اَبُو دَاؤدَ مَرْفُوعًا

إذا صلى أحدكم إلى سترة فليدن منها لا يقطع الشيطان عليه صلوته

الحديث الثالث

مذكور في باب الصلوة إلى الأسطوانة من كتاب الصلوة أيضا حدثنا المكي بن إبراهيم البلخي قال حدثنا يزيد بن أبي عبيد مولى سلمة قال كنت آتي مع سلمة بن عمرو بن الأكوع الأسلمي فيصلي عند الأسطوانة بإثبات الهمزة المضمومة التي عند المصحف الذي كان في المسجد في عهد عثمان بن عفان رض قال يزيد فقلت لسلمة يا أبا مسلم أراك بفتح الهمزة بمعنى أبصرك تتحرى وتجتهد الصلوة عند هذه الأسطوانة قال أبو مسلم فإني رأيت النبي وفي رواية الأصيلي رسول الله صلى الله عليه وسلم يتحرى الصلوة عندها فإنها أولى أن يكون سترة من العنزة قال عمر بن الخطاب رض المصلون أحق بالسواري أي في التستر بها من المتحدثين إليها ورأى عمر رض رجلا يصلي بين أسطوانتين فأدناه إلى سارية فقال صل إليها رواه البخاري

الحديث الرابع

مذكور في باب وقت المغرب من كتاب مواقيت الصلاة حدثنا
المكي بن ابراهيم البلخي قال حدثنا يزيد بن ابي عبيد
مولى سلمة عن سلمة بن عمرو بن الاكوع قال كنا نصلي مع
النبي صلى الله عليه وسلم المغرب اذا توارت الشمس
واستترت بالحجاب لقيام قرينة المغرب اضمر الفاعل واخرجه
مسلم عن يزيد بن ابي عبيد بلفظ اذا غربت الشمس وتوارت بالحجاب
قال ابن حجر فيه دلالة على ان الاختصار من شيخ البخاري واخرجه
ايضا ابوداود والترمذي وابن ماجة

الحديث الخامس

مذكور في باب اذا نوى بالنهار صوما من كتاب الصوم حدثنا
ابو عاصم النبيل اسمه ضحاك بن مخلد بن ضحاك بن مسلم
بن رافع بن رفيع بن الاسود بن عمرو بن والان بن ثعلبة بن شيبان
الشيباني البصري من تبع التابعين واتفقوا على توثيقه وجلالته و
حفظه قال البخاري سمعت اباعاصم يقول منذ عقلت ان الغيبة
حرام ما اغتبت احدا قط توفي بالبصرة في ذي الحجة سنة ٢١٢
اثنى عشرة او ثلاث عشرة ومائتين وهو ابن تسعين سنة

وَاَشْهرٍ وَ قیل انما لُقّب بالنبیل وهو الکیّس لانه قدم الفیل الی بصرۃ فخرج الیه الناس فجاء ابو عاصمٍ الی ابن جریجٍ لیستفید منه العلم فقال له ابن جریجٍ مالک لم تخرج مع الناس قال لا اجدُ منك عِوَضًا فقال انت نبیلٌ وَ قیل لان شُعبۃ حلف ان لا یحدّث اصحاب الحدیث شَهْرًا فبلغ ذلك اَبَا عَاصِمٍ فقصدہ وقال حدّث وغلامی العطار حُرٌّ لوجه الله کفارۃً عن یمینك فاعجبه ذلك وقال ابو عاصمٍ نَبِیْلٌ عَنْ یَزِیْدَ بْنِ اَبِیْ عُبَیْدٍ عَنْ سَلَمَۃَ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْاَکْوَعِ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ اَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ رَجُلًا هو هند بن اسماء بن حارثۃ الاسلمیُّ کما نقله احمد وابن ابی خُثیمۃ یُنَادِیْ فِی النَّاسِ یَوْمَ عَاشُوْرَاءَ فی القاموس العاشوراءُ والعشوراءُ ویقصران والعاشور عاشر المحرم او تاسعه انتهی ونُسب الاوّل الی الخلیل والاشتقاقُ علیه دلیلٌ وعلیه الجمهور من الصحابۃ والتابعین وهو المشهور وَ ذهب ابن عباس رض الی الثانیْ وَ فی المصنَّف عن الضحاك عاشورا الیوم التاسعُ وقیل لانه ماخوذ من العشر بالکسر یقول العرب وردتِ الابلُ عِشْرًا اذا وردتِ الیوم التاسع فاذا اقامت فی المرعی یومین ثم وردت فی الثالث قالوا وردت رِبْعًا وان رعت ثلاثا ووردت فی الرابع قالوا وردت خِمْسًا فانهم یحسِبُوْن فی کُل هذا بقیۃ الیوم الذی وردَتْ فیه قبلَ الرعی واول الیوم الذی ترد فیه بعدہ فعلی هٰذا القول یکون التاسع

عاشوراً أَنَّ بفتح الهمزة وتشديد النون ونُقل بفتح فسكونٍ وَفِي
رواية ابي ذرٍّ بكسرٍ فتشديد مَنْ أَكَلَ فَلْيُتِمَّ بسكونِ اللام و
كسرها امرٌ غائبٌ بفتح الميم للخفة اى فليمسك بقية يومه حُرمةً
للوقت كما فى يوم الشك اذا اصبح مُفطِرًا ثم تبيَّنَ له انه من رمضان
اَوْ فَلْيَصُمْ شكٌّ مِنَ الراوى وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ اِلَى الْآن فَلَا يَأْكُلْ
حتى ينقضى اليومُ عَنْ عائشة رض انها قالت كان رسول الله صلى الله
عليه وسلم امر بصيام يوم عاشوراء فلما فرض رمضانُ اى فى
شعبانَ من السنة الثانية من الهجرة قال من شاء صامه اى يوم عاشورا
ومن شاء افطر وَعَنها قالت كان يوم عاشورا يصومهُ قريشٌ
فى الجاهلية وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصومه فَلَمَّا
قَدِمَ المدينة صامه اى على عادته الكريمة وامر بصيامه فلما
فُرِضَ رمضانُ تُرِكَ يومُ عاشورا فمن شاء صامه ومن شاء تركه
اخرجهما البخارى فى باب صوم عاشورا فظهر منه ان الامر
بصومه لم يقع الا فى سنةٍ وَاحِدَةٍ وانه كان للايجاب اذ لا يؤمر
من اكل بامساك بقية يومه اِلَّا فِي يومٍ مفروضِ الصوم ثم نُسخ
بعد فرض رمضانَ وَ ذهبت الشافعية والحنابلة الى انه
للاستحباب لِمَا اخرجه البخارى عن حميد بن عبد الرحمن بن
عوف انه سمع مُعٰوية بن سفيان رض يومَ عاشوراءَ عام حج يَقُولُ
يَا اَهْلَ المدينة اين عُلماءُكم سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول

هذا يوم عاشوراء ولم يكتب عليكم صيامه وانا صائم فمن شاء فليصم ومن شاء فليفطر واجيب عنه بان معٰوية من مسلمة الفتح فانه كان سمعه بعد اسلامه فانما يكون سمعه سنة تسع او عشر فيكون ذلك بعد نسخه بايجاب رمضان ويكون المعنى لم يفرض بعد ايجاب رمضان جمعًا بينه و بين الادلة الصريحة فى وجوبه وان كان سمعه قبله فيحتمل ان يكون قبل افتراضه ونسخه برمضان فاذا تبيّن انه كان امر ايجابٍ اتضح انه لا يشترط تبييت النية فى الصوم الفرض كما هو مذهبنا ويستحب لمن يصومه ان يّضمّ معه صوم تاسوعا ايضًا لقوله صلّى الله عليه وسلم ان عشت الى قابلٍ لاصومن التاسع رواه مسلم فان لم يصم التاسع مع العاشر استحب له صومُ الحادى عشر واستحب الشافعى صوم الثلاثة ويدلّ عليه حديث صُوْمُوْا يوم عاشوراء وخَالِفُوا الْيَهُوْدَ وَصُوْمُوْا قبلَهُ يومًا و بَعْدَهُ يَوْمًا۔

اَلْحَدِيْثُ السَّادِسُ

مَذْكُوْرٌ فِيْ بَابِ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُوْرَاءَ مِنْ كِتَابِ الصَّوْمِ اَيْضًا

حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ اِبْرَاهِيْمَ بْنِ بَشِيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيْدُ وَفِيْ نُسْخَةٍ اَبِيْ ذَرٍّ بْنِ اَبِي عبيد اى الاسلمى مولى سلمة

عَنْ سَلَمَةَ بن عمرو بن الاكوع رض قَالَ اَمَرَ النَّبِيُّ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنْ اَسْلَمَ هُوَ هند بن
اسماء الاسلمي كما مَرَّ اَنْ اَذِّنْ فِي النَّاسِ اَيْ اَعْلِمْهُمْ
اَنْ مَنْ كَانَ اَكَلَ فَلْيَصُمْ اى فليمسك بقية يومه
لحرمته وَمَنْ لَمْ يَكُنْ اَكَلَ فَلْيَصُمْ فَاِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ
عَاشُوْرَاءَ ولا تظن انه لا فائدة في تكرار الحديث واعادته
فانّ من عادة البخاري قدس سره في صحيحه انه ربما يذكر
الحديث في مواضع مختلفة لوجوهٍ منها اشتمال الحديث على
معانٍ متغايرةٍ فيورده في ابواب متخالفة ليستخرج منه معنًى
يقتضيه ترجماتها ومنها التنبيه على خلوصه عن الغرابة فيخرجه
عن صحابي ثم عن صحابي اخر وكذلك يفعل في الطبقة الثانية و
الثالثة وهلم جرًّا الى مشائخه ومنها انه قد يروى عن بعض الرّواة
تامًّا وعن بعضهم مختصرًا فيرويه كما جاء ليندفع الشبهة عن
ناقلة ومنها ان الرُّواة ربما اختلفت عباراتهم ففي بعضها
كلمة تحمل معنى اخر فيورده بطرقه ومنها انه قد يعارض
فيه الوصل والارسال ورجح عنده الارسال فاعتمده واورده
منبهًا على انه لا تاثير له عنده في الموصول ومنها انه ربما
زاد بعضهم في اسناده رجلًا ونقصه بعضهم فيورده على
الوجهين حيث يصح عنده ان الرّاوي سمعه من شيخ حدّثه

به عن آخر ثم لقي الآخر فحدّثه به ومنها انه ربما اورد حديثًا عنعنة راويه ثم يورده من وجه آخر مصرّحًا فيه بالسماع لاشتراطه ثبوت اللقاء من المعنعنين

الحديث السابع

مَذْكُوْرٌ فِيْ كِتَابِ الْحَوَالَةِ فِيْ بَابِ اِنْ اَحَالَ دَيْنَ الْمَيِّت عَلٰى رَجُلٍ جَازَ حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ اِبْرَاهِيْمَ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيْدُ بْنُ اَبِيْ عُبَيْدٍ مولى سَلَمَةَ بنِ الاكوع عَنْ سَلَمَةَ بن عمرو بْنِ الْاَكْوَعِ رض انه قَالَ كُنَّا جُلُوْسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذْ اُتِيَ بصيغة المفعول بِجَنَازَةٍ فَقَالُوْا صَلِّ عَلَيْهَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ اَخْرَجَ الْحَاكِمُ عَنْ جابر انه قال مات رجل فغسّلناه وكفّناه ووضعناه حيث تُوضع الْجَنَازَةُ عِنْدَ مقام جبريل عليه السّلام ثم اُذِّنَ رسولُ الله به فَقَالَ هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَكَانَ من عادته الشريفة كَمَا رواه البخاري عَنْ ابى هريرة رض انه اذا اُتِيَ اليه بجنازةِ مديونٍ لم يترك وفاءً لِدَيْنِهِ قال لاصحابه صَلُّوْا عليه ولا يُصلّي هو عليه تحريضًا على ادائه في حياته وَ زَجْرًا عن المُمَاطَلَةِ والتاخير فى ايفائه ولما فتح الله عليه الفتوحَ قال انا اولى بالمؤمنين من انفسهم فمن توفى من المؤمنين

فترك دَيْنًا فعلي قضاءه قَالُوا لا دَيْنَ عَلَيْهِ قَالَ فَهَلْ تَرَكَ
شَيْئًا قَالُوا لَا فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ أُتِيَ بِجَنَازَةٍ أُخْرَى فَقَالُوا
يَا رَسُولَ اللهِ صَلِّ عَلَيْهَا قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ
عَلَيْهِ دَيْنٌ قِيلَ نَعَمْ بفتحتين وقد يكسر الاوسط يُقَرِّرُ
ما سبقه قَالَ فَهَلْ تَرَكَ شَيْئًا وافيا الدينه قَالُوا تَرَكَ
ثَلٰثَةَ دَنَانِيرَ فَصَلَّى عَلَيْهَا لعلمه صلى الله عليه وسلم
بمساواتها الدينه بقرينة حالية اومقالية ثُمَّ أُتِيَ بِالْجَنَازَةِ
الثَّالِثَةِ فَقَالُوا صَلِّ عَلَيْهَا قَالَ هَلْ تَرَكَ شَيْئًا قَالُوا
لَا قَالَ فَهَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ قَالُوا نعم عَلَيْهِ ثَلٰثَةُ دَنَانِيرَ
وعن حاكم من حديث جابر دينارانِ وعند الطبراني من حديث
اسما بنت يزيد دينارانِ وشطر وجمع بينهما بان من قال
ثلثة كمل الكسر ومن قال اثنين القاه اوبانه كان ثلثة
في الاصل فادى واحدا في حياته فمن اعتبر الاصل قال
ثلثة ومن اعتبر الباقي قال اثنين ذكره الحافظ ابن حجر
قَالَ صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ قَالَ أَبُو قَتَادَةَ الحرث بن
ربعي الانصاري صَلِّ عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللهِ وَعَلَيَّ
دَيْنُهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ صلى الله عليه وسلم وفي رواية ابن
ماجة عن ابي قتادة رضـ انه قال انا اتكفل به وفي حديث
جابر رضـ على ما رواه الحاكم فقال رسول الله هما عليك

وفي تمايلك والميّت منهما بريّ قال نعم فصلى عليه والاحوال المتصورة في الميت اربعة احدها ان يكون مفلسًا غير مديون وهو المذكور اوّلًا في الحديث ولبيان هذا الحال سأل عليه السلام من ماله ر ثانيها ان يكون مديونًا تاركًا للوفاء واليه الاشارة ثانيا وثالثها ان يكون مديونًا مُفلِسًا وهُوَ الذي امتنع النبيّ صلّى الله عليه وسلم عن الصلوة عليه و رابعها ان يكون غنيًّا غيرَ مديونٍ وكان يُصلّى عليه ولكثرة امثاله لم يذكر في الحديث ثُمَّ اعلم ان الائمة الثلثة وابا يوسف ومحمّدًا ذهبوا الى صحة الكفالة عن الميت المديون المفلس وذهب الامام ابوحنيفة رض الى عدم صحتها وهُم يستدلّون بهذا الحديث اذ لو لم تصح لما صلّى عليه النبيّ صلّى الله عليه وسلم بعدها ايضًا كما امتنع قبلها ويُجيب عن الامام بان ذلك عن ابي قتادة رض اقرار بكفالةٍ سابقةٍ او وَعدٌ بالتبرع وهو جائز عندنا ويؤيد الاخير ما رواه الحاكم في حديث جابرٍ فجعل رسول الله صلّى الله عليه وسلم اذا التقى ابا قتادة يقول له ما فعل الدّينارانِ حتى قال يومًا قضيتُهما يا رسول الله فقال الآن بردتَ جلدته فانه لو كان كفالةً لاجبره على الاداء وليس فليس وامّا مُطابقةُ الحديث للترجمة للباب فمن جهة قول ابي قتادة عليَّ دَينُهُ اوانا تكفّلُ به كما وقع في رواية ومن جهة قوله عليه السلام

هما عليك وفى مالك والميت منهما برئ

الحديث الثامن

مذكور فى كتاب الكفالة فى باب من تكفل عن ميت دينا فليس له ان يرجع حدثنا ابو عاصم الضحاك النبيل الشيبانى البصرى راويا عن يزيد بن ابى عبيد مولى سلمة بن الاكوع عن سلمة بن عمرو بن الاكوع رض ان النبى صلى الله عليه وسلم اُتى بضم الاول عنده بجنازة ليصلى عليها فقال هل عليه من دين قالوا لا دين عليه فصلى عليه ثم اُتى بجنازة اخرى فقال هل عليه من دين قالوا نعم قال صلوا وعند ابى ذر فصلوا على صاحبكم قال ابو قتادة الانصارى المذكور علىّ دينه يا رسول الله فصلى عليه وجه المطابقة بين الحديث و ترجمة الباب بانه لو جاز له الرجوع عن الكفالة لكان قد صلى النبى صلى الله عليه وسلم على مديون لم تفرغ ذمته عن الدين واختلف فى انه هل كان صلوته عليه السلام على المديون المفلس حراما او جائزا قولان وجزم النووى بالثانى عند وجود الضامن وانما كرر الحديث فى بابين ليستنبط منه فى كل باب ما يقتضيه ترجمته وليشير الى انه مروى تاما ومختصرا۔

الحديث التاسع

مذكور فى باب هل تكسر الدنان التي فيها الخمر و فيه رد على
من زعم انه لا سبيل الى تطهيرها حدثنا ابو عاصم النبيل
البصري الضحاك بن مخلد بفتح فسكون بن ضحاك بن مسلم
عن يزيد بن ابي عبيد عن سلمة بن عمرو بن الاكوع
الاسلمي ان النبي صلى الله عليه وسلم رای نیرانا بالكسر
جمع نار والياء بدل من الواو توقد يوم غزوة خيبر سنة
سبع وهي مدينة ذات حصون ومزارع على ثمانية برد من المدينة
الى جهة الشام وكل بريد اربعة فراسخ وكل فرسخ ثلثة اميال و
اول ما فتح من حصونها حصن ناعم والمراد باليوم ههنا مطلق
الوقت ليوافق ما رواه البخاري باسناد آخر فى باب غزوة خيبر عن
سلمة بن الاكوع ايضا انه قال فلما امسى الناس مساء اليوم الذى
فتحت عليهم اى حصون خيبر اوقدوا نيرانا كثيرة فقال علام
كذا فى نسخة ابى ذر اى على اى شيء وعند الاصيلى قال علام
بحذف الفاء و فى رواية على ما باثبات الف ما الاستفهامية
مع دخول الجار عليها وهو قليل توقد هذه النيران
قالوا و فى رواية ابي ذر فقال اى قائل ولم يعين توقد
على الحمر الحمر بضمتين جمع حمار كاحمرة الانسية

بکسرٍ فسکونٍ نسبۃً الی الانسِ وھو البشر او بفتح الھمزۃ والنون منسوب الی الانس بفتحتین ضد الوحشۃ قَالَ صلی اللہ علیہ وسلم اَکْسِرُوْھَا ای القدور لقرینۃ السیاق وَاَھْرِقُوْھَا بھمزۃٍ مفتوحۃٍ وسکونِ ھاءٍ زائدۃٍ وَعِنْدَ ابی ذرٍ وَھَرِیْقُوْھَا بحذف الھمزۃ ای اریقوھا وصبّوھا قَالُوْا مستفھمین اَلَا نُھَرِیْقُھَا بضم النون وَنَغْسِلُھَا ولا نکسرھا قَالَ علیہ الصلوۃ والسلام اِغْسِلُوْا بحذف الضمیر المنصوب ای اَغْسِلُوْھَا وفی روایۃ للبخاری فی باب غزوۃ خیبر عن انس بن مالکٍ انّا اصبنا من لحوم الحُمُر فنادی مُنَادِی النبی صلّی اللہ علیہ وسلم ان اللہ ورسولہ یَنْھَیَانِکُمْ عن لحوم الحمر الاھلیۃ فانھا رجس ای قذرٌ ونتنٌ وعن انسٍ ایضًا ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم جاءہ جاءٍ فقال اُکلت الحمر فسکت علیہ السلام ثم اتاہ الثانیۃ فقال اکلت الحُمُر فسکت ثم اتاہ الثالثۃ فقال اُفْنِیَتِ الحمر فامر مُنَادِیًا یعنی اباطلحۃ فنادی فی الناس ان اللہ ورسولہ یَنْھَیَانِکُمْ عن لحوم الحمر الاھلیۃ فَاُکْفِئَتِ القُدُوْرُ اُکْفِئَتْ بضمٍ فسکونٍ فکسرٍ ففتحٍ ای اُمِیْلَتْ واُقْلِبَتْ لیُرَاقَ ما فیھا قَالَ ابن الجوزی ولعلہ صلی اللہ علیہ وسلم اراد التغلیظ والتشدید حیث امر بکسر القدور ایضًا فلما رای اذعانھم اقتصر علی غَسْلِھَا وقیل یحتمل ان یکون قد تغیر

اجتهاده او اوحي اليه بذلك

الحديث العاشر

مذكور في باب الصلح في الديه من كتاب الصلح حدثنا محمد بن عبد الله بن المثنى بن عبد الله بن انس بن مالك الانصاري قاضي البصرة قال حدثني منفردا حميد الطويل هو ابو عبيدة وقيل ابو عبيد حميد بن ابي حميد واسم ابي حميد ترويه او تير بكسر المثناة الفوقانية او راذويه او طرخان او مهران او عبد الرحمن او دا ور تابعي بصري مولى طلحة بن عبيد الله بن كريز بفتح كاف وكسر راء مهملة ثم ياء ثم زاء معجمة بن جابر بن ربيعة بن هلال الخزاعي الكعبي الكوفي ابو المطرف التابعي سمع انسا بن مالك وجماعات من التابعين وروى عنه كثيرون قيل انما سمي حميد الطويل لانه كان قصيرا طويل اليدين حتى قيل انه كان يقف عند الميت فتصل احدى يديه راسه والاخرى رجليه وقيل كان في جيرانه رجل يقع له حميد القصير فقيل له حميد الطويل للتفرقة مات سنة ۱۴۳ ثلاث واربعين ومائة ان انسا بن مالك رض بن النضر بن ضمضم بفتح الضادين المعجمتين بن زيد بن حرام بالراء المهملة بن جندب بضم الدال وفتحة بن عامر بن غنم بفتح فسكون بن عدي بن نجار بن ثعلبة

بن عمرو بن الخزرج بن حارثة الانصاری الخزرجی النجاری النضری خادم رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يفتخر بذلك وشق له ذلك كناه رسول الله صلى الله عليه وسلم اباحمزة خدمه عشرة سنين وهي مدة اقامته بمدينة وحمل عنه صلى الله عليه وسلم حديثاً كثيراً فروى الفي حديث ومائتين وستة وثمانين حديثاً اتفق البخاری ومسلم منها على مائة وثمانية وستين وانفرد البخاری بثلاثه وثمانين ومسلم باحد وسبعين وكان اكثر الصحابة مالاً واولاداً الدعائه عليه السلام والصحيح انه كان له قبل الهجرة عشر سنين وتوفى خارج البصرة على نحو فرسخ ونصف سنة ثلاث وتسعين منها على ما عليه الجمهور وقيل سنة تسعين وقيل احدى وتسعين وقيل اثنين وتسعين وقيل سبعة وتسعين ودفن هناك في موضع يعرف بقصر انس حدثهم اى حميداً فى جماعة ان الربيع بضم الراء وفتح الباء الموحدة وكسر الياء التحية المثناة المشددة اخره عين مهملة وهي ابنة النضر بن ضمضم بفتح النون وسكون الضاد المعجمة الانصارية من بنى عدى بن النجار عمة انس بن مالك رض كسرت ثنية على وزن فعيلة الاسنان التى فى المقدم وهى اربعة اثنان فى الفك الاعلى واثنان فى الاسفل جارية اى شابة من الانصار لا امة لهم فطلبوا

اى التمسوا من قوم الجارية ان يأخذوا الارش من الربيع ولا يقتصوا وطلبوا ايضا منهم العفو عنها فابوا وامتنعوا عن اخذ الارش والعفو واقترحوا القصاص فاتوا النبي صلى الله عليه وسلم متخاصمين ليحكم بينهم فامر وفي رواية فامرهم بالقصاص من الربيع ولعله كان الكسر منضبطا يتمكن فيه المماثلة او المراد به القلع ليتصور القصاص اذ لا قصاص في كسر عظم غير منضبط فقال انس بن النضر بن ضمضم هو عم انس بن مالك رضـ صحابي جليل استشهد يوم احد ووجدوا على يديه بضعا وثمانين ضربة بسيف او طعنة برمح او رمية بسهم ونزل فيه قوله تعالى من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه اتكسر ثنية الربيع يا رسول الله لم يقله ردا وانكارا لحكم رسول الله عليه الصلوة والسلام بل انما قاله توقعا ورجاء من فضل الله ذى الانعام ان يرضي خصمها ويلقي في قلبه العفو عنها ولما كان له قرب وزلفى عند الملك الاعلى وكثرة ثقة بفضله تعالى بان يلهمهم العفو عنها اخبر عن عدم وقوع ذلك بقوله هنا لك لا زائدة والله الذي بعثك بالحق لا تكسر ثنيتها واخرج البخاري في تفسير سورة المائدة لا والله لا تكسر سنها وفي رواية مسلم والله لا يقتص منها ابدا او يمكن ان يقال انه لم يكن يعرف بان القصاص متعين فقط بل ظن التخيير بينه وبين الدية او اراد به استشفاعه

عليهم السلام اليهم قَالَ كذا فى رواية الاصيلي وَاَبِي ذرٍّ وابى
الوقت وفى غيرها فقال اى رسول الله صلى الله عليه وسلم
يَا اَنَسُ كِتَابُ اللهِ متبدءٌ على حذف المضاف اى حكمُهُ
اَلْقِصَاصُ خَبَرُهُ وَفِي رواية كتابَ الله بالنصب اى التزموا
كتاب الله والقصاصُ حينئذ اما مرفوع بانه مبتدءٌ محذوفُ
الخبر اى واجبٌ اولازمٌ اونحوه اومنصوبٌ على البدلية وَحكمُ
كتابِ الله هو قوله تعالىٰ فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ
بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ وقوله تعالىٰ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ فانّ شرع
من قبلنا شرعٌ لنا ما لم يُرِدْ له نَسْخٌ فَرَضِيَ الْقَوْمُ وَعَفَوْا
عن الرُّبَيِّعِ واَعْرَضُوْا عن القصاصِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ في حق انس بن النضر رض اِنَّ مِنْ عِبَادِ اللهِ مَنْ لَوْ اَقْسَمَ
عَلَى اللهِ فِيْ اَمْرٍ لَاَبَرَّهُ فى قسمه اِبْرَاءُ الْقَسَمِ ضد الحنث
وَاخرج البخارى هذا الحديث باسنادٍ اٰخر فى تفسير سورة
المائدة وزاد فيه فرضى القومُ وَقَبِلُوا الارْشَ ـ

اَلْحَدِيْثُ الْحَادِيْ عَشَرَ

مذكورٌ في باب البيعة فى الحرب على ان لا يفرُّوا من كتاب الجهاد
والسِّيَرِ وَالسير بكسرٍ ففتحٍ وَقيل بفتحٍ فسكونٍ جمعُ سِيْرَةٍ وهي
الطريقةُ وقد اٰتى به باسنادٍ اٰخر فى كتاب المغازي في باب غزوة

الحديبية حدثنا المكي بن ابراهيم بن بشير قال
حدثنا يزيد بن ابي عبيد الاسلمي مولى سلمة عن
سلمة بن عمرو بن الاكوع قال بايعت النبي صلى
الله عليه وسلم بيعة الرضوان بالحديبية تحت شجرة
السمرة او المغيلان ثم عدلت الى ظل شجرة كذا عند ابي ذر
وفي رواية الشجرة اي المعهودة فلما خف الناس وكانوا
يومئذ اكثر من الف واربع مائة فمن قال كانوا الفا وخمس مائة
كمل الزائد مائة ومن قال كانوا الفا واربع مائة اسقطه قال
صلى الله عليه وسلم يا ابن الاكوع الا تبايع قال سلمة
قلت قد بايعت يا رسول الله قال وبايع ايضا
كرة اخرى فبايعته المرة الثانية وانما كرر بيعته لكونه
شجاعا باذلا لنفسه فاراد ان يؤكد عليه العقد احتياطا قال
يزيد بن ابي عبيد فقلت له يا ابا مسلم كنية سلمة
على اي شيء كنتم تبايعون يومئذ قال كنا
نبايع على الموت لم يرد ان الموت تقع البتة بل اراد
ان لا نفر ولو متنا۔

الحديث الثاني عشر

مذكور في باب من رأى العدو فنادى باعلى صوته يا صباحاه

من كتاب الجهاد والسير ايضا حدثنا المكي بن ابراهيم بن بشير البلخي قال اخبرنا يزيد بن ابي عبيد مولى سلمة عن سلمة بن عمرو بن الاكوع انه اخبره قال خرجت من المدينة وزاد في رواية اخرى عنه قبل ان يؤذن بالاولى اي صلوة الصبح حال كوني ذاهبا نحو الغابة بغين معجمة بعدها الف فموحدة تحتانية موضع على اربعة فراسخ من المدينة في طريق الشام حتى اذا كنت بثنية الغابة هي كالعقبة في الجبل لقيني غلام لعبد الرحمن بن عوف من المبشرة بالجنة ولم يسم الغلام او هو رباح الذي كان يخدم النبي صلى الله عليه وسلم قلت له ويحك فرقوا بينه وبين الويل بان الاول كلمة ترحم والثاني كلمة زجر وتوبيخ ما بك قال اخذت على صيغة المجهول وفي رواية ابي ذر عن الحموي اخذ لقاح بكسر اللام بعدها قاف ثم حاء مهملة جمع لقوح وهي الناقة ذات اللبن وكانت عشرين لقحة ترعى بالغابة النبي صلى الله عليه وسلم قلت من اخذها قال اخذها غطفان وفزارة قبيلتان من العرب وهو من عطف الخاص على العام لان فزارة من غطفان ولذا اقتصر في كتاب المغازي على غطفان فصرخت ثلاث صرخات وعند

ابى ذر ثلاث بزيادة الباء أسمعته ما بين لابتيها تثنية لابة وهي الحرة فان المدينة بين حرتين ياصباحاه ياصباحاه وفي كتاب المغازي مرة وزاد الطبراني فصعدت في سلع ثم صحت ياصباحاه فانتهى صياحي الى النبى صلى الله عليه وسلم فنودي في الناس الفزع الفزع وهي بفتح الصاد والموحدة التحتية وبعد الالف حاء مهملة فالف فهاء مضمومة وقد يسكن منادى مستغاث يقع عند الغارة لكثرتها عند الصباح والالف للاستغاثة والهاء للسكتة وقال ابن المنير بل للندبة وربما تسقط في الوصل وقد ثبتت في هذه الرواية فيوقف عليها بالسكون والمعنى اغيثونا فانه قد غشينا العدو ثم اندفعت اى اسرعت وتعجلت في السير وكان ماشيا وزاد في المغازي على وجهي اى بلا التفات الى يمين او شمال حتى القاهم وروى ادركتهم وقد اخذوها اي

اللقاح وفي كتاب المغازي وقد اخذوا يستقون من الماء فجعلت اى شرعت ارميهم بالنبل بفتح الاول وهو السهم واقول انا ابن الاكوع واليوم يوم كلاهما بالرفع و عند ابي ذر بنصب الاول الرضع بضم فتشديد معجمة بعدها عين مهملة جمع راضع وهو اللئيم الذي رضع اللؤم من ثدي امه وفي المثل الائم من راضع وقصته ان رجلا من العمالقة

جاءه الضيف ليلاً فمصّ ضرع شاته لئلا يسمع صوت الحلب
ثم سُمّى كل لئيمٍ راضعًا عمل هذا العمل اولا فالمعنى اليوم يوم
هلاك اللئام وقيل المعنى اليوم يُعرف من ارضعته كريمة فانجبته
او لئيمة فهجنته وقيل اليوم يعرف من ارضعته الحرب من صغره
وتدرب بها من غيره فاستنقذتها بالقاف والذال المعجمة
اى استخلصتها منهم اى من غطفان وفزارة قبل ان يشربوا
الماء وزاد فى رواية واستلبت ثلثين بردة فاقبلت بها حال
كونى اسوقها فلقينى النبى صلى الله عليه وسلم
وكان قد خرج اليهم غداة الاربعاء فى خمس مائة اوسبع مائة بعد
ان سمع الصريخ ونادى يا خيل الله اركبوا وعقد لواءً لمقداد
بن عمرو وقال له امض حتى تلحقك الخيول وانا على اثرك فقلت
له يا رسول الله ان القوم اى غطفان وفزارة عطاش
بكسر الاول وانى اعجلتهم كراهة ان يشربوا مفعول
له سقيهم بكسر فسكون اى نصيبهم من الشرب فابعث
الساعة كما فى رواية فى اثرهم بكسر فسكون اى فى عقبهم
وعند ابى سعيد رض قال سلمة فلو بعثتنى فى مائة رجل استنقذت
ما بايديهم من السرج واخذت باعناق القوم فقال عليه
الصلوة والسلام يا ابن الاكوع لان قد ملكت اى قدرت
وغلبت عليهم فاسجح بقطع الهمزة امر من الاسجاح بالسين

فالجيم فالالف فالحاء المهملة وهو الرفق اى فارفق بهم وسهل ولا تشدد عليهم إِنَّ الْقَوْمَ يعنى غطفان وفزارة يُقْرَوْنَ بضم المثناة التحتية وسكون القاف وفتح الراء المهملة بعدها واو ساكنة فنون اى يضافون فِي قَوْمِهِمْ وعند ابي ذرّ من قومهم يريد عليه السلام انه لا فائدة فى البعث فِي إِثْرِهِمْ فانهم بلغوا الى غطفان ولحقوا باصحابهم وهم يضيفونهم وفى رواية ابن سعدٍ فجاء رجل من غطفان فقال مرّوا على فلان الغطفان فنحر والهم جزرًا فلما آخذوا يكشطون جلدها رأوا غبرةً فتركوها وخرجوا هاربين ففيه معجزته حيث اخبر به فكان كما قاله وفى بعض نسخ البخارى يَقْرُوْنَ بفتح فسكونٍ فضمٍّ اى ارفق بهم فانهم يضيفون الاضياف فتوقع النبيّ صلى الله عليه وسلم بذلك العمل رجوعهم تائبًا وعند ابى ذرّ يَقْرُّوْنَ بفتحٍ فكسرٍ وتشديدِ راءٍ مضمومةٍ واخرجه البخارى فى المغازى فى باب غزوة ذى الْقَرَدِ بفتحتين وهو موضعٌ على نحو بريدٍ مما يلى غطفان وزاد فيه قال اى سلمةُ ثم رجعنا ويردفني رسول الله صلّى الله عليه وسلّم على ناقته حتّى دخلنا المدينة

اَلْحَدِيثُ الثَّالِثُ عَشَرَ

مذكور في باب صفة النبي صلى الله عليه وسلم في خلقه حدثنا
عصام بكسر العين المهملة بعدها صاد المهملة ابو اسحق
بن خالد الحمصي الحضرمي قال حدثنا حريز بفتح الحاء
المهملة وكسر الراء المهملة وسكون المثناة التحية بعدها
زاء معجمة من صغار التابعين بن عثمان انه سأل عبد الله
بن بسر بضم الموحدة وسكون السين المهملة المازني صاحب
النبي صلى الله عليه وسلم قال ارأيت النبي صلى
الله عليه وسلم كان شيخا خبر كان ويحتمل ان يكون
ارايت بمعنى اخبرني والنبي مرفوعا على الابتداء وجملة كان
شيخا خبره ويؤيده ما رواه الاسمعيلي قلت شيخ كان رسول
الله صلى الله عليه وسلم ام شاب قال عبد الله بن بسر كان في
عنفقته بفتح مهملة فسكون نون ففتح فاء وقاف هي ما
بين الذقن والشفة السفلى سواء كان عليها شعر او لا وتطلق على
الشعر ايضا شعرات بيض لا يزيد على العشرة كما هو مقتضى جمع
القلة قال القسطلاني لكن في حديث انس رض من طريق حميد قال
لم يبلغ ما في لحيته من الشيب عشرين شعرة وكان في عنفقته
سبع عشرة رواه ابن سعد باسناد صحيح انتهى واخرج البخاري
في الباب المذكور ايضا انه سئل انس رض هل خضب النبي صلى
الله عليه وسلم قال لا انما كان شيئ اي قليل من الشيب في

صدغيه اى لاجل ذلك لم يحتج الى الخضاب وهومنافٍ لحديث
ان الشيب كان في عَنفقَتِهٖ وجُمع بينهما فى فتح البارى بحديث
مسلم عن انس رض قال لم يخضب صَلّى اللّٰه عليه وسلم وانما كان
البياض فِي عَنْفقَتِهٖ و فى الصُّدغين و فى الرأس نَبذٌ اى متفرقٌ

اَلحَدِيثُ الرَّابِعُ عَشَرَ

مذكورفى باب غزوة خيبر من كتاب المغازي حَدَّثَنَا
الْمَكِّيُّ بْنُ اِبْرَاهِيْمَ بْنِ بَشِيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيْدُ بْنُ اَبِيْ
عُبَيْدٍ مُصغَّرًا قَالَ رَاَيْتُ اَثَرَضَرْبَةٍ فِيْ سَاقِ سَلَمَةَ بْنِ
عَمرِوبْنِ الْاَكْوَعِ فَقُلْتُ لَهٗ يَا اَبَا مُسْلِمٍ كُنْيَتُهٗ مَا هٰذِهٖ
الضَّرْبَةُ الَّتِيْ فِيْ سَاقِكَ فَقَالَ هٰذِهٖ ضَرْبَةٌ اَصَابَتْنِيْ
و فى رواية ابن عساكر اَصَابَتْنَا وللاصيلى و ابى الوقت و ابى ذرٍّ
اَصَابَتْهَا اى اصابَتْ سَاقَهٗ يَوْمَ غَزْوَةِ خَيْبَرَ فَقَالَ النَّاسُ
اُصِيْبَ سَلَمَةُ فَاَتَيْتُ النَّبِيَّ و فى رواية ابي ذرٍّ الى النبيِّ
صلى الله عليه وسلم فَنَفَثَ فِيْهِ اى في محل الضربة ثَلَاثَ
نَفَثَاتٍ جمعُ نَفثَةٍ بِالمثلثة بعد الفاء وهى فوق النفخ دون
النفلِ فَمَا اشْتَكَيْتُهَا حَتَّى السَّاعَةِ بالجرِّ على ان حتى جارةٌ
و بالنصب عطفًا على المعطوف عليه المُقدَّر اي زمانًا حتى
الساعة نحوا كلتُ السمكةَ حتى راسَها بالنصب

الحديث الخامس عشر

مذكور في باب بعث النبي صلى الله عليه وسلم اسامة بن زيد الى الحرقات بن جهينة من كتاب المغازي والحرقات بضم المهملتين وفتح القاف وبعد الالف فوقانية مثناة جمع الحرقه سمي به الجهس بن عامر بن ثعلبة بن مودعة بن جهينة لانه حرق قوما فبالغ فيه وانما جمع لمعاونة قبيلته له في ذلك وجهينة مصغرا اجده المذكور فنسب اليه حدثنا ابو عاصم النبيل الشيباني البصري الضحاك بن مخلد قال اخبرنا يزيد بن ابي عبيد عن مولاه سلمة بن عمرو بن الاكوع رضی قال غزوت مع النبي صلى الله عليه وسلم سبع غزوات وهي الحديبية والخيبر وذو القرد وغزوة الفتح والطائف وتبوك وحنين وذكر في فتح الباري ان رواية حاتم بن اسمعيل بلفظ التسع قال القسطلاني فان ثبت فلعله عد غزوة وادي القرى التي بعد خيبر وعمرة القضا وغزوت اي غزوتين غزوة الحرقات وغزوة ابنى بضم الهمزة وسكون الباء الموحدة وفتح النون المقصورة من نواحي البلقا مع ابن حارثة اي اسامة بن زيد بن حارثة فنسبته الى جده وحارثة بالحاء المهملة ابن شراحيل

بالفتح بن كعب بن عبد العُزّى بن امرء القيس الكلبى نسباً القرشى الهاشمى ولاءً روى ان أمر زيد سعدى بنت ثعلبة خرجت به تزور قومها فاغارت عليها بنو القين فأخذوا زيداً فقدموا به سوق عكاظ فاشتراه حكيم بن حزام بالزاء المعجمة لعمته خديجة بفتح فكسر بنت خويلد رضى الله عنها باربع مائة درهم فوهبته للنبى صلى الله عليه وسلم وهو ابن ثمان سنين وكان ابوه حارثة حين ما فقده يتجسسه حتى عرفه اخوه جبلة بن حارثة وغيره فى موسم الحج فأعلموا اباه فخرج مع اخيه كعب بن شراحيل فقدما مكة فسألا عن النبى صلى الله عليه وسلم فقيل فى المسجد فدخلا عليه وقالا يا ابن هاشم يا ابن سيد قومه انتم اهل حرم الله وجيرانه تفكون الرقاب وتطعمون الاسير جئناك فى ابننا عندك فامنن علينا واحسن الينا فى فدائه قال ما هو قالا زيد بن حارثة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم فهلا غير ذلك قالا ما هو قال ادعوه فخيروه فان اختاركما فهو لكما بغير فداء وان اختارنى فوالله ما انا بالذى اختار على من اختارنى احداً قالا قد زدتنا المنة و احسنت فدعاه فقال هل تعرف هؤلاء قال نعم هذا ابى وهذا عمى قال فانك قد رأيت صحبتى لك فاخترنى او اخترهما فقال زيد ما انا بالذى اختار على من اختارنى فدا انت

اى حين فقد انه ١٢

بمكان للاب والعم فقالا ويحك تختار العبودية على الحرية قال نعم
انه احب الى مما سواه فلما رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم
ذلك اخذه في حجره وقال يا من حضر اشهدوا ان زيدًا ابني أرثه
ويرثني فلما رأيا ذلك طابت انفسهما وانصرفا فكان يدعى زيد
بن محمد حتى نزل ادعوهم لآبائهم واخا رسول الله صلى الله عليه
وسلم بينه وبين جعفر بن ابى طالب رضى ولما جهز رسول الله صلى
الله عليه وسلم الجيش الى غزوة مؤتة امره عليهم فاستشهد و
حزن النبى صلى الله عليه وسلم عليه وكان شهادته فى السنة
الثامنة من الهجرة ومؤته بضم الميم وسكون الواو وبلاهمزة موضع
من ارض الشام بقرب بلقا استعمله اى اسامة وهو ابن ثمانية
عشر سنة ولابي ذر فاستعمله النبي صلى الله عليه وسلم
لما استشهد ابوه في غزوة مؤته اميرًا علينا اى على المهاجرين
والانصار منهم ابوبكر وعمر رضى الله عنهما فقالوا فيه فقال
النبى صلى الله عليه وسلم قد بلغنى انكم قلتم فى اسامة ما تطعنون
به فيه وانه احب الناس الى وفى رواية ابن عمران رسول الله
صلى الله عليه وسلم بعث بعثًا وامر عليهم اسامة فطعن الناس
فى امارته فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ان تطعنوا
فى امارته فقد كنتم تطعنون فى امارة ابيه من قبل وايم الله ان
كان لخليقًا للامارة وان كان لمن احب الناس الى وان هذا اى ابنه

لِمَنْ اَحَبِّ النَّاسِ اِلَيَّ بعده رواه البخاری فی باب بعث النبی
صلی الله علیه وسلم اُسَامَةَ بن زَيْدٍ يُروی انه خرج اُسامةُ هلالَ
ربیع الاخر سنة احدی عشرة الی اهل اُبنی فغار علیهم وقتل
من اشرف له وسبّی من قدر علیه وحرّق منازلهم ونخلهم و
قتل قاتل ابیه ثم رجع الی المدینة ولم یُصِبْ احد من المسلمین
وهٰذه السریةُ اٰخِرُ سریّةٍ جهّزها رسولُ الله صلّی الله علیه و
سلم واوّل شیئ جهّزه ابوبکر الصدیق رض ذکر الواقدی ان عدّة
ذلك الجیش کانت ثلاث الالف والقریش منهم سبع مائة
وقال ابن اسحٰق ان ابابکر رض لما جهز جیش اُسامه سأله
ان یأذن لعمر رض فی الاقامة فاذن له

اَلْحَدِيْثُ السَّادِسُ عَشَرَ

مذکور فی کتاب تفسیر القرآن فی باب قوله تعالی یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ
اٰمَنُوْا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلٰی اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
اِلٰی قوله فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِیْمٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ بن
المثنی بن عبدالله بن انس بن مالك بن نضر الاَنْصَارِیُّ قَالَ
حَدَّثَنَا حُمَیْدُ الطویل السابق ترجمة اَنَّ اَنَسًا بْنِ مَالِكٍ
حَدَّثَهُمْ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ کِتَابُ
اللّٰهِ الْقِصَاصُ قد مر تحقیق اعرابه واٰتی بهذا الحدیث مختصرًا

هٰهنا وقد سبق مطوّلاً

الحديث السابع عشر

مذكور فی باب آنية المجوس والميتة من كتاب الذبائح والصيد
حدثنا المكی بن ابراهيم بن بشير البلخی قال حدثنی
بالافراد يزيد بن ابی عبيد مولیٰ سلمة عن سلمة
بن الاكوع انه قال لما امسوا يوم فتحوا خيبر
ای لما امسی الناس مساء اليوم الذی فتح عليهم خيبر وفی
رواية يوم فتح خيبر اوقدوا النيران قال النبی صلی الله
عليه وسلم علی ما باثبات الالف وعند ابی ذر علام اوقدتم
هٰذه النيران قالوا علی لحوم الحمر الانسية بفتحتين
او بكسر فسكون وسقط لفظ الحمر عن نسخة ابی ذر قال
عليه الصلوٰة والسلام اهريقوا ما فيها بهمزة مفتوحة
وعند ابی ذر هريقوها ثم غلظ عليهم وقال واكسروا
قدورها وسقط ذلك عن ابن عساكر اقول ولا بد منه
لقوله فقام رجل من القوم لم يسم وهو عمر رضی
الله عنه قاله القسطلانی فقال يا رسول الله لانهريق
ونصب ما فيها ونغسلها بضم اللام فقال النبی صلی الله
عليه وسلم او بسكون الواو ذاك ای الغسل والتطهير

وقد تكرر هذا الحديث ايضا والوجه قد مرّ فتذكر

الحديث الثامن عشر

مذكور في باب ما يؤكل من لحوم الاضاحي وما يتزود منها من كتاب الاضاحي حدثنا ابو عاصم النبيل الضحاك عن يزيد بن ابي عبيد عن سلمة بن عمرو بن الاكوع انه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم من ضحى منكم اي ذبح اضحية بضم الهمزة وكسرها وتخفيف الياء وتشديدها وقد تحذف الهمزة فتفتح الضاد وتكسر وهو اسم لما يذبح من النعم تقربا الى الله تعالى من يوم العيد الى اخر ايام التشريق وانما سميت بذلك لانها تفعل في الضحى وهو ارتفاع الشمس قاله القاضي عياض اسكنه الله في الرياض فلا يصبحن نهي مؤكد بالثقيلة من الاصباح بعد ثالثة من الليالي من حين التضحية والحال انه في بيته وعند ابي ذر بقي في بيته منه اي مما ضحى به شيئ فلما كان العام المقبل قالوا يا رسول الله هل نفعل كما فعلنا في العام الماضي من ترك الادخار ولعلهم انما سألوا من ذلك بعد ان منعوا عنه لانهم لما استشعروا ان هذا النهي العام في العام السابق وقع على سبب

خاصٍ هو الرافة بالفقراء فكان له عموم في نفسه وخصوص من جهة سببه استشكلوا الامر فسالوا قال صلى الله عليه وسلم كُلُوا وَاَطْعِمُوا من الإطعام وَادَّخِرُوا بالدال المهملة المشددة اصله ادتخروا قلبت التاء دالا وادغمت والامر للاباحة فَاِنَّ ذٰلِكَ العَامَ الذى وقع فيه النهى العام كَانَ بِالنَّاسِ جَهْدٌ بفتح المعجمة اى مشقة و شدة فَاَرَدْتُّ اَنْ تُعِيْنُوا من الاعانة فِيْهَا اى فى تلك المشقة الفقراء عن جابر بن عبد الله الانصارى رض قال كنا نتزود لحوم الاضاحى على عهد النبى صلى الله عليه وسلم الى المدينة وعن ابى سعيد بن مالك الخدرى الانصارى رض انه كان غائبا اى فى سفر فقدم فقدم اليه لحم قالوا هذا من لحم ضحايانا فقال اخروه ولا اذوقه قال اى ابو سعيد ثم قمت فخرجت حتى اتى بفتح الممدودة وكسر الفوقية اخى قتادة رض وكان اخاه لامه وكان بدريا فذكرت ذلك له فقال انه حدث بعدك امر اى ناقض لحرمة اكل لحوم الاضاحى بعد الثلاث رواهما البخارى ونقل النووى فى شرح مسلم عن الجمهور يعنى سه روز انّ نسخ النهى عن الادخار من قبيل نسخ السنة بالسنة ثم قال والصحيح انه نسخ النهى مطلقا ولم يبق تحريم ولا كراهة انتهى وما رواه البخارى

في صحيحه والشافعي في الام عن ابي عبيد مولى ابن ازهر في حديث طويل انه قال شهدته اي عيد الاضحى مع علي ابن ابي طالب رض فصلى قبل الخطبة ثم خطب الناس فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نهاكم ان تاكلوا لحوم نسككم فوق ثلاث فقد قال العيني انما خطب علي رض لانه كان جهد للناس في تلك السنة وعن الشافعي رح لعل عليا رض لم يبلغه النسخ۔

الحديث التاسع عشر

في باب اذا قتل نفسه خطأ فلا دية عليه من كتاب الديات حدثنا المكي بن ابراهيم البلخي قال حدثنا يزيد بن ابي عبيد عن سلمة بن عمرو بن الاكوع انه قال خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم الى خيبر فقال رجل منهم هو اسيد بن حضير لعامر بن الاكوع عم سلمة بن عمرو بن الاكوع اسمعنا بكسر الميم يا عامر من هنيهاتك وفي حديث نضر بن دهر الاسلمي على ما رواه ابن اسحق انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول في مسيرته الى خيبر لعامر بن الاكوع انزل يا ابن الاكوع فحد لنا من هناتك انتهى و هنيهات بضم ففتح فسكون متناة تحتية بعدها هاء فالف

تغورتية مثناةٌ تصغير هَنَاتٍ محذوفة اللام مع هنا تنقلوبة اللام الفًا مؤنثُ هَنٍ فاذا صُغِّرت رُدّت الى اصلها فصارت هُنَيْوَاتٍ فبُدِّلَتِ الوَاوُ يَاءً ثم الياءُ هاءً على خلاف القياس و في رواية ابن عساكر وابي ذرٍّ هُنَيَّاتِكَ على الاصل بادغام الياء في الياء وَالهَنُ عبارة عما يُستَهجَنُ ذِكرُه اَصلُهُ هَنَوٌ هو هَنٌ وهما هَنَانِ والجمع هَنُوْنَ ويكنى به عن مُطلَق الشيء والمراد بها هٰهنا الاراجيز قوله في التعبير بالهُنَيهات دون الاراجيز اِشعار الى انهم كانوا يستهجنون قراءة الاشعار ولو كانت ليسوق الابلِ ودفع السامة والكسل وَالرجزمن بحور الشعر ما تركب من مستفعلن مثمنًا او مسدّسًا سالمًا او مزحّفا وانما سُمي هذا رجزًا لانه في اللغة الاضطرابُ والسُّرعَةُ وَهذا النوع يُقرءُ كثيرًا في المَهَالِكِ وعند المباهات في المعارك وقلما يخلو هذِهِ الاوقاتُ من الاضطراب والحركات وزحافُه إمَّا باسقاط الثاني الساكن حتى يبقى مُتَفعِلُنْ فيحوّل الى مَفَاعِلُنْ لكثرة استعماله ويقال له الخَبْنُ وَاِمَّا باسقاط ساكن الوتد المقرون واسكان ما قبله فيبقى مُسْتَفْعِلْ فينتقل الى مفعولُنْ ويقال له القطع والوتد المقرون ثلثةُ احرفٍ ثالثها ساكنة فقط واِمَّا باسقاط الرابع الساكن فيرجعُ الى مُسْتَعِلُنْ فينتقلُ الى مفتعِلُنْ ويقال له الطَّيّ واِمّا باجتماع الخَبْنِ والقطع حتى يبقى

مُتَفْعُلُنْ فينتقل الى فَعُولُنْ و يقال له التخليع واما باسقاط الوتد المقرون كله فيبقى مُسْتَفْ فيجعل مكانه فَعْلُنْ ويقال له الحَذَذُ واِمّا باسقاط سببٍ خفيفٍ من الجُزء الذى فى اوله سببانِ خفيفانِ فيبقى تَفعِلُنْ او مُسْعِلُنْ فيحوّل الى فَاعِلُنْ ويقال له الرفع واما باجتماع الخَبَن والطىّ حتى يبقى مُتَعِلُنْ فينتقل الى فَعِلَتُنْ ويقال له الخَبْل واِمّا بزيادة الفٍ قبل ساكنِ الوتدِ المقرونِ فيصير مستفعلان ويقال له التذييل واِمّا بزيادة سببٍ خفيفٍ فى اخرالوتدالمقرون حتى يصير مُسْتَفْعِلُنْتُنْ فينتقل الى مُسْتَفْعِلَاتُنْ ويقال له الترفيل وزاد فى فتح البارى زحاف الخَزْم بمعجمتين وهو زيادة سببٍ خفيفٍ في اوّله فَحَدَا بِهِمْ اى ساقهم عامرٌ مُنْشِدًا للاراجيز وزاد فى رواية غزوة خيبر وكان رجلًا شاعرًا حدّاءً فشرع يُنْشِدُ اَللّٰهُمَّ لَوْلَا اَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّيْنَا فَاغْفِرْ فِدَاءً لَكَ مَا اَبْقَيْنَا وَاَلْقِيَنْ سَكِيْنَةً عَلَيْنَا وَثَبِّتِ الْاَقْدَامَ اِنْ لَاقَيْنَا اِنَّا اِذَا صِيْحَ بِنَا اَبَيْنَا وَبِالصِّيَاحِ عَوَّلُوْا عَلَيْنَا وهٰذا الرَّجَزُ مُسَدَّسُ الاركان وفيه زحاف الخَزْم وهو زيادة آلْ فى اول المصراع الاول وزحاف الخَبْن والخَلْع والطَّىّ والقَطْع كما لايخفى على المتأمّل قوله اللّٰهم لافتتاح الكلام لا للدعاء فى المرام والخطاب فى لولا انت

ليس لله تعالى بل الى الرسول المكرم صلى الله عليه وسلم
وكذا فى قوله فداءً لك لما نقله القسطلانى فى باب الشعر
عن الفرع عن المازرى انه قال لا يقال لله تعالى فداءً لك
لانها كلمة تقال لتوقع مكروه لشخص ويمكن ان يكون اللام
للتبيين كما فى هيت لك والمعنى اِغفر لنا فداءً من عندك
يبين عن قاينك على ما اقترفنا من الذنوب قاله ابن بطال ويكون
اللهم للدعاء والخطاب فى لولا انت لله تعالى على معنى
لولا هدايتك كما فى التنزيل وما كنا لنهتدى لولا ان
هدانا الله والفداء بالكسر والمد اما منصوب اى اغفر لنا
فدينا فداءً لك واما مرفوع اى نحن فداءٌ لك والمراد
استغفر لنا ربنا ما ابقينا من الابقاء بالباء الموحدة اى
ما خلفنا وراءنا من الآثام وعند ابى ذر ما اتقينا بالفوقية
المشددة اى ما تركنا من اوامر الملك العلام وقوله
اليقين امر مؤكد بالنون الخفيفة اى سل ربنا ان يلقى علينا
السكينة والوقار وان يثبت الاقدام ان لاقينا العدو
وقوله صيح بسير فسكون مثناة تحتية والمعنى اذا دعينا
الى غير الحق ابينا وامتنعنا وعند ابى ذر اتينا بالفوقية
المثناة والمعنى اذا دعينا الى القتال في سبيل الله المتعال
جئنا ويؤيد الثانى قوله وبالصياح عولوا علينا اى بالصوت

تعالى ولا استغاثة قصدُ ونا واعتمدوا علينا الا بالشجاعة
نعى بشجاعتهم ١٢
وعن براء بن عازب رض ان النبيّ صلى الله عليه وسلم ارتجز
برجز عبد الله بن رواحة الانصاری البدری الشاعر يوم
الخندق وهو ينقل التراب اخرجه البخاری فی باب الرجز فی
الحرب ورفع الصوت فی حفر الخندق وهو بعينه هذا الرجز
الا ان فيه بدل اَلْيَقِيْنَ اَنْزِلَنْ وبدلَ انا اذا صِيْحَ الى اٰخره اِنَّ
الاعداءَ قد بَغَوْا علينا اِذَا اَرَادُوا فتنةً ابينا وليس فيه
مصراعُ فاغفر فداءً الخ قال القسطلانی ولعلّ بعضُ هٰذه
الابياتِ مما توارد فيها عبدُ الله بنُ رواحه وعامرُ بنُ الاكوع
رضی الله عنهما انتهی وفی باب حفر الخندق من صحيح البخاری
عن براء بن عازب ايضا انه سمع النبیّ صلى الله عليه وسلم يقول
ولا انتم ما اهتدينا الخ قال الزركشی وصوابه فی الوزن
زيادة لاهُمَّ او تَاللّٰهِ فی اوله اقول من معجزات نبينا
صلّی الله عليه وسلم انه لم يكن الشعر يجری على لسانه الشريف
غالبا وَ الرّجزُ وانْ لم يكن شعرًا عند اكثرهم بل من قبيل السجع
لكن لمّا كان على وزنه صَعُبَ جريانُهٗ كما هو على لسانه ولذا
سقط ما سقط من الفاظه قال الخرقی لم يبلغنی انه صلى الله
عليه وسلم انشد بيتًا تامًّا على وزنه انما كان يُنْشِدُ الصدر
او العجز فان اَنْشَدَهٗ تامًّا لم يُقِمْهُ على ما بنی عليه اَنْشَدَ

صدر بیت لبید الا کل شیء ما خلا اللہ باطل + و سکت عن عجزہ و
ہو + وکل نعیم لا محالۃ زائل وانشد عجز بیت طرفۃ
ویأتیک بالاخبار من لم تزود وسکت عن صدرہ + ستبدی
لک الایام ما کنت جاہلا وانشد ذات یوم اتجعل نہبی ونہب
العبید . بین الاقرع وعیینۃ فقالوا انما ہو بین عیینۃ
والاقرع . فاعادہا بین الاقرع وعیینۃ . فقام ابو بکر رضی اللہ
عنہ فقال اشہد انک رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم ثم قرء
وما علمناہ الشعر وما ینبغی لہ کذا فی النہایۃ فقال النبی صلی
اللہ علیہ وسلم من ہذا السائق قالوا یا رسول اللہ
ہو عامر بن الاکوع فقال صلی اللہ علیہ وسلم رحمہ اللہ
فی روایۃ عن سلمۃ بن الاکوع فی باب غزوۃ خیبر یرحمہ اللہ
وعند احمد من روایۃ ایاس بن سلمۃ غفر لک ربک فقالوا
یا رسول اللہ ہلا امتعتنا بہ ای بحیاتہ قبل اسراع
الموت لہ فانہ صلی اللہ علیہ وسلم ما استغفر لاحد قط یخصہ
عند القتال الا استشہد و فی غزوۃ خیبر قال رجل من القوم
وجبت لہ ای الشہادۃ بدعائک لہ یا نبی اللہ لولا امتعتنا
بہ و فی مسلم ان الرجل ہو عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ فاصیب
عامر صبیحۃ لیلتہ ... فی باب غزوۃ خیبر ...
کان سیف عامر قصیرا فتناول بہ ساق یہودی لیضربہ ...

فرجع ذُبابه ای طرفه الاعلی فاصاب عینَ رُکبتِه فمات منه
وعند احمد رحمه الله فلما قدمنا خیبرخرج مَلِکهم مُرحَّب
یخطِر بسیفه فبرز له عامر فاختلفا ضربتین فوقع سیفُ
مُرحَّب فی تُرسِ عامرٍ فذهب عامر یسفل له ای لیضربه من
اسفل فرجع سیفُه علی نفسه فمات منه فَقَالَ الْقَوْمُ منهم
اُسَیدُ بنُ حُضَیر حَبِطَ عَمَلُهٗ بکسر الموحدة ای بطل لانه
قَتَلَ نَفْسَهٗ قال سلمة فَلَمَّا رَجَعْتُ وَهُمْ یَتَحَدَّثُوْنَ
اَنَّ عَامِرًا حَبِطَ عَمَلُهٗ فَجِئْتُ اِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وفی غزوة خیبر قال سلمةُ رآنی رسول الله
صلی الله علیه وسلم شاحبًا ای متغیر اللون وهو اٰخذ بیدی
قال ما لکَ فَقُلْتُ یَا نَبِیَّ اللّٰهِ ولابی ذرٍّ یا رسول الله فِدَاکَ
بفتح الاول وکسره اَبِیْ وَاُمِّیْ اللذان هما عزیزان عندی و
کثیرًا ما یقول العرب بابی اَنتَ واُمی فانت مُبتدءٌ والجار
والمجرور خبره المقدم ای انت مَفْدِیٌّ بابی وامی والباءُ للتعدیة
وتدخل غالبًا علی المفدِیّ به وقد یعکس کما قال الشاعر شعر
فَدَیْتُ بِنَفْسِهٖ نَفْسِیْ وَمَالِیْ　　وَمَا اٰلُوْکَ اِلَّا مَا اُطِیْقُ
وجعله فی المغنی من المقلوب کعرضتُ الناقة علی الحوض
زَعَمُوْا اَنَّ عَامِرًا حَبِطَ عَمَلُهٗ فَقَالَ النبیُّ صلی الله
علیه وسلم کَذَبَ مَنْ قَالَهَا ای کلمة حبط عمله اِنَّ لَهٗ

لَاَجْرَيْنِ اجر الجهد فی الطاعة واجر الجهاد فی سبیل الله واللام للتاکید ولابی ذر عن الحموی اجرین باسقاطها اثنین تاکید اٰخر وزاد فی غزوة خیبر وجمع علیه الصلوٰة والسلام بین اصبعیه اِنَّهٗ ای العامر لَجَاهِدٌ بلام التاکید ای مرتکب للمشقة فی سبیل الله مُجَاهِدٌ فی سبیله بکسر الهاء والتنوین فیهما بلفظ اسم الفاعل والاول مرفوعٌ علی الخبریة والثانی اتباع للتاکید کقولهم جادٌّ مُجِدٌّ وعند ابی ذرٍّ جَاهَدَ بفتح الهاء والدال بلفظ الماضی وفی التنقیح والمصابیح بفتح الهاء فی الاول وکسرها مع فتح المیم فی الثانی اسمًا منصوبًا بذلك الفعل جمعًا لِمَجْهَدٍ مصدرٌ میمیٌّ مَفَاعِلٍ بفتح الاول وَاَیٌّ قَتْلٍ بفتح فسکونٍ یَزِیْدُهٗ ای اجره عَلَیْهِ ای علی اجره ولابی ذرٍّ اَیُّ قَتِیْلٍ صفةٌ مشبّهةٌ یزید علیه باسقاط الهاء وللاصیلی وایُّ قَتِیْلٍ یزیده وفی غزوة خیبر انه قال صلی الله علیه وسلم قَلَّ عربیٌّ مشٰی بها ای فی الارض او المدینة او الحرب او الخصلة مِثْلُهٗ ای مثل عامرٍ وفی هذا الحدیث حجة للجمهور فی عدم وجوب الدِیَةِ علی مَنْ قتل نفسه اذ لم یُنقَلْ انه صلّی الله علیه وسلم اوجب علیه فی ذلك شیئًا ولو وجبت لبَیَّنَهٗ لعدم جواز تاخیر البیان عن وقت الحاجة وَرَدٌّ علی موجبیها علی عاقلیه کالاوزاعی واحمد واسحٰق قاله فی

الحدیث العشرون

مذکور فی باب السن بالسن من کتاب الدیات حدثنا محمد بن عبد الله بن المثنی البصری الانصاری قال حدثنا حمید الطویل عن انس بن مالک رض ان ابنة النضر بفتح فسکون لطمت جاریة من الانصار وعند ابی داؤد امرءة بدل جاریة فکسرت ثنیتها فعرضوا علی اهلها الارش والتمسوا العفو عن القصاص فابوا فاتوا ای اهلها النبی صلی الله علیه وسلم یطلبون القصاص فامر بالقصاص فرضی قومها وعفوا عن القصاص وقبلوا الارش کما مر وھذا الحدیث ایضا من المکررة ووجهه غیر خاف مما تقدم علی ذی الدرایة
ای الاحادیث المکررة ۱۲

الحدیث الحادی والعشرون

مذکور فی باب من بایع مرتین فی وقت واحد من کتاب الاحکام حدثنا ابو عاصم الضحاک النبیل عن یزید بن ابی عبید عن مولاه سلمة بن عمرو بن الاکوع قال بایعنا علی صیغة المتکلم النبی صلی الله

عليه وسلم بيعة الرضوان تحت الشجرة في الحديبية فقال لي صلى الله عليه وسلم يا سلمة الا تبايع قلت يا رسول الله قد بايعت في الزمن الأول وعند أبي ذر في الأولى اي الساعة الأولى او الطائفة الأولى قال صلى الله عليه وسلم لتاكيد بيعته وتجديد عهده لما علم من شجاعته وشهرته بالثبات واستقامته في المعارك وبايع في الزمن الثاني أيضا ولا يخلو تكرار الحديث عن فائدة كما أشرنا الى وجوهه

الحديث الثاني والعشرون

مذكور في باب قوله تعالى كان عرشه على الماء وهو رب العرش العظيم من كتاب التوحيد وهو اخر الثلاثيات حدثنا خلاد بفتح الخاء المعجمة وتشديد اللام بن يحيى بن صفوان السلمي بضم ففتح الكوفي نزيل مكة المتوفى سنة ٢١٧ سبع عشرة ومائتين قال حدثنا عيسى بن طهمان بفتح الطاء المهملة وسكون الهاء البصري قال سمعت انس بن مالك رضي الله عنه يقول نزلت اية الحجاب اي الستر وهي يا أيها الذين امنوا لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم الى طعام غير

نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ
فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي
النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ
مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ الآية فِي زَيْنَبَ بِنْتِ
جَحْشٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أُمُّهَا أُمَيْمَةُ بنت عبدِ المطلب عمة
النبي صلى الله عليه وسلم وتزوّجها فى خامس الهجرة او ثالثها
وهى بنت خمس ۳۵ وثلثين وكانت قبلهٗ تحت زيد بن حارثة
مولى النبيّ صلى الله عليه وسلم زوّجها اياه ثم طلقها فاعتدّت
فزوّجها اللّٰهُ تعالىٰ رسولهٗ صلى الله عليه وسلم بقوله فَلَمَّا
قَضٰى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا توفيت سنة ۲۰ عشرين
او احدى وعشرين وهى بنت ثلاث وخمسين سنةً وهي اوّل
نساء النّبيّ صلى الله عليه وسلم موتًا بعده ودفنت بالبقيع
وسبب نزول اٰية الحجاب ان زينب لما زُفّت اليه صلى الله
عليه وسلم فى بيته دعا النّاس وَاَطْعَمَ عَلَيْهَا اى على وليمتها
يَوْمَئِذٍ اى يوم تزوّجه بها خُبْزًا وَلَحْمًا كثيرًا فقعدوا
يتحدّثون بعد أن اكلوا فجعل النّبيُّ صلى الله عليه وسلم
يخرج لكي يخرجوا ثم يرجع لبيت زينب وهم قعود يتحدّثون
فانزل الله تعالىٰ قبل خروجهم هذه الآية فضرب الحجابُ
وقام القومُ وعن انس رضى الله عنه انه قال قال عمر رضي

الله عنه قلتُ يا رسُولَ الله يدخل عليك البرُّ والفاجرُ فلو أمرْتَ
أُمّهاتِ المؤمنين بالحجاب فانزل اللهُ تعالى آيةَ الحجاب رواه
البخاري وَكَانَتْ تَفْخَرُ وتُبَاهِي عَلَى سَائِرِ نِسَاءِ النَّبِيِّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَتْ تَقُولُ إِنَّ اللَّهَ
الأَجَلَّ أَنْكَحَنِي بهذا النبي الافضل عليه من الصلوات انماها
ومن التحيات ازكيها فِي السَّمَاءِ في مُقَرَّبِيهِ مِن ملاءٍ الاعلى
ولم تَرِدْ اسماءٌ في غلوّ الذات والصفات لتنزهه عن حدود
والمكانات وخرج الطبراني انه كانت زينبُ تقولُ للنبيّ
صلى الله عليه وسلم انا اعظمُ نسائكَ عليكَ حقًّا انا خيرهنَّ
مَنْكحًا واكرمُهُنَّ سفيرًا واقربُهُنَّ رحمًا زوّجنيكَ الرحمنُ
من فوق عرشه وكان جبريلُ هو السفير بذلك وانا ابنةُ عمّتِكَ
وليس لك من نسائك قريبة غيري وعند ابن سعد عن انس رض
انه قال قالت زينبُ يا رسول الله لستُ كاحدٍ من نسائك
زوجهنّ اهلُها وزوجني اللهُ الاعلى خرج البخاري في باب
تفسير قوله تعالى وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى
النَّاسَ وَاللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ عَنْ انس بن مالك رضي الله عنه
ان هذه الاية نزلت في شان زينب بنت جحش وزيد بن
حارثه انتهى والمراد بقوله ما اللهُ مُبْدِيهِ والله اعلم انما
نكاحها ان طلقها زيد او ارادة طلاقها او اخباره تعالى

بانها ستصير زوجته قاله القسطلانی فی الارشاد الساری واخرج فی باب وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ عَنْ اَنَس رض قال جاء زيدُ بنُ حارِثَةَ يشكو اى من اخلاق زوجته زينب فجعل النَّبِيُّ صَلَّى الله عليه وسلم يقول اِتَّقِ اللهَ وَامسِكْ عَلَيكَ زَوجَكَ قالت عائشةُ رضی الله عنها لو كان رسول الله صلى الله عليه وسلم كَاتِمًا شَيئًا لَكَتَمَ هٰذه الآية قَالَ اى انس رض فكانت زينب تفخر على ازواج النَّبِيِّ صَلَّى الله عليه وسلم وتقول زَوَّجَكُنَّ اَهَالِيكُنَّ وَزَوَّجَنِي مَن هُوَ فَوقَ سَبعِ سَمٰوٰتٍ

خَاتِمَةٌ

نَختِمُ بِهَا الشَّرحَ وَنَستَوعِبُ بِهَا السُّرُورَ وَالفَرَحَ

قال القاضی الامام الحافظ العلامه شرف الدين الحسين بن محمد المغربی فی شرح بلوغ المرام المسمى ببدر التمام بعنوان الفائدة ما نصه فائدة يجوز للناظر فی علم الحديث العملُ بما ذكره الائمةُ الملتزمون للتصحيح وذلك كالصحيحين فانهما التزما ان يذكرا ما صح عندهما وقد تلقاهما الائمةُ بالقبول فافاده فيهما العلم الاستدلالی وكذا المصنفات المختصة بجمع الصحيح فقط كصحيح محمد بن ابی بكر اسحق بن خزيمة و

صحیح ابی حاتم محمد بن حبان البستی المسمّٰی بالتقاسیم والانواع وکتاب المستدرک علی الصحیحین من زیادۃ او تتمۃ للمحذوف فهو محکوم بصحته واما السنن الاربع والموطا والمسانید مما لم یلتزم مصنفوها التصحیح فان کان مما هی صحیحة اوحسنة فیها فلا کلام فی جواز العمل به وما اطلق منه ذلک فان کان الناظر متاهلا للبحث وجب علیه ذلک وان لم یکن ولا وجد احدا من الائمة قد نص فیه بتصحیح لم یجز له الاحتجاج لئلا یقع فی باطل ولا یشعر وقد بین ابو داؤد فی کتابه من الصحیح وما یقاربه والضعیف وما سکت عنه فهو صالح للاحتجاج وکذا الترمذی فانه بیّن الصحیح والحسن والضعیف وما سکت عنه یحتاج الی بحث وکذا مسند الامام احمد فان ما سکت عنه صالح للاحتجاج به انتهی۔

التنبیه النبیه

اعلم قد اشتهر بین العوام من الازمان انه یجب فی اقراء **الصحاح الستة** وغیرها من الکتب المشتهرة اتصال السند ولو بالاجازة المجردة الی صاحب الکتاب وانه یحرم افادتها بدونه ولو کان اهلا فی هذا الباب وهل هذا الا غلط واختباط وتقول بلا دلیل واختلاط فان الاجازة فی

الاقراء غير مشروط والتصدي للافادة عليها غير منوط فمن علم من نفسه الاهلية ساغ له ذلك وان لم يكن مجازا عن شيخ هنالك ومثل الاقراء الافتاء خلافا لما يتوهمه الجهلة الاغبياء قال الشيخ جلال الدين السيوطي رح في الاتقان في علوم القران في النوع الرابع والثلثين الاجازة عن الشيخ غير شرط في جواز التصدي للافادة و الاقراء فمن علم من نفسه الاهلية جاز له ذلك وان لم يجزه احد وعليه السلف الاولون والصدر الصالحون وكذلك في كل علم في الاقراء والافتاء بخلاف ما يتوهمه الجهلة من كونها شرطا وانما اصطلحوا على الاجازة لتكون كالشهادة من الشيخ في اهلية المجاز حتى يتصور عنه الاستفادة لاهل الفن فان البحث عن الاهلية شرط قبل الاخذ انتهى ويؤيد المدعى وقال مولى المحقق العلي القاري جزاه الله خير الجزاء بلطفه الباري في المرقاة شرح المشكوة تحت قول المؤلف في الديباجة واني اذا نسبت الحديث اليهم اي الى الائمة المذكورين كأني اسندت الى النبي صلى الله عليه وسلم لانهم قد فرغوا منه واغنونا عنه انتهى علم من هذا الكلام جواز نقل الحديث من الكتب المعتمدة التي

اشتهرت او صحت نسبتها لمؤلفيها كالكتب الستة وغيرها
سواءٌ كان النقل للعمل بمضمونه ولو في الاحكام او للاحتجاج
بشرط كون المنقول عنه صحيحًا قوبل باصلٍ معتمدٍ ولا يشترط
تعدده ولا يشترط في النقل ان يكون للناقل روايةٌ الى المؤلف
ومن ثَمَّ قال ابن برهان ذهب الفقهاء كافةً الى عدم
توقف العمل بالحديث على سماعه بل اذا صحت عنده النسخة
من السنن جاز له العمل بها وان لم يسمعها وشذ بعض المالكية
وتبعه الحافظ زين الدين العراقي حيث زعم الاجماع على
انه لا يحل لمسلم ان يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
كذا حتى يكون عنده هذا القول مرويًا ولو على اقل وجوه
الروايات وقد يجمع بين الاجماعين بحمل الاول على ما اذا
نظر في اصلٍ معتمدٍ واخذ منه الحديث والثاني على ما اذا
حدث الاسناد منه موهمًا لسماعه قراءةً او اسنادًا فانه لا يجوز
لما فيه من التغرير حرر [illegible] لتلميذ [illegible] العالم [illegible]
وقد حقق الحافظ العابد محيي الدين ابو زكريا يحيى
بن [illegible] الصالح [illegible] شرف بن مري بن حسن بن حسين
بن حزام النووي قدس الله روحه في شرحه [illegible] على
صحيح مسلم [illegible] ابي عمرو عثمان
بن عبد الرحمن المعروف بابن الصلاح رحمه الله انه

قال اعلم ان الرواية بالاسانيد المتصلة ليس المقصود بها
فی عصرنا وكثير من الاعصار قبله اثبات ما يروى اذ لا يخلو
اسناد منها عن شيخ لا يدري ما يرويه ولا يضبط ما في كتابه
ضبطا يصلح لان يعتمد عليه وانما المقصود بها ابقاء
سلسلة الاسانيد التي خصت بها هذه الامة زادها الله كرامة
واذا كان كذلك فسبيل من اراد الاحتجاج بحديث من صحيح
مسلم واشباهه ان ينقله من اصل مقابل باصول صحيحة
متعددة مروية بروايات متنوعة ليحصل له بذلك مع اشتهار
هذه الكتب وبعدها عن ان يقصد بالتبديل والتحريف الثقة
بصحة ما اتفقت عليه تلك الاصول فقد يكثر تلك الاصول
المقابل بها كثيرة ينزل منزلة التواتر والاستفاضة ثم
قال النووي هذا الذي قاله محمول على الاستحباب و
الاستظهار والا فلا يشترط تعدد الاصول والروايات
فان الاصل الصحيح المعتمد يكفي ويكفي المقابلة به انتهى
وقد حصل بهذا ما اردناه والحمد على ذلك لمن لا اله سواه
على ان تلك الصحاح لاسيما صحيح البخاري قد بلغت
الينا بطرق متكاثرة وصح ثبوتها عن اصحابها بروايات
متواترة بحيث لا يتطرق اليها شبهة ولا يتأتى فيها ريب و
مرية والتواتر على ما قالوا كالمشافهة في افادة العلم

فكانت كانا قد سمعناها من مؤلفيها فارتفع حينئذٍ لزوم الاجازة
لوجوب العمل عليها ايضاً وانقدح منه ان ثلاثيات البخاري
رباعيات لنا اذ لم يزد على وسائط الا واسطة واحدة هي نفسه
كما صرح به بعض الفحول من شراح مسلم الاصول وحاصل
هذا المقام ان نسخة من السنن اذا صحت عنده بان تكون
معتمدة في الاصل منقولة بالصحة قد قوبلت بالمنقول عنه
بعد النقل جاز له قراءتها والافتاء عليها والعمل بها وليس بشرط
في هذه الامور اتصال السند الى مؤلفها رحمه الله الغفور
نعم انما هو شرط في باب الرواية والتحمل حتى يجب على المجتهد
بمقتضاها العمل والعزيمة في التحمل قراءة الشيخ من حفظ
او كتاب او قراءتك او قراءة غيرك عليه فيقر وهو العرض
والصحيح فيه ان يقول عند الاداء حدثنا واخبرنا و
انبأنا ونبأنا مقيداً بالقراءة او مطلقاً والكتاب كالخطاب
والرسالة كالقراءة شرعاً ويقول فيه اخبرني لا حدثني
لصحة اطلاق الاخبار عند عدم المشافهة دون التحديث والرخصة
فيه المناولة مع الاجازة والاجازة المجردة والمستحب فيهما
ان يقول اجازني وضعف من يقول اخبرني او حدثني لعدم
وجدان الاخبار والتحديث ههنا كذا ذكره علماء الاصول
فائدة ينبغي ان يعلم ان الخبر متى ترشيد العلم اليقيني

الضروری وخبر الواحد المحتف بالقرائن یفید العلم الیقینی
النظری علی المختار والخبر المحتف بالقرائن علی انواع منها
المشهور اذا کانت له طرق متباینة سالمة من ضعف الرواة
والعلل ومنها ما اخرجه الشیخان فی صحیحهما مما لم یبلغ
حد التواتر فانه احتف به قرائن وهی جلالتهما فی هذا الشان
وتقدمهما فی تمییز الصحیح علی غیرهما وتلقی العلماء لکتابهما
بالقبول وهذا التلقی وحده اقوی فی افادة العلم من مجرد
کثرة الطرق القاصرة عن التواتر ولیس لاتفاق لاجل وجوب
العمل فقط فانه حاصل من التلقی ولولم یخرجه الشیخان فحینئذ
لم یبق للصحیحین فی هذا الامر مزیة والاجماع حاکم علی ان
لهما مزیة فیما یرجع الی نفس الصحة وممن صرح من ائمة
الاصول بافادة ما اخرجه الشیخان العلم الیقینی النظری
الاستاذ ابو اسحق الاسفرائنی ومن ائمة الحدیث ابو عبید
الله الحمیدی وابو الفضل بن طاهر کذا صرح به الحافظ
شهاب الدین احمد بن حجر فی شرح نخبة الفکر
فافهم وتفکر فانها فائدة شریفة وزائدة لطیفة
قد بیناها فکن من الشاکرین ولا تکونن فی استصوابها
من الممترین وحقیقة الحق عند الملک العلیم والله یهدی
من یشاء الی صراط مستقیم الان قد سکن القلم واستراح

جنان من الرقم واستغفر الله ذا الجود والكرم مما
وقع فيه من الخلل وزلت به القدم واسأله ان يقيل
عنا عثراتنا ويزيل همومنا ويعفو خطياتنا وان لايجعل
الدنيا اكبر همنا ولا مبلغ علمنا ونصلي على رسوله نبي
الرحمة شفيع الامة صلوة لايحصرها الحد ويسلم
سلاما كثيرا لايقطعه العد وعلى اله واصحابه نجوم
الهدى وجنده واحزابه مصابيح الدجى سبحان ربنا
رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد
لله رب العالمين۝

يقول مؤلف هذه الرسالة عفا الله عنه ما وقع من
الخطأ في المقالة اني قد احرزت سعادة الث...
ثلاثيات البخاري عند قراءتها مع شرحه
بامداد الباري لتفقه ثلاثيا ... ري
عن مسند الوقت في زمانه سراج العلما ... نه
سيدنا ومولانا الشيخ عبد الله بن ... حمن
سراج نور الله ربع قلوبنا من سـ ... سه
لوهاج واروى بطون (اي منزل) مدار كنا ... مه
...اج في الحرم المكي حين مجاورتي هناك سنة ١٢٦١
ستين بعد الالف والمائتين من هجرة

سَیِّدِ الْاَنَامِ عَلَیْہِ الصَّلٰوۃُ وَالتَّحِیَّۃُ وَالسَّلَامْ

فقط

۵

وَصَلَّی اللّٰہُ عَلٰی سَیِّدِنَا وَمَوْلَانَا

الْعَبْدِ الْمَجِیْدِ

مُحَمَّدٍ وَّاٰلِہِ الْحَمِیْدِ



۵

